



خلاصه ۲۰ برنامه تلویزیونی

درسهایی از قرآن

تهیه و تدوین:	محمد موحدی نژاد
طراحی جلد و صفحه بندی:	حسین قنادی
نوبت چاپ:	اول - زمستان ۱۳۸۶

نشانی: تهران، صندوق پستی ۴۵۴ - ۱۵۶۵۵ تلفن تماس: ۶۶۹۵۵۵۱۵

آدرس: تهران، میدان فلسطین، خیابان فلسطین، کوچه شهید نائبی، پلاک ۹

فهرست

۱۱..... مقدمه

درس شماره ۱ (دعا) تاریخ پخش ۸۶/۷/۱۲

- ۱۵..... * شرایط استجاب دعا
- ۱۹..... * انواع استجاب دعا
- ۱۹..... * چیزهایی که در دعا اهمیت و اولویت دارد

درس شماره ۲ (قرآن شفای دردها) تاریخ پخش ۸۶/۷/۱۹

- ۲۳..... * مفسد اجتماعی
- ۲۳..... * آثار زندان
- ۲۴..... * راههای پیشگیری
- ۲۷..... * دو خاطره تاریخی
- ۲۹..... * خاطره تاریخی

درس شماره ۳ (خانواده، ازدواج) تاریخ پخش ۸۶/۷/۲۶

- ۳۱..... * ازدواج در اسلام
- ۳۲..... * معنای «کفو» در انتخاب همسر
- ۳۳..... * آسان گرفتن امر ازدواج
- ۳۳..... * گسستن نظام خانواده در غرب
- ۳۴..... * دادگاه خانواده در اسلام

درس شماره ۴ (جامعیت دین اسلام - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۸/۳

- ۳۹..... * شیوه برخورد با همسر و فرزندان بی ایمان

- ۳۹..... * گذشت از همسر خطا کار
- ۴۰..... * بخشش کفاره گناهان است
- ۴۱..... * نمونه‌های خدائشناسی
- ۴۲..... * اسلام و ارتباطات
- ۴۳..... * توجه امام علی علیه السلام به یتیمان
- ۴۴..... * جنگ در کنار عفو و گذشت
- ۴۴..... * هم کیفیت و هم کمیت
- ۴۵..... * دلسوزی برای دختر کافر

درس شماره ۵ (جامعیت دین اسلام - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۸/۱۰

- ۴۷..... * انسان، مجموعه جامعی است
- ۴۸..... * رابطه با خدا، رابطه با خلق
- ۵۰..... * جامعیت نماز
- ۵۱..... * تبعیض میان دختر و پسر ممنوع است
- ۵۱..... * روابط مکتبی و خویشاوندی
- ۵۱..... * شدت و رحمت
- ۵۲..... * مشورت والدین با فرزندان

درس شماره ۶ (جامعیت دین اسلام - ۳) تاریخ پخش ۸۶/۸/۱۷

- ۵۳..... * نمونه‌هایی از جامعیت در اسلام
- ۵۳..... * مقایسه اذان با ناقوس
- ۵۴..... * تکریم‌ها و تحقیرها
- ۵۴..... * دعا، لعن و نفرین

- * دعاها ۵۵
- * ایمان به خدا، همراه با کفر به طاغوت‌ها ۵۵
- * در امور اجتماعی سوء ظن، ممنوع ۵۷
- * توجه به بهداشت، سلامت و زینت ۵۸
- * خوردن و آشامیدن ۵۹
- * انسان مؤمن ۶۰
- * برخورد نیکو ۶۱

درس شماره ۷ (محیط زیست در اسلام - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۸/۲۴

- * تأکید اسلام به حفظ محیط زیست ۶۳
- * طبیعت در قرآن ۶۳
- * نقش طبیعت سالم در نشاط و شادابی انسان ۶۵
- * تبدیل نعمت الهی، ممنوع ۶۵
- * حیوانات و بقای آن‌ها ۶۶
- * طبیعت دارای شعور است ۶۶
- * طبیعت، امانت خداوند است ۶۸

درس شماره ۸ (اسراف - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۹/۱

- * اسراف فراگیر ۷۱
- * اسراف و طغیان ۷۱
- * قناعت و حیات طیبه ۷۱
- * اسراف و ضرررسانی به جسم ۷۲
- * هدف عقلایی در مصرف ۷۲

- * گناه اسراف ۷۳
- * میزان نفقه ۷۳
- * خاطره تاریخی ۷۳
- * وسواس از مصادیق اسراف ۷۴
- * اسراف در عمر ۷۴
- * اسراف در کاغذ و کتاب ۷۵
- * اولویت‌ها در هزینه‌ها ۷۵

درس شماره ۹ (محیط زیست در اسلام - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۹/۸

- * نام سوره‌های قرآن و طبیعت ۷۷
- * سوء استفاده از مالکیت ممنوع ۷۷
- * اسراف در عمر ممنوع ۷۷
- * نقش عناصر طبیعت در حفظ محیط زیست ۷۸
- * حفظ محیط زیست ۷۸
- * ضرر رسانی، ممنوع! ۷۹
- * نقش مردم در حفظ محیط زیست ۸۰
- * پاکیزگی محیط زیست در قرآن ۸۱
- * نقش حکومت‌ها در محیط زیست ۸۲
- * حفظ محیط زیست معنوی ۸۳

درس شماره ۱۰ (خطرات و آثار اسراف - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۹/۱۵

- * ایجاد کینه و دشمنی ۸۵
- * فقر و تنگدستی ۸۵

- * کفران نعمت ۸۶
 - * رفاه طلبی ۸۶
 - * داستان تاریخی ۸۶
 - * به حرام افتادن ۸۶
 - * مرض! ۸۷
 - * کمک به اقتصاد بیگانه ۸۷
 - * عوامل اسراف ۸۷
 - * علامت مسرف چیست؟ ۹۰
- درس شماره ۱۱ (صرفه جویی - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۹/۲۲**
- * برنامه‌ریزی ۹۱
 - * توجیه اسراف ۹۱
 - * برکات و آثار صرفه‌جویی ۹۲
 - * پرداخت خمس و زکات ۹۵
- درس شماره ۱۲ (صرفه جویی - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۹/۲۹**
- * مایه دوام نعمت ۹۶
 - * پیروی از اولیای خداست ۹۶
 - * راه قرب به خداست ۹۶
 - * جلب محبت دیگران ۹۷
 - * مایه حفظ عزت و کرامت ۹۷
 - * دوری از تجاوز ۹۸
 - * همدردی با محرومان ۹۸

- * ابعاد صرفه جویی ۹۸
- درس شماره ۱۳ (غدیر در قرآن) تاریخ پخش ۸۶/۱۰/۰۶**
- * تعبیرات مهم درباره غدیر ۱۰۴
 - * نقش رهبران دینی در رشد سیاسی جامعه ۱۰۶
- درس شماره ۱۴ (روابط همسران) تاریخ پخش ۸۶/۱۰/۱۳**
- * تشبیه زن و شوهر به لباس یکدیگر ۱۰۹
 - * شباهت‌های لباس و همسر ۱۰۹
- درس شماره ۱۵ (الگوی خانواده در قرآن) تاریخ پخش ۸۶/۱۰/۲۰**
- * توجه به نسل ۱۱۷
 - * مشورت ۱۱۸
 - * امام حسین علیه السلام به چه دلیل بچه‌هایش را برد؟ نقش بچه‌ها در کربلا چیست؟ ۱۱۹
 - * الگو گرفتن ۱۱۹
 - * تقسیم کار ۱۲۰
 - * اعتماد به همدیگر ۱۲۰
 - * رازداری، تغافل و شیوه‌ی تربیت ۱۲۰
- درس شماره ۱۶ (عزاداری در قرآن و روایات) تاریخ پخش ۸۶/۱۰/۲۷**
- * ذکر مظلومیت پیشینیان در قرآن ۱۲۳
 - * آفات عزاداری ۱۲۵
 - * درس‌های کربلا ۱۲۷
- درس شماره ۱۷ (اخلاق در خانواده - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۱۱/۴**
- * جایگاه اخلاق در زندگی ۱۲۹

۱۲۹.....	* تشکر.....
۱۲۹.....	* خاطره قرآنی.....
۱۳۰.....	* اظهار علاقه.....
۱۳۱.....	* آراستگی در لباس و منزل.....
۱۳۲.....	* عفو و گذشت.....
۱۳۲.....	* دوری از تفاخر و خودنمایی.....
۱۳۲.....	* اشتغال همسر.....
درس شماره ۱۸ (اخلاق در خانواده - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۱۱/۱۱	
۱۳۵.....	* پرهیز از تبعیض.....
۱۳۵.....	* چشم نداشتن به مال همسر.....
۱۳۵.....	* انتقاد پذیری.....
۱۳۶.....	* عذرخواهی.....
۱۳۶.....	* نگاه مثبت به زندگی.....
۱۳۷.....	* تواضع نشانه رشد است.....
۱۳۷.....	* تلاش برای کسب روزی حلال.....
۱۳۷.....	* پرهیز از سوء ظن.....
۱۳۸.....	* بیان خوبی‌های.....
۱۳۸.....	* خاطره.....
۱۳۹.....	* تعاون و همکاری.....
۱۳۹.....	* مسافرت.....
۱۳۹.....	* احترام به خانواده‌ها.....
۱۳۹.....	* شخصیت دادن.....

۱۳۹.....	* دوری از تکلف.....
درس شماره ۱۹ (امداد و کمک رسانی - ۱) تاریخ پخش ۸۶/۱۱/۱۸	
۱۴۱.....	* کمک رسانی در قرآن.....
۱۴۱.....	* انواع کمک.....
۱۴۲.....	* خاطره قرآنی.....
۱۴۳.....	* شهادت دادن.....
۱۴۴.....	* خاطره.....
درس شماره ۲۰ (امداد و کمک رسانی - ۲) تاریخ پخش ۸۶/۱۱/۲۵	
۱۵۱.....	* قرض.....
۱۵۱.....	* خاطره قرآنی.....
۱۵۲.....	* نقش پیامبران.....
۱۵۲.....	* زمینه استجابت دعاها.....
۱۵۳.....	* افتخار خدمتگزاری.....
۱۵۴.....	* ریشه‌یابی مشکلات.....
۱۵۴.....	* آسان بگیریم.....
۱۵۵.....	* برآوردن حاجت.....



﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

«همانا این قرآن انسان را به استوارترین راه، هدایت می‌کند» (اسراء/۹)

مُفَكِّمًا

قرآن که جلوه‌ای از عظمت خدا و معجزه‌ای جاوید و دلیلی روشن و پیشگویی صادق و تاریخی صحیح و منطقی محکم و گواهی روشن و ذکر عمیق و نعمتی والا و دریایی بی‌نهایت است که هم طرح می‌دهد و هم شیوه‌ی اجرا و الگو معرفی می‌کند، هم تشویق دارد و هم هشدار می‌دهد، هم گذشته را برای انسان ترسیم می‌کند و هم از آینده خبر می‌دهد، هم برای عوام مطلب دارد و هم برای خواص نکته‌ها، هم غیب دارد و هم شهود، هم عوامل عزت را بیان می‌کند و هم عوامل ذلت را، هم نور فکر و منطق و بیان امروز است و هم انیس و مونس و نور قبر و قیامت است. شنیدنی است که در حدیث می‌خوانیم: یک دلیل وجوب نماز آن است که قرآن از مهجوریت بیرون آید، چون بر هر نماز گزار واجب است شبانه روز دهبار سوره حمد و سوره دیگری از قرآن را بخواند.

شنیدنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام نماز گزاردن بر شهدای جنگ اُحد، فرمود: اول به جنازه کسی نماز می‌گذاریم که انس بیش‌تری با قرآن دارد. و شنیدنی است که در جبهه جنگ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را از دست یکی گرفت و به دست دیگری داد و فرمود: چون او بیشتر با قرآن مأنوس است. امام رضا علیه السلام فرمود: هر چه از ما شنیدید، دلیل قرآنی آنرا از ما بخواهید تا بگوییم این سخن از کدام آیه استفاده شده است.

از شدیدترین القاب قرآن درباره انسان، لقب پوچ بودن است که می‌فرماید: اگر شما مسلمانان قرآن کتاب آسمانی را به پا ندارید، پوچید: «یا اهل الکتاب لستم علی شیئی حتی تقیموا التوراة والانجیل و ما انزل الیکم» (مائده/۶۸) و انتقاد قرآن نثار کسانی

می‌شود که در قرآن تدبر نمی‌کنند: «افلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلها» (محمد/۳۴)

قرآن میزان شناسایی سخن اولیای خداست و به ما فرموده‌اند: هرگاه سخنی از ما شنیدید آن را با قرآن تطبیق دهید، اگر ضد قرآن بود آن سخن را به دیوار بزنید.

قرآن، ثقل اکبر است و اهل بیت پیامبر علیهم السلام ثقل اصغر، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود: من دو چیز گرانبها میان شما باقی می‌گذارم که هرگز از هم جدا نشوند تا در قیامت کنار حوض کوثر به من ملحق شوند؛ کتاب خدا و اهل بیت من.

معنای جدا نشدن قرآن از اهل بیت، آن است که الان نیز در کنار قرآن حضرت مهدی علیه السلام هستند و تفسیر قرآن بدون توجه به روایات معتبر گمراهی است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر به این (کتاب و اهل بیت) تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید. آری تمسک به هر یک و رها کردن دیگری گمراهی است.

آری اگر نتوان به مقام فاطمه زهرا علیها السلام رسید ولی به مقام کنیز او فضه که می‌توان رسید، در تاریخ می‌خوانیم: این بانوی گرامی بیست سال تمام گفتگوهایش را در قالب آیات قرآن بیان می‌کرد.

امیدواریم با عنایات خاصه حضرت ولیعصر عجل الله فرجه بتوانیم در جهت مهجوریت زدایی از ثقل اکبر (قرآن کریم) و آشنایی نسل جوان با متن وحی الهی و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام و بیمه کردن آنها از حوادث فرهنگی زمان، قدم‌های مثبتی را برداریم تا خدای ناکرده مشمول شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار نگیریم که در قیامت می‌فرماید: «یا رب ان قومی اتخذوا هذاالقران مهجوراً» (فرقان/۳۰)

یکی از برنامه‌های مستمر و فراگیر در زمینه ترویج فرهنگ قرآنی در بین عموم مردم به خصوص جوانان و نوجوانان برنامه باارزش درس‌هایی از قرآن کریم است که توسط حجة الاسلام و المسلمین قرائتی و با همت صدا و سیمای جمهوری اسلامی بعد از ظهر پنجشنبه هر هفته از شبکه یک سیما پخش می‌شود و میلیون‌ها بیننده از آن بهره‌مند می‌شوند. با توجه به استقبال گسترده دانش‌آموزان عزیز از برنامه تلویزیونی درس‌هایی از

قرآن، مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی برای استفاده بیشتر و بهتر دانش‌آموزان از برنامه‌های ارائه شده در شانزدهمین دوره مسابقات درسهایی از قرآن اقدام به تهیه، تدوین و تکثیر ۲۰ برنامه درسهایی از قرآن به همراه محتوایی متنوع و جذاب در قالب CD نمود.

لازم به ذکر است که این مجموعه در اختیار استان‌ها و مناطق برگزارکننده مسابقات درسهایی از قرآن در سطح کشور قرار می‌گیرد تا در اختیار دانش‌آموزان برگزیده از مدارس برای شرکت در مرحله آزمون منطقه‌ای قرار گیرد. قابل توجه و یادآوری که مجموعه حاضر به دلیل محتوایی متنوع و جذاب می‌تواند مورد استفاده سایر فعالیت‌های قرآنی و تربیتی قرار گیرد. در پایان از همکاری و مساعدت کلیه مسئولان آموزش و پرورش به خصوص مروجان، مجریان و مدیران صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌نماییم.

قرآن
درسهایی از

مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اول: دعا

الهی انطقنی بالهدی والهمنی التقوی

بحث ما بحث دعا است. قرآن می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» (بقره/۱۸۶) اگر بندگان من، از من سوال کردند، بگو: من نزدیک هستم. اجابت می کنم. به قول المیزان لطیف ترین آیات قرآن این آیه است چون می فرماید: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي» بندگان خودم «عَنِّي» از خودم «فَإِنِّي» خودم «أُجِيبُ» خودم اجابت می کنم به شرط اینکه دعاکننده بیاید سراغ خودم «دَعْوَةَ الدَّاعِ» استجابت از خودم بخواهد، به خودم ایمان بیاورد این خیلی آیه لطیفی است.

* شرایط استجابت دعا:

۱- از دعا کردن خسته نشوید:

حدیث داریم که از دعا خسته نشوید اگر زیاد در بزنی در باز می شود. «انفذ من السناء بالحدید» دعا از سر نیزه بهتر سوراخ می کند یعنی نفوذ دارد.

۲- دستها را به آسمان بلند کنید:

وقتی دعا می کنید «یرفع ایدیکم» پیغمبر ﷺ وقتی دعا می کرد دستش را بالا می برد. حدیث داریم که وقتی دست بالا می آید، خداوند می فرماید: من خجالت می کشم دستی که بالا آمده است را محروم برگردانم. و اینکه ما دست را بلند می کنیم نه اینکه خدا بالا است یعنی من سائلم. این علامت فقر است، نه علامت مکان خدا!

۳- ایمان به اجابت:

وقتی دعا می کنید؛ «و انتم مومنون بالاجابة» یعنی شک نکنید و یقین داشته باشید که این دعا مستجاب می شود.

۴- اخلاص:

با اخلاص دعا کنید

۵- بلند نظر باشید:

نگوید: خودم! دخترم! پسرم! همسرم! برادرم! خواهرم! «اللهم اغن کل فقیر کل...» حتی آنهایی که به شما بد کرده اند برایشان دعا کنید.

۶- بخشش دیگران:

راه استجابت چیست؟ قرآن یک کلید دارد می فرماید: «وَلْيَعْمُوا» (نور/۲۲) همدیگر را عفو کنید. خدا به قلبی که پر از کینه است، رحم نمی کند مثل اینکه شما وقتی لیوان دارید که پر از سوسک و پشه است، کسی داخلش شیر و شربت و چایی نمی کند. همدیگر را ببخشید «الا تحبون یغفر الله لکم» (نور/۲۲) می خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم دیگران را ببخش. سیلی زده، فحش داده، غیبت و تحقیرت کرده است، ببخش! خدایا من آنها را بخشیدم بعد بگو خدایا تو هم من را ببخش (و بهترین روز برای دعا کردن روز عرفه است و در شبها بهترین شب، شب قدر است).

۷- گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم»

وقتی می خواهید دعا کنید، بگویید: «بسم الله الرحمن الرحيم» دعایی که اولش بسم الله باشد رد نمی شود.

۸- صلوات بر محمد و آله

دعایی که قطعاً مستجاب می شود صلوات است چون ذکر صلوات هم دعا است. شما می گوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست این دعا قطعاً مستجاب می شود دعا کن بعد دو مرتبه بگو «اللهم صل علی محمد و آل محمد» دو صلوات مستجاب می شود. حدیث داریم خدا بزرگوارتر از این است

که اولی و آخری را قبول کند دعای وسطی را قبول نکند. پس دعای شما بین دو صلوات باشد.

۹- دعا بعد از نماز

بعد از نماز دعا مستجاب است «جاء رجل الي المسجد فصلي ركعتين ثم فصلي» کسی آمد در مسجد دو رکعت نماز خواند از خدا ستایش کرد بر پیغمبر صلوات فرستاد آنوقت پیامبر ﷺ فرمود: الآن اگر دعا کنی دعایت مستجاب می‌شود.

۱۰- لقمه حلال:

حضرت ﷺ فرمود: «لا يدخل بطنك الحرام» اگر دوست داری دعایت مستجاب بشود لقمه حرام نخور! لقمه حرام مثل گازوئیل می‌ماند. اگر گازوئیل را در هواپیما بریزی، هواپیما پرواز نمی‌کند. بنزین مخصوص می‌خواهد. اگر لقمه حلال باشد دعا مستجاب می‌شود.

۱۱- دعا همراه با نیکی:

اگر می‌خواهید دعایتان مستجاب بشود «الدعا مع البر» دعا همراه نیکی موثر است؛ «يكفي من الدعاء مع البر وما يكفي الطعام من الملح»؛ دعا همراه با نیکی به نتیجه می‌رسد همانگونه که طعام با نمک به کفایت می‌رسد. پولی بده به فقیر بعد دعا کن.

۱۲- به دیگران دعا کنید:

اگر می‌خواهید دعایتان مستجاب بشود به چهل مومن دعا کنید خدایا فلانی را شفاء بده، فلانی را بیمارز، بدهی و قرض فلانی را ادا فرما. لغزش فلانی را ببخش، مشکل فلانی را حل فرما. حدیث داریم: «من قدم في دعا اربعين من المؤمنين ثم دعا لنفسه استجيب له» «کسی که قبل از اینکه به خود دعا کند به چهل نفر دعا کند دعایش مستجاب می‌شود.» این درس تربیتی است، اسلام می‌خواهد بگوید اول دیگران بعد خودت!

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مادرم زهرا علیها السلام از سر شب تا صبح برای دیگران دعا کردند. گفتم: مادر جان یک دعا هم به خودت می‌کردی. فرمود: «الجار ثم الدار» «اول برای مردم، بعد برای خود» اسلام نمی‌خواهد مردم خود محور باشند.

۱۳- مواظبت بر ترک گناه

دعا باید بر اساس معرفت و شناخت باشد، ممکن است دعا مستجاب شود، ولی انسان گناهی انجام می‌دهد که مانع می‌شود از اینکه به نتیجه برسد. گروهی خدمت امام صادق علیه السلام آمدند و گفتند: «ندعوا فلا يستجيب لها» دعاهاى ما مستجاب نمی‌شود. فرمودند: «انکم تدعون ولا تعرفون» شما دعا می‌کنید ولی خدا را نمی‌شناسید. مگر می‌شود ما خدا را نشناسیم؟ بله مثلاً می‌گویند تو می‌خواهی داماد شوی نان از کجا می‌آوری؟ آنهايي که می‌گویند نان از کجا می‌آوری یعنی اگر یکی باشد قدرت دارد به تو خرجی بدهد اما اگر دو تا شدی دیگر خدا قدرت ندارد. کسانی که به خاطر خرجی ازدواج نمی‌کنند، خدا را نشناخته‌اند. حدیث داریم کسی که ازدواج نمی‌کند، از ترس خرجی این سوء ظن به خدا دارد. بابا همسر جایش عوض می‌شود. روزی‌اش که قطع نمی‌شود، شما آمار بگیرید اگر یک نفر را در مملکت ما پیدا کردی که بگوید آقا من قبل از ازدواج وضعم بهتر بود. همه بعد از ازدواج وضعشان بهتر شده است. همسر که می‌آید رزقش را هم می‌آورد، بچه که می‌آید رزقش را هم می‌آورد. خدا به ما می‌فهماند که همین که مادر حامله می‌شود ذره ذره به سینه‌اش شیر می‌آید که وقتی بچه دنیا آمد شیر حساب شده، شیر کامل، غذای کامل باشد.

۱۴- دعا عاقلانه باشد:

دعاها باید عاقلانه باشد گاهی اشتباه می‌کنیم، بعد می‌گوییم خدایا درستش کن مگر خدا ضامن غلط کاری‌های ماست؟ می‌گویند یک بچه در امتحان جغرافیا گفت کوه هیمالیا سبزوار است یا دریاچه‌ی ارومیه سندانج است. جا به جا جواب داد بعد آمد دید غلط جواب داده است. گفت: ای

خدا! نمی‌شود کوه هیمالیا را در سبزواری بیاوری. مادرش گفت این چه دعایی می‌کنی؟ گفت: من غلط جواب داده‌ام، می‌خواهم خدا درستش کند. بله باید مسیر را هم درست بروی معنای دعا این نیست که هر کس هر غلطی بکند و خدا هم بیاید درست کند که «ان کرم الله لا ینقض حکمت الله» خدا کریم است اما کرم خدا معنایش این نیست که بساط حکمت خدا برداشته شود.

* نکته ۱: انواع استجاب دعا

الف - خودش را می‌دهد

ب - مشا بهش را می‌دهد.

ج - بلا را دور می‌کند.

د - برای نسلش ذخیره می‌کند.

ه - برای قیامتش ذخیره می‌کند. پس دستی که بالا می‌آید، محروم بر نمی‌گردد.

نکته ۲: اگر دعا کردید مستجاب نشد می‌فرماید: «لا تنتقوا تاخیر الاجابة فان العطیه لعلاقه الذنیه»؟ اگر دعایت دیر مستجاب شد تعجب نکن، خداوند فرموده: که اگر این دعایش مستجاب بشود دیگر نمی‌آید و من دوست دارم صدایش را بشنوم دعایش را مستجاب نکنم تا مدتی دعا کند. روی درب مغازه‌ای نوشته شده بود: نسیه نمی‌دهم چون من مایلیم شما را ببینم نسیه نمی‌دهم اگر نسیه بدهم دیگر شما را نمی‌بینیم.

* چیزهایی که در دعا اهمیت و اولویت دارد:

۱- امنیت:

چه چیز از خدا بخواهیم در قرآن آمده، حضرت ابراهیم علیه السلام در دعا می‌گوید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/۱۲۶) «خدایا این مکه را شهر امن قرار بده» نعمت امنیت، نعمت مهمی است. اگر امنیت نباشد ما نمی‌توانیم عبادت کنیم. قرآن می‌فرماید: «مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي» (نور/۵۵) بعد از «امناً»، «یعبدوننی» آمده یعنی تا امنیت نباشد نمی‌توانیم عبادت کنیم. اگر میلوونها آدم در مدرسه، دانشگاه، پادگان، کارخانه،

مزرعه و بازار مشغول هستند، چون مملکت امن است. اگر مملکت امن نباشد که کسی جرات نمی‌کند از خانه‌اش بیرون بیاید.

۲- رهبری

راجع به رهبری دعا کنید. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: خدایا بعد از من یک رهبری به امت بده که «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹) «تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و آنها را تزکیه کند» اگر رهبر یک رهبری باشد مثل امام این جامعه ترسو را شجاع می‌کند، همه نیروها را بسیج می‌کند اقامه نماز می‌کند، حضرت ابراهیم می‌گوید: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ» (ابراهیم/۴۰) خدایا به من توفیق بده نماز به پا دارم. به پا داشتن نماز غیر از خواندن نماز است آنها که در خانه یک نماز دست پا شکسته می‌خوانند این اقامه نماز نیست شما اگر شب عاشورا در خانه ات تاریخ کربلا را خواندی دو لیتر هم گریه کردی این را نمی‌توانی بگویی که من اقامه عزا کردم، اقامه عزاداری این نیست که تاریخ کربلا را تنهایی بخوانی و تنهایی گریه کنی به این است که بیایی در خیابان بگویی حسین حسین، نماز را هم در مسجد با جماعت و اول وقت بجا آوری.

۳- نسل خوب

برای نسل و ذریه خود خیلی دعا کنید نسل ما بالاخره عباد صالح هستند یا فاسق؟ قرآن می‌فرماید: «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» ذریه پاک و پاکیزه (آل عمران/۳۸)

۴- حسن عاقبت

قرآن می‌فرماید: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (یوسف/۱۰۱) برای حضرت یوسف علیه السلام سه حادثه رخ داد و سه دعا کرد. در چاه افتاد یک دعا کرد. در زندان یک دعا کرد. همین که به مقام و حکومت رسید یک دعا کرد. گفت: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (یوسف/۱۰۱) «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (آل عمران/۸) خدایا حالا که مرا هدایت کردی مرا برنگردان. می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ» (اسراء/۸۰) خدایا با صداقت آمدم با

صداقت بروم یعنی اول و آخرم یک جور باشد این طور نباشد اول با هیجان بیایم بعد با آبرو ریزی بروم.

۵- ثبات قدم:

قرآن می فرماید: «تَبَّتْ أَقْدَامَنَا» (بقره/۲۵۰) «خدایا ما را ثابت قدم بدار.» نه اینکه اول انقلابی باشیم بعد ضد انقلاب بشویم. اول حزب الهی باشیم حجابمان خوب باشد بعد کم کم حجابمان بد شود. دست از مکتب نکشیم.

۶- قبولی اعمال:

قبولی عمل مهم است. «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» (بقره/۱۲۷) خیلی‌ها عبادت می کنند عبادت یک چیز است حفظ عبادت چیز دیگر! بهترین کارها ساختن کعبه است بهترین مکانها مکه است حضرت ابراهیم علیه السلام در مکه، کعبه را می سازد، «وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (بقره/۱۲۷) وقتی پایه را می برد بالا می گوید: «رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ» به شرطی ساختن کعبه ارزش دارد که خدایا تو قبول کنی. مهم این نیست که شما چه چیزی تهیه کرده اید، مهم این است که آیا مهمان پذیرفت یا نپذیرفت. گاهی تلفن پول خورد را می پذیرد ولی اسکناس چند هزاری را نمی پذیرد. مهم نیست که شما چه کاری کردید مهم این است خدا قبول کرد یا نه.

۷- حفظ ایمان:

دعا کنیم برای حفظ ایمان. حفظ چیزی از خود چیز مهمتر است. یک قالی را مدت زیادی می بافند، اما حفظ قالی شاید چند قرن زمان بخواهد. در ازدواج، همسر گرفتن سریع است، ولی همسررداری طول می کشد. تربیت فرزند طول می کشد. عبادت را انجام دادی، اما این عبادت ماند یا خرابش می کنی؟ باید ذخیره بشود وگرنه مثل استخر سوراخ دار می شود هرچه قدر آب می ریزی آب داخلش کنی، نمی ماند. امام سجاد علیه السلام در دعا می گوید: «اللهم سددني» یعنی خدایا ما را سد سازی کن اگر من را سد سازی نکنی هر چه هم عبادت کنم بیرون می رود.

۸- دعا به والدین:

دعا به پدر و مادر، در قرآن آمده: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَارْحَمَهُمَا» خدایا من و پدر و مادرم را ببامرز»

۹- دعا برای علم

قرآن می فرماید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) کلمه فارغ التحصیل روی خودتان نگذارید. هیچ وقت انسان با لیسانس، فوق لیسانس، دکترا، از تحصیل فارغ نمی شود. خدا حتی به پیغمبرش می فرماید: «و قل رب زدنی علماً» (طه/۱۱۴) هر شب و روز باید علمت زیاد شود.

۱۰- دعا برای سعه صدر

دعا برای روح بزرگ! چون بعضی‌ها سوادشان خوب است اما رو حشان تنگ است و سر یک چیز جزئی قهر می کنند. استعفا می دهند. پیامبر از خدا می خواهد: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه/۲۵) حضرت موسی علیه السلام گفت: خدایا روح بزرگ به من بده! «و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس دوم: قرآن شفای دردها

از کمالات قرآن این است که: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» (الاسراء/۸۲) قرآن شفاست، شفاء از چه دردهایی؟ شفا از امراض اعتقادی، عقیدتی و فکری، از مفاسد شخصی و اجتماعی.

* مفاسد اجتماعی

۱- زندان و زندانی

مثلاً اگر فرض کنیم هر هزار نفری، یک نفر زندانی داشته باشد، می‌شود مثل یک شهر پنجاه هزار نفری! یک برآورد کنیم ببینیم که چقدر قوه قضائیه باید پول خرج این زندانی‌ها کند؟ صبحانه و نهار و شام، آب و گاز و مسکن، مکان، هر پنجاه تا زندانی دو تا نگهبان می‌خواهد که چهار تا شیفت عوض می‌شوند، او هم مرخصی دارد، عیدی دارد، بازنشستگی دارد، بیمه دارد. خوب این بودجه را کسانی که گناه نکرده‌اند بیرون زندان باید مالیات بدهند که دولت برای کسی که گناه کرده‌اند، خرج کند. یعنی بی‌گناه باید خرج باگناه را بدهد، خوب این یک مشکل است. همچنین خودِ زندانی، آثار زندانی، مفاسدی که اطراف آن هست.

* آثار زندان:

الف- آثار روحی: منفعل و شرمنده می‌شود، آبرویش می‌ریزد.

ب- آثار جسمی: مشکلاتی که در زندان پیش می‌آید، گاهی امراضی واگیر دارد.

ج- تجربه های تلخ: گاهی با یک رقم فساد، وارد می‌شود، آنجا یک دوره می‌بیند، یعنی سایر چیزها را هم یاد می‌گیرد.

د- خانواده: در جامعه تحقیر می‌شوند، این خواهی که شوهرش زندان است، پهلوی بقیه خواهرها، دخترعمه‌ها، دخترخاله‌ها، خانواده‌اش چقدر شرمنده می‌شوند.

ه- فرزندان: مشکلات فرزندان خیلی شاخه دارد، از نظر تربیتی، از نظر تحصیلی، از نظر شخصیتی، از نظر آسیب پذیری.

و- هزینه خانواده: خانواده زندانی یا گرفتار منت می‌شوند، یا گرفتار سرقت، یا گرفتار دلت. یعنی اگر بسوزند و بسازند دلیل هستند.

ز- آینده: دختر آن کسی که پدرش زندان است، داماد او شدی؟ پسر زندانی دخترت را گرفت؟ این مسائلی است که پیش می‌آید.

ح- اخلاق و رفتار: گرفتار اعتیاد می‌شوند. گاهی فروش مواد مخدر پیش می‌آید.

ط- از نظر سیاسی: آن کسی که پدرش زندان است به نظام خوش بین نیست، فکر می‌کند پدرش نباید زندان باشد. قرآن شفاست. ببینیم چه راه حلی برای این معضل اجتماعی دارد. اصولاً ما در اسلام باید زندان داشته باشیم یا نه؟ بله باید زندان داشته باشیم، اما نه اینقدر.

* راههای پیشگیری

۱) مجازات متناسب با جرم

بخش عظیمی از این زندانی‌ها را می‌شود آزاد کرد. مثلاً الان عده زیادی از افرادی که در زندان هستند بخاطر این عوامل است: ۱- چک بی‌محل، ۲- مهریه سنگین، ۳- ندادن خرجی و نفقه، ۴- تصادفات غیر عمدی، ۵- ضرب و شتم، ۶- توطئه و کلاه برداری و ...

همه این جرم‌ها یک جور نیستند. چک بی‌محل کشیدن یعنی بی‌تدبیری، یعنی به بازی گرفتن مردم یعنی سر به سر طرف گذاشتن، یعنی نفاق، آدم وقتی چک می‌دهد یعنی من پول دارم، وقتی ندارم نفاق است، منافق یعنی دو چهره، چهره و ژست تاجر را به خود می‌گیرد در حالی که پول ندارد. اگر یک کسی یک لباسی بپوشد که اهلیت ندارد، مثلاً لباس پزشکی می‌پوشد ولی پزشک نیست، لباس آتش نشانی می‌پوشد که نیست، لباس روحانی می‌پوشد که سواد آخوندی ندارد، نفاق است اتفاقاً از جاهایی که می‌گویند

غیبت جایز است آنجا است که آدم ادعایی را بکند که اهلش نباشد. مثلاً لباس سیدی می پوشد در حالی که سید نیست. این را مردم ما بدانند که چک بی محل گناه، و از منکرات است و به بازی گرفتن خیلی چیزها است. خیال می کنیم که دست چک داشتن پز است، در همه بانک ها حساب داشتن پز است، چک کدام بانک را می خواهی به تو بدهم؟

دولت خیلی جاها می تواند زندان را کم کند، سیلی زده، سیلی اش بزن، یا ببخشش یا بزنش، دیگر چرا زندانش می کنی؟ قرآن می فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (الشوری/۴۰) جزای سیئه، سیئه است چرا زندانش می کنی؟ خوب، راننده ای تصادف کرده، بالاخره عمدی که نبوده، قرآن می فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً» (النساء/۹۲) اگر کسی را تصادفاً کشت، یا صاحبان خون می بخشند یا نمی بخشند، اگر بخشیدند الحمدلله، اگر نبخشیدند دیه، دارد اگر ندارد قسطی، چرا زندان برود؟

۲) سختگیری نکنیم

به کارها گیر و پیچ ندهید، همه را به تأمین اعتبار و بودجه بند نکنید. مثلاً بگویید هر سربازی شنا یاد بگیرد، بیست روز مرخص می شود، خودش می رود یک جایی شنا یاد می گیرد،

یا مثلاً آموزش نماز، بگوییم آقا هر سربازی نمازش درست باشد جایزه، دارد هر سربازی بتواند یک صفحه قرآن را بدون غلط بخواند این هدیه دارد. این کارهای مفید را با برنامه و با پول خودشان انجام دهید.

۳) مبارزه با آداب و رسوم غلط

به جوان می گویی: داماد شو! می گوید می خواهم ادامه تحصیل بدهم. تو عقد کن دختر هم عروس شود، دختر خانه پدرش ادامه تحصیل می دهد، تو هم خانه پدرت ادامه تحصیل بده، هر چند روزی هم بیایید همدیگر را ببینید، پیغمبر ﷺ وقتی عایشه را گرفت، عایشه چند سال خانه پدرش بود. مدت اول جوانی را نگذار تو بدون همسر

باشی، و دختر آسیب پذیر است، پسر هم بخاطر اینکه خانه شخصی، کار و اشتغال ندارد و زمینه فساد ایجاد می شود.

خیلی مردم روی میخ نشسته اند و می گویند: آخ! یعنی خودشان یک قیدهایی را برای خودشان درست می کنند، خودشان در قیدهایی خودشان می مانند، آداب و رسوم عین بت پرستی است. قرآن می فرماید: «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ» (الصافات/۹۵) با دست خودت مجسمه ساخته ای، حالا پای مجسمه ای که خودت ساخته ای گریه می کنی؟ ما با دست خودمان آداب و رسومی را تراشیده ایم، حالا پای آداب و رسوم خودمان مانده ایم. به هر حال، یک سری قانون ها، و یک عزم ملی باید باشد. مردم هم آسان بگیرند.

۴) مدارا با بدهکاران

قرآن می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا» (نور/۲۲) فردی طلبکار بود. خیلی فشار آورد که بگیرد، بدهکار خسته و عصبانی شد و خدمت امام ﷺ آمد. گفت: فلانی از ما طلب دارد و سختگیری می کند. همینطور که بدهکار داشت شکایت بستانکار را می کرد، بستانکار وارد شد. امام ﷺ فرمود: چه کردی؟ گفت کاری نکردم، حقم را از او می خواهم. فرمود: قرآن خوانده ای؟ «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (الرعد/۲۱) یعنی مؤمنین از سوء حساب خدا می ترسند؟ گفت بله، مگر خدا بد حساب است؟ گفت نمی دانم. فرمود: بله کسانی که مثل تو سخت می گیرند، خدا هم روز قیامت حسابشان را سخت می گیرد. سخت نگیرید، آینده بچه هایم چه می شود؟ بچه هایم از بندگان خدا هستند یا از دشمنان خدا؟ خدا دوستانش را گرسنه نمی گذارد، و اگر از دشمنان خدا هستند که برای دشمن خدا دست و پا می زنی؟ خیلی پدرها زندان می روند برای رفاه زن و بچه شان، قرآن می فرماید: «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ» (المساقفون/۹) «مبادا اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل سازد!» فدای بچه نباش! «لَنْ نُعْجِبَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (المجادله/۱۷) «در برابر خدا نه اموالشان و نه اولادشان چیزی [از عذاب] را از آنها برطرف نمی سازد.» «إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (التغابن/۱۴)

«بی تردید برخی از همسران شما و فرزندانان [به خاطر ایمانتان] دشمن شمایند» «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (الشعراء/۸۸) «روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان» روز قیامت بچه به درد نمی‌خورد، بعضی همسرها برای همسر دشمن هستند. لقمه حلال به بچه‌ها بده، خیلی‌ها خودشان را گیر می‌اندازند برای خرج زن و بچه. پس بر بدهکاران سخت نگیرید. قرآن می‌فرماید: «فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (البقره/۲۸۰) یعنی صبر کن تا پولدار شود، بدهکار اگر ندارد زندانش نکن، ما ادعای مسلمانی می‌کنیم، «فَنظِرَةٌ» منتظر باش «إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» تا بدهکاری برای او آسان شود. کسی که بخل کند و نبخشد، بگویند من پولدار هستم، پول هم نمی‌دهم، از تو هم می‌گیرم، زور هم دارم، چک هم دارم، قانون به من اجازه داده، قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ» (اللیل/۸-۹) «و اما آن که بخل ورزید و [از دین] بی‌نیازی نمود، و آن [وعده‌ی] نیکو را انکار کرد» ببینید مسئله قیامت مهم است. یک حسابی هم در کار است، تو چطور سیر بودی او گرسنه بود، حالا یک مؤمن را آبرویش را ریختی، کسانی که بدهکار را زندان می‌کنید، مواظب باشید که هزینه زندان، آثار روحی، آثار جسمی، تجربه‌های تلخی که زندانی‌ها یاد می‌گیرند، خانواده زندانی، فرزندان زندانی، فرزندانش از نظر تربیتی، تحصیلی، تحقیر شخصیتی، آسیب‌پذیری، خانواده زندانی، به ذلت، به سرفقت، به منت، هم از آثار شوم و بد این کار است. چه کسی را می‌خواهی زندانی کنی برای چی؟ بله، فرد حقه باز و کلاه بردار حسابش جداست، او را باید حالش را گرفت، فرق می‌کند آدم‌های حقه باز و توطئه‌گر و آدم‌های سالم.

* دو خاطره تاریخی:

امام علیه السلام پول داد به یک نفر که گوسفندی بخرد. گوسفندی را که خریده بود مثلاً به صد هزار تومان، در راه کسی گفت من دویست هزار تومان می‌خرم، دو برابر فروخت و دو مرتبه رفت میدان گوسفند فروش‌ها، یک گوسفند دیگر خرید به صد هزار تومان و هم

گوسفند را آورد هم صد هزار تومان را، فرمود چه کردی؟ داستان را گفت. امام علیه السلام فرمود: بارک الله! خدا برکت بدهد.

امام علیه السلام پول دیگری داد به یک نفر که جنسی بخرد، بفروشد، پول از من، کار از تو، مضاربه، ایشان هم رفت فرض کنید چند تا کیسه نخود خرید و لب دروازه شهر فهمید این شهر نخود نایاب است، تصمیم گرفت با باقی همکارها، قیمت را کشیدند بالا و دو برابر فروختند و امام فرمود: پول را پس بده، چطور یک گوسفند دو برابر بارک الله، نخود دو برابر نه؟ برای اینکه خرید و فروش گوسفند طبیعی بود، ولی در فروش نخود با تبانی بازار سیاه درست کردند.

به هر حال، «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ» (اللیل/۸-۹) آن کسی که ایمان به قیامت ندارد و سخت می‌گیرد، بخل می‌کند، احساس غنا می‌کند، و قیامت را هم قبول ندارد. قرآن می‌فرماید: «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ» (اللیل/۱۰) سر سفره‌اش دشواری می‌گذاریم، یعنی به کارش گیر می‌دهیم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر پول حقی را که باید بدهی ندهی، بخل می‌کنی نمی‌دهی، خدا جویری زندگی‌ات را تاب می‌دهد که دو برابرش را در راه باطل خرج کنی. «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ» (اللیل/۱۱) روز قیامت هم مالش به دردش نمی‌خورد. آسان گرفتن کار خداست، ما از خدا می‌خواهیم «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه/۲۶) کارمان را آسان کن، «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ» (الزمل/۲۰) قرآن را هر چه می‌توانی بخوان، «فَمَا اسْتَيْسَرَ» (البقره/۱۹۶) هر قدر که میسر است. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (البقره/۱۸۵) خدا برای شما آسانی می‌خواهد.

نمازی که واجب است قرآن می‌فرماید: «قِيَامًا» (آل عمران/۱۹۱) ایستاده بخوان، بعد می‌فرماید: پایت درد می‌کند، «وَقَعُودًا» نشسته بخوان، بعد نمی‌توانی بنشین، «وَعَلَىٰ حُنُوبِهِمْ» بی‌پهلوی و خوابیده، یعنی حکم خدا هم شناور است. پول را می‌توانند بدهند،

ولی سودش را نمی‌توانند بدهند، شما سودش را بردار، مشکل حل می‌شود. آسان بگیریم. حضرت شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ» (القصص/۲۷) نمی‌خواهم تو را به مشقت بیندازم، هر طوری راحت هستی.

* خاطره تاریخی:

امام سجاد علیه السلام برده‌هایی داشت شب عید فطر همه را آزاد می‌کرد، بعد می‌گفت خدایا من سید سجاد، برده‌هایم را آزاد کردم، تو هم مرا آزاد کن. بیائیم زندانی‌ها را آزاد کنیم. یا شریک شوید و یکی یک نفر را آزاد کنیم. حضرت علی علیه السلام با بیل زدن و کشاورزی هزار تا اسیر و برده را آزاد کرد. شما مگر نمی‌گویید من شیعه علی هستم؟ خدا هم برکت می‌دهد، خدا جایش را پر می‌کند. «فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبا/۳۹) جایش را پر می‌کند. رئیس هیئت‌ها ظهر عاشورا که هیئت راه می‌اندازند، سالی پنج تا زندانی را هم آزاد کنند. هر نماز جمعه بیائید یک نفر را آزاد کنیم. اما آدم‌های کلاه بردار و خائن. توطئه گر را رحم نکنید.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ***
ستمکاری بود بر گوسفندان
آدم‌هایی هستند که صاف و سالم هستند. پول‌هایمان را روی هم جمع کنیم یک زندانی را آزاد کنیم. هم دولت، هم ملت، هم سرمایه دارها، هم فامیل‌ها بیائیم این کار خیر و خداپسندانه را انجام دهیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس سوم: خانواده (ازدواج)

خانواده زیربنای تربیت فردی است. اگر کاغذ خوب به نقاش بدهند، نقاش می‌تواند نقش خوب بکشد. اما اگر کاغذ پوسیده، موریانه خورده، سست، روغنی، کثیف باشد، نمی‌شود. معلم و دبیر و استاد دانشگاه و روحانی هرچه هم نقاش خوب باشد، خانواده مرحله اول و مهم‌تر است.

نان خوب دو تا شرط دارد. یکی آردش خوب باشد، و دیگری شاطرش خوب باشد. باید جنس هم خوب باشد. می‌گوییم چرا این نوجوان، یا جوان، از نظر تعلیم و تربیت آماده نیست. گاهی هم تقصیر آموزش و پرورش است، ولی قبل از آموزش و پرورش تقصیر والدین است.

* ازدواج در اسلام:

ازدواج در اسلام عبادت است. و این هم یکی از زیبایی‌های دین ما است. کسی اگر ازدواج کند یک رکعت نمازش ثواب هفتاد رکعت نماز را دارد. اصل ازدواج مقدس است بر خلاف بخش عظیمی از مسیحیت که می‌گویند ازدواج بد است و روحانی مسیحی شرطش این است که اصلاً ازدواج نکند بعد مشکلات دیگر پیش می‌آید. ازدواج ارزش است یعنی نگاهتان به ازدواج نگاه بار و سنگینی نباشد. به بعضی‌ها می‌گویی ازدواج کن می‌گوید حیف است راحتیم؟ بچه و همسر را بار می‌دانند. نسبت به نماز هم همینطور. می‌گوید حوصله‌ام نمی‌رسد. نماز هم می‌خواند می‌گوید راحت شدم. انگار بار بوده است. نگاهمان به همسر، فرزند و عبادت و تحصیل، می‌گوید امروز روز خوبی است چون هیچ درسی ندارم. تا رادیو می‌گوید به مناسبت برف و باران درس و مدرسه تعطیل است، خوشحال می‌شود. نمی‌خواهد درس بخواند. بعضی‌ها پول که می‌دهند فکر می‌کنند این پول «مَعْرَمًا»^(توبه/۹۸) بار است. کمک به فقیر می‌کنند می‌گویند پولمان رفت. تمام شد. خمس دادم از ده میلیون دو میلیونش رفت. کم شد. اما درباره

اولیاء و بندگان خوب خدا، قرآن می‌فرماید: «مغنا» غنیمت است. حدیث داریم فقیر فرستاده خداست که یک مقدار بار تو را بگیرد و در بهشت و قیامت تحویلش بدهد. هرچه می‌توانی به او بده که بارت سبک شود. نگاه‌ها فرق می‌کند خیلی دیدگاه در زندگی اثر دارد.

مثل امام سجاد علیه السلام که با ماه رمضان خدا حافظی می‌کند. می‌گوید: ای ماه رمضان! چقدر عزیز بودی. چقدر گناهان در تو بخشیده شد. چقدر چشم‌ها در تو اشک ریخت و مناجات کرد. چقدر در طول سال می‌خوابیدیم، ولی به عشق ماه رمضان سحر خیز شدیم. چه شب قدری داشتیم که به اندازه هزار ماه ارزش داشت. خدا حافظ ای ماه رضائی که امام زین العابدین نیامده منتظرت بود. خدا حافظ ای ماهی که نرفته دل تنگت شدم. عشق می‌ورزد. نگاه عاشق به معشوق است. ولی نگاه ما، خوب تمام شد سه روز دیگر مانده است. یعنی نگاه‌ها فرق می‌کند نگاه ما به تحصیل، به نماز، یکی هم نگاه ما به ازدواج است. حدیث داریم بیشتر افراد جهنمی افرادی هستند که ازدواج نکرده‌اند. حالا باشد لیسانسش را بگیرد. آنها که ازدواج را عقب می‌اندازند به خاطر لیسانس و فوق لیسانس. مثل اینکه می‌گوییم آقا ایشان تشنه اش است. بگذار لیسانس را بگیر بعد آب می‌دهم. آدم که تشنه‌اش است آب می‌خواهد لیسانس چیست؟ گاهی وقتها دختر و پسر قبل از لیسانس امکان ازدواج برایشان بهتر است.

* معنای «کفو» در انتخاب همسر

می‌گوییم ایشان به ما می‌خورد، و فلان به ما نمی‌خورد. این خوردن یعنی چه؟ من روی قالی او روی موکت است. مگر ازدواج بین موکت و پشم است؟ پدر او موتور گازی دارد، من بابام ماشین فلان دارد. مگر ازدواج موتور و ماشین است؟ مخ‌ها و فکرها باید به هم بخورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بین اصحاب برادری ایجاد کرد، سلمان و ابذر. علی بن ابیطالب با خود پیامبر. ابوبکر و عمر، مقداد و عمار، طلحه و زبیر. ام‌السلمه و صفیه هم خواهر باشند. ازدواج باید فکر به هم بخورد. باباش چه کاره است؟ چه کار داری؟ آقا شما سبزی که می‌خوری نمی‌گویی کدام زمین کاشته شده است؟ اگر از

زمین متری دو میلیونی است، سبزی اش خوب است. اگر از زمین بیابان است سبزی اش بد است چه کارداری که کجا کاشته شده است؟ گاهی خانواده کم درآمد، دخترش بسیار کمالات دارد گاهی هم خانواده بسیار غنی، کمالاتش کم رنگ است. «کفو» یعنی هم فکر و عقیده!

* آسان گرفتن امر ازدواج

مهریه را آسان بگیرید. گیر ندهید حتی در زمان صبر کنید. محرم و صفر تمام شود، نه تمام نشود. محرم و صفر، شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا را رحلت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را احترام می گذاریم. این که دو ماه محرم و صفر تعطیل باشد. نه آیه داریم نه حدیث. عقد کنید. بله احترام محرم و صفر را داشته باشید. به جای اینکه عقل و فکر ارزیابی بشود، جمادات ارزیابی میشود. چون ماشین و فرش و خانه جماد است. لهجه دارد! خوب لهجه داشته باشد مگر لهجه بد است؟

* گسستن نظام خانواده در غرب

در آمریکا هر صد تا ازدواج نود تا طلاق داده می شود. طلاق گرفتن در آمریکا به آسانی پیاده شدن از تاکسی است. مثل آب خوردن زندگی ها متلاشی می شود. زندگی ها سوپر دولوکس اما نظام خانواده گسسته است.

می گوید: بیست سال زندگی کردم پولی جمع کرده بودم زندگی ام نصفش رفت. حالا هم نه زن دارم نه بچه. سفارش می کند نصف اموالش را برای سگش بگذارند. با او مصاحبه می کنند چرا پولت را می دهی به سگت؟ گفت چون بچه ام، دخترم فرار کرده اند. زنم هم طلاق گرفت. وقتی من دلم گرفته سگ مرا می بوید و دم برایم تکان می دهد. یعنی عاطفه من را این سگ تامین می کند. این هم زندگی شد؟ چه زندگی است؟ پوسیده است. در اتریش هم از مردم پرسیدند: مشکل شما چیست؟ ۸۵ درصد گفتند: خانواده متلاشی شده است. و الان کلیساها هم به اینجا رسیده اند که باید معنویت بیاید و اگر نه داریم نابود می شویم مثل شوروی که نابود شد غرب هم نابود

می شود مگر اینکه دوباره معنویت بیاید. اگر معنویت در شوروی بود، گسسته نمی شد. معنویت امتها را نگه می دارد. قانونها هم خشک است.

یکی از مراجع تقلید خارج رفته بود عمل جراحی کند. پروفوسوری به او گفته بود: جناب آقا! شما تا شش ماه حق نداری شراب بخوری!!! چرا؟ برای اینکه یک چیز کلیشه ای یاد گرفته و نمی داند که این مرجع تقلید است. بله دستورها خشک و کلیشه ای است. متوجه نیست مخاطبش کیست؟ دستور نباید کلیشه ای باشد. دادگاههای دنیا هم کلیشه ای است.

* دادگاه خانواده در اسلام

اسلام کلیشه ای نیست. می فرماید:

«وَإِنْ حِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء/۳۵) «و اگر از ناسازگاری میان زن و مرد بیم دارید، داوری از آشنای مرد و داوری از آشنای زن تعیین کنید، اگر آنها سر سازگاری داشته باشند خدا میانشان آشتی خواهد داد.» از فامیل زن و مرد یک ریش سفید، باسواد، دلسوز کدخدا منشی قصه را حل کنند نه دادگاه بیرونی. اگر این دو داور حسن نیت داشته باشند، خدا توفیق می دهد به آنها تا بین زن و مرد را اصلاح می دهند.

- درسهای این آیه:

۱- ما سه تا «اگر» داریم. اگرهایی که حتما می شود. مثل اینکه می فرماید: خورشید حتما میتابد. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (التکویر/۱) اگرهایی که حتما نمی شود. مثل «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الأنبياء/۲۲) «اگر دو تا خدا بود فاسد می شد.» و اگرهایی که ۵۰ درصد است. در این آیه فرموده: «إِنْ حِفْتُمْ...» ۵۰ درصدی است. از اختلافات نترسید. فقر هست، غنا هست. پس از اختلافات خانوادگی نهراسید. چرا؟ زیرا که

طبیعی است. بالاخره یک بار مرد عصبانی می‌شود یک حرف زشتی میزند. زن حوصله اش سر می‌رود یک حرف زشتی می‌زند از هم بگذرید.

۲- یک اصلی داریم در مدیریت، می‌گویند علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از حمله قوای مسلح آماده باش باشند. «خف» همینکه ترسیدید نگذارید کارد به استخوان برسد. کار از کار بگذرد.

۳- با حدس و گمان وارد زندگی مردم نشوید. «خف» اگر ترس دارید وارد شوید. اگر واقعاً به این درجه رسیدید، برای اصلاح، وارد شوید.

۴ مسؤولیت جامعه: جامعه مسؤول خانواده‌هاست. از کلمه «تم» در «ان خفتم» چون می‌توانست بگوید: «خاف الحاکم، یا «خاف الوالدین» پس جامعه مسؤول خانواده است.

۵- زن و شوهر یک روح در دو پیکر هستند. «شِقَاقَ» یک چیز که دو تا شود می‌گویند «شقه» مثل «شق القمر» یعنی ماه یکی بود، دو تا شد. «شِقَاقَ» یعنی این عروس و داماد یکی بودند، بعدا دو تا شدند. یک روح اند در دو جسم.

۶- نگذارید فتنه توسعه یابد. «بینهما» بین عروس و داماد اقدام کنید. نمی‌گوید بین عشیره بین قبیله. همین که آنها چک و چانه می‌زنند بین خودشان، تا این به مادر و عمه و دایی و خاله، و تا قصه به فامیل و محله و همسایه کشیده نشده است.

۷- اقدام فوری. از کلمه «ف» فهمیده می‌شود که زود اقدام کنید.

۸- انگیزه ایجاد کنید که اینها را آشتی بدهد. از کلمه «بَعَثَ» بر انگیختن، برانگیزید. چون خیلی‌ها می‌گویند به ما چه! افرادی بی‌خیال یا حسودند. می‌گویند حالا که این طور شد بگذار زندگی شان به هم بریزد. دین نداری؟ مسلمان نیستی؟ اینها از هم می‌پاشند.

۹- زن و مرد حقوق مساوی دارند. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ» یک داور از طرف مرد و یک داور از طرف زن.

این جا این طور نیست که مثل ارث که مرد دو برابر می‌برد زن یک برابر. البته در ارث حکمت دارد. از ۳۰ تومان، بیست تا به پسرها و ده تا بایش را می‌دهند به دخترها. ولی به دخترها می‌گویند هیچ خرجی با شما نیست. رفت و آمد با مرد است. پول دوا و آب و برق و گاز بامرد است. ده تا داری با پسر ازدواج می‌کنی پسر که بیست تومان دارد شریک زندگی او می‌شوی، ده تومان از بیست تومان او هم از آن شما می‌شود. ولی در این داوری و رفع اختلاف مرد یک حَکَمَ زن هم یک حَکَمَ زن و شوهر حقوق مساوی دارند.

۱۰- بهترین دادگاه پنج تا شرط دارد:

اول) سرعت.

دوم) دقت.

سوم) سوز.

چهارم) بی‌هزینه (یا کم هزینه)

پنجم) و بدون آبروریزی باشد.

داورها سریع جمع می‌شوند، یعنی ساعت ۸ زن و شوهر با هم دعوا می‌کنند. ۹ فامیل‌ها جمع می‌شوند. چون اهل است دلش به حال اهل می‌سوزد زود می‌آید. سرعت در آن است، دقت هم دارد. چون خُلق و خصلت همدیگر را خوب می‌فهمند. آبروریزی هم در آن نیست. چون داورها خودی‌اند. خرج هم مختصر است، بایگانی و تلفنچی و ذی‌حسابی ندارد. قصه را کدخدا منشی حل کنند. چه کنیم که خدا در این کار به ما توفیق بدهد؟ پاسخ: نیت را پاک کن! «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا...» اگر این دو تا داور نیتشان اصلاح باشد. «يُوقِّقُ اللَّهُ» خدا اصلاح می‌دهد. اگر هم آشتی دادی، نگو من نفوذ کلام داشتم، من روانشناسی خوانده‌ام، من دکترای جامعه شناسم، «يُوقِّقُ اللَّهُ» خدا توفیق داد. نگو پول من اثر کرد اینها با هم آشتی کردند خدابه پیغمبر می‌فرماید: اگر اموال کره زمین را هم خرج کنی، بین اوس و خزرج (دو قبیله‌ای که در صدر اسلام با هم اختلاف داشتند) را نمی‌توانی آشتی بدهی «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ حَمِيْعًا»

(الأطفال/۶۳) پول و علم آشتی دهنده نیست. «جعل بینهما مودة و رحمة» خدا بین عروس و داماد محبت ایجاد می‌کند.
 اگر شما ماشین صفر کیلومتر را به داماد بدهی داماد هم یک سرویس طلا بدهد به عروس. عروسی‌ها هست که بریز و بیاش‌های سنگین میلیونی داشته ولی زندگی شان به هم خورده است خیلی‌ها هم با یک شاخه نبات ازدواج کرده‌اند ۸۰ سال زندگی خوب و آرام و سالمی داشته‌اند.

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس چهارم: جامعیت دین اسلام (۱)

اسلام دین جامع است. چون توجه به همه ابعاد دارد. معمولاً به خاطر محدودیت‌هایی که انسان دارد. یک کار را بیشتر نمی‌تواند انجام دهد. اما خدا که محدودیت ندارد. و بی‌نهایت است. لذا دین اسلام جامع است.

* شیوه برخورد با همسر و فرزندان بی ایمان

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً بعضی از همسرانتان و فرزندانتان دشمنانتان هستند. «فَاخْذَرُوهُمْ» از آنها بر حذر باشید. از آنها دوری کنید. ولی بعد از آن به صورت عاطفی می‌فرماید: «و ان تعفوا» اگر عفو کنید. «تصفحوا» ببخشید. «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التغابن/۱۴) پیغمبر ما ۴۰ سالگی به پیغمبری رسید. سه سال هم مخفیانه در مکه کار کرد، ۱۰ سال هم علنی کار کرد شد ۵۳ سال. اما مسلمانها در مکه تحت شکنجه بودند. بت پرستان و مشرکین مسلمانها را اذیت می‌کردند. وقتی پیامبر ﷺ هجرت کرد مسلمانها گفتند ما هم هجرت کنیم. خانمها و بچه‌هایشان گریه می‌کردند که هجرت نکنیم. گفتند هجرت نمی‌کنیم. آیه نازل شد که مسلمانها! بعضی خانمها و بچه‌ها دشمن هستند. از آنها دوری کنید. شما به خاطر اشک خانت دست از دین برندار. اینجا هجرت واجب است. اینکه من گفتم لباس کرم، او گفت لباس آبی. من می‌گویم بستنی او می‌گوید فالوده. من می‌گویم برویم خانه عمه او می‌گوید برویم خانه دایی. اینها اختلاف سلیقه است. دشمنی نیست دشمنی آنجاست که دین می‌گوید هجرت کن. همسر می‌گوید هجرت نکن. دین می‌گوید شراب نخور. رفیق می‌گوید شراب بخور. دین می‌گوید سیگار نکش. او می‌گوید بکش طوری نیست. دین می‌گوید دروغ نگو او می‌گوید بگو.

* گذشت از همسر خطا کار

اینها که هجرت می‌کردند می‌گفتند ما که هجرت می‌کنیم کاری به اشک شما هم نداریم اما اگر بعد پشیمان شدید آمدید مدینه ما راه نمی‌دهیم. آیه نازل شد که نه امروز

ممکن است خانم مخالف تو باشد ولی فردا، یک سال، دو سال بگذرد خانم هم فکر کند که زندگیش دارد از دست می‌رود، شوهرش بخاطر پیغمبر و بخاطر اسلام هجرت کرده، آنهم بیاید هجرت کند. اگر هجرت کرد راهش دهید. نگو نه تو زن خوبی نیستی. من دو سال قبل که می‌خواستم هجرت کنم مخالف بودی، حالا که مخالف بودی باید تا آخر عمرت جدا باشی بلکه «تعفوا» عفو کنید، «تصفحوا» «تغفروا» سرزنش نکنید و ببخشید.

اگر یک زمانی مخالف شما بوده، یک زمانی به این رئیس جمهور رای داده، یک زمانی به این وکیل، یک زمانی پشت سر این آقا نماز خوانده، یک زمانی خط سیاسی‌اش چیز دیگری بوده، کینه نداشته باشید. اگر برگشت شما بپذیرید. «تعفوا» گذشت کنید. «صفح» یعنی سرزنش نکنید. «تغفروا» یعنی از یاد بردن. راجع به زن و شوهر عفو و صفح و مغفرت با هم آمده، هیچ جای قرآن این سه کلمه با هم نیامده. راجع به زندگی اجتماعی در جامعه عفو بکنید، اما راجع به خانواده مغفرت هم باشد. اسلام دین جامع است. در یک آیه که سخن از دشمنی است، در کنار دشمنی، گذشت، سرزنش نکردن و از یاد بردن مطرح است.

* بخشش کفاره گناهان است.

دکتر و دانشجویان رشته حقوق، قاضی‌ها، دقت کنند. می‌فرماید: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ» نوشتیم بر یهودیها «فیها» در تورات، اسلام هم هست، تورات هم هست. «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» کشت، بکشید. «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» کور کرد، کورش کنید، «وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ» دماغ برید، دماغش را ببرید، «وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ» گوش برید، گوش ببرید، «وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ» دندان شکست، دندانش بشکنید، یعنی مقابله به مثل بکنید، اینها به عنوان نمونه، «وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» هر جراحتی به شما وارد کرد عین آن جراحت را می‌توانید وارد کنید. بعد می‌فرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ» صدقه بده، ببخشش. صدقه که فقط مالی

نیست که آدم پول بدهد، گاهی هم بخشش صدقه است. ببین عوضش هم خدا تو را میبخشد.

«فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ» (المائدة/۴۵) یعنی اگر تو ببخشی، خدا بخاطر این بخشش گناهان گذشته تو را میبخشد. در آیه بکش بُکَشْ، پشت سرش می فرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ» (المائدة/۴۵)

عفوش کن. پس ممکن است، مرد از زن یک توقعی داشته باشد، یا زن از مرد، فرقی نمی کند، اگر توقع خلاف دین است گوش به حرفش نده، اما گوش نده معنایش این نیست که قهر کن. گوش به حرفت نمی دهم اما دوستت هم دارم. در مسیر خطاپوشی بالاترین مرحله را بروید. وقتی هم می خواهید عفوش کنید. تعادل بین وظیفه و غریزه را مراعات کنید. وظیفه چیست؟ هجرت. غریزه چیست؟ بچه ام را دوستش دارم. غریزه می گوید بچه را دوست داشته باش، همسرت را دوست داشته باش، وظیفه می گوید هجرت کن. اسلام می گوید هم وظیفه هم غریزه. هجرتت را بکن اما با اینها هم کینه نداشته باش. ممکن است امروز سلیقه اش غیر سلیقه شماست، بعدا با سلیقه شما همراه شود. عفو شما عفو الهی را به همراه دارد. «ان الله غفور رحيم»

* نمونه های خداشناسی

برای خداشناسی می فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (الغاشية/۱۷) نگاه کن به شتر، خدا چطور خلق کرده؟ «وَأِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (الغاشية/۱۸) در آسمان. کلاس خداشناسی هست، چه شتر، چه آسمان. یعنی شتر و آسمان را کنار هم گذاشته. بعضی از سخنرانان ما علمی حرف می زنند. خواص می فهمند اما عوام نمی فهمند. بعضی از سخنرانان عوامی حرف می زنند. اما خواص نمی پسندد، اسلام می فرماید: عوام بفهمد و خواص پسندد. این جامعیت است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ» (التين/۱) قسم به انجیر. بعد «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (الواقعة/۷۵) قسم به مدار ستارگان. نه به ستاره ها. چون ستاره کوچک است، مدارش بزرگ است. ماشین کوچک است، جاده اش بزرگ است. خدا وقتی قسم می خورد هم به چیز کوچک قسم می خورد هم به هستی. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (الشمس/۱) قسم به خورشید که نمی شود نگاهش کرد. این جامعیت است. سوگند به

خورشید. چرا خدا گاهی به خورشید بزرگ قسم خورده است گاهی به انجیر کوچک؟ برای خدا کوچک و بزرگ وجود ندارد. انجیر و خورشید یکی است. مگر می شود؟ بله شما وقتی میخ می بینی و کوه یک جور است. نه اینکه برای میخ دید کم، اما دیدن کوه دید زیاد. همین طور که چشم شما میخ و کوه را یک جور می بیند، کاه و کوه هم برای خدا یک جور است.

گاهی به حیوان قسم می خورد. «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (العاديات/۱) «عاديات» جمع عادیه، عادیه اسبی است که می دود، «ضبحا» در جبهه اسبها می دویند، به اوه اوه می رسیدند، «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (العاديات/۲) «موريات» جمع «موریه»، یعنی جرقه، اسبهایی که در جبهه می دوند سمشان به سنگ می خورد، جرقه می زند، به جرقه سم اسب قسم، به شرطی که اسب در جبهه باشد یعنی اسب رزمنده، یعنی رزمنده به قدری عزیز است که خدا به جرقه سم اسبش قسم می خورد. از آن طرف خطاب به پیامبر می فرماید: «ولعمرک یا رسول الله» به جان تو قسم، یعنی گاهی به اشرف مخلوقات پیامبر ﷺ قسم می خورد. گاهی به جرقه سم اسب، این خیلی مهم است. بعضی دعاها هیچ وقت مستجاب نمی شود، ولی به ما گفته اند بخوان. «اللهم اغن کل فقير» خدايا همه فقیرها را بی نیاز کن، هیچ وقت نخواهد بود که در کره زمین فقیر وجود نداشته باشد. اما وقتی دعا می کنی باید چشم اندازت وسیع باشد. دعا کن لازم نیست مستجاب شود، یکی از برکات دعا این است که فکرت را باز می کند. فکر باز مهم است. ازدواج که همه اش برای شهوت نیست، ازدواج فکر انسان را باز می کند. آدمی که زن ندارد می گوید خودم، کیفم، زلفم و ... اما وقتی که همسر گرفت می گوید خودم و زنم و بچه ام و پدرزنم و مادر زنم و ... ازدواج چون فامیلها را گسترش می دهد، فکر را باز می کند.

* اسلام و ارتباطات

اسلام دین ارتباطات است. هر روز ۵ بار به همه صالحان زمان سلام می کنیم. «السلام علينا و علي عبادالله الصالحين» درود بر بندگان خوب کره زمین. فکر باید از خودم برود بیرون. «ناس» همه را ببینیم. بعضیها بسته فکر می کنند. می گویی: اصول دین

چند تاست؟ می گوید سه تا است. خوراک، پوشاک، مسکن، یعنی غیر از شکم و شهوت اصلاً چیزی حایش نیست. فکرت را باز کن، «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» همه حرفها را گوش بده، «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر/۱۸) از بهترینش تبعیت کن! بعضیها هستند جز محله خودشان جلسه نمیروند، فقط پشت سر یک آقا نماز میخوانند، داریم اگر می خواهی دعا کنی به چهل تا مسلمان دعا کن بعد به خودت دعا کن. خدا به خاطر این روحیه دعای شما را هم مستجاب می کند، دانش آموز داریم دوستش نیاز دارد، بی تفاوتی می کند. فکرت باز باشد، به دیگران کمک کن.

* توجه امام علی علیه السلام به یتیمان

رهبر جهان اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام یتیمها را می بیند صدای گوسفند می کند، (بَح، مَع)، یا علی زشت است، ما اگر سفیرهایمان بنزشان مشکی نباشد، می گویند توهین شد به ما. سفیر باید بنزش مشکی باشد. شما امیرالمؤمنین علیه السلام هستی، فرمود: علی صدای گوسفند می کند، عوضش یک یتیم می خندد. خنده یتیم بیش از پرستیژ ارزش دارد.

پیغمبر ما صلی الله علیه و آله در سجده بود. (سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبحان الله سبحان الله سبحان الله) کمرش سنگین شد، بچهها آمده اند روی کمرش بازی می کنند، آنقدر سجده را طول داد، بعد از سجده گفتند یارسول الله خیلی سجده را طول دادی، فرمود کمرم میدان ورزش بود خواستم بازی بچهها به هم نخورد، یعنی هم با خدا حرف می زند، هم کمرش میدان ورزش است. روی کره زمین رئیس جمهور نیست که حاضر باشد صدای بزغاله کند برای یک یتیم. نه بوده نه هست. نداریم یک کسی که هم وصل به خدا می شود، هم کمرش میدان ورزش بچهها می شود. الله اکبر، شب عاشورا یک عده شوخی می کردند، یک عده هم نماز شب می خواندند، یکی گفت: فردا شهید می شوید. بله لذت می بریم که فردا شهید می شویم. در یک خیمه هم اشک است هم جُک، کجا پیدا می کنی؟ معمولاً نماز شب خوانهای ما جُک نمی گویند، جک گوهایی ما نماز شب نمی خوانند.

عرفه حاجیها در یک بیابان هستند، یک پارچه سفید به کمر، یک پارچه سفید روی دوش، بنشین گریه کن، دعای عرفه، در بیابان روی خاک بنشین اشک بریز، روز بعد هم در منا چاقو دست بگیر گوسفند ذبح کن. یعنی یک دست مفاتیح، یک دست چاقو.

* جنگ در کنار عفو و گذشت

یک جا می فرماید حیوان را از خواب بیدار نکن، اگر یک تخم مرغی می خواهی برداری می بینی مرغ خواب است، بیدارش نکن. به مرغ رحم کن، به جوجه رحم کن، به بچه شتر رحم کن، اگر شترها را به قصد زکات گرفتی، (لا تفرق بین الناقه و فصیلتها) نکند شتر را به قصد زکات بگیری، بچه اش بی مادر بماند. از آن طرف می فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (التوبة/۱۲) رهبران کفر را قلع و قمع کنید. یک جا می فرماید: «اقتلوا» بکشید، یک جا هم می فرماید: «فاعفوا» عفو کنید.

* هم کیفیت و هم کمیت

هم توجه به کیفیت دارد، هم کمیت. بعضی جاها عدد مهم است. در نماز جماعت هرچه عدد بیشتر باشد خوب است. چون یکی به یکی اقتدا کند هفتاد و پنج برابر، دو تا بیشتر، سه تا بیشتر، به ده تا که رسید حسابش را جز خدا نمی داند. مثل انگشت، شما اگر یک انگشت داشته باشی تلفن می گیری، دو تا داشته باشی سطل ماست بلند می کنی، سه تا داشته باشی سیب زمینی بر می داری، چهار تا داشته باشی سطل آب بر می داری، پنج تا داشته باشی آمپول می زنی، همین طور هر انگشتی یک کار، انگشتها به ده تا که رسید دیگر بی نهایت می شود، یعنی هیچ کس در تاریخ پیدا نشده که بگوید من بیکار بودم رفتم اداره کاربایی گفتند ما یک آدم یازده انگشته می خواهیم. من چون ده تا داشتم استخدام نکردند. هیچ انسانی در هیچ جای کره زمین نیاز به انگشت یازدهمی ندارد. عدد زیاد باشد مثل جماعت و یا درباره ذکر می فرماید: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (الأنفال/۴۵) زیاد یاد خدا کنید.

درباره کیفیت هم می فرماید: «هُم فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (المؤمنون/۲) سر نماز با توجه نماز بخوان. بعضیها خیلی بد نماز می خوانند، (خمیازه، الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحيم، خمیازه، غیرالمغضوب علیهم خمیازه)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی به قدری زشت نماز می خوانند که اگر اینطور که با خدا حرف می زنند با همسایه شان حرف بزنند همسایه جواب نمی دهد. داریم اگر اذان را شنیدی، بعد وضو گرفتی معلوم می شود تو قدر نماز را نداری، کسی قدر نماز را دارد که قبل از اذان برای آمادگی وضو بگیرد، اگر مهمانی را که دوست داری قبل از اینکه در

خانه‌ات را بزند می‌روی سرِ کوچه می‌ایستی. نماز گفتگوی با خداست. امام سجاده علیه السلام لباس شیک پوشیده بود. گفتند: آقا! می‌روی خانه عروس؟ نه می‌روم با خدایی حرف بزنم که خالق همه است.

* دلسوزی برای دختر کافر *

اسلام دین جامعی است. گاهی برای یک دختر کافر دلسوزی می‌کند، همین که دختر متولد می‌شد، او را زنده در گور می‌کردند، قرآن با یک لحنی، که در هیچ کجای قرآن نیست می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» روزی که خورشید گرفته شود، «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» نور ستاره‌ها گرفته شود، «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» دریاها به جوش بیاید، «وَإِذَا الْعُشُورُ عُطِّلَتْ» و آن‌گاه که شتران آبستن و نهاده شوند. «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر/۱ تا ۹) چرا دختر کافرت را در گور کردی؟ یک مرتبه خدا با آن لحن تند برای یک دختر کافر غصه می‌خورد. یک بار هم می‌فرماید: این مسلمان بخاطر اینکه جرم کرده، شلاقش بزن!

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس پنجم: جامعیت دین اسلام (۲)

موضوع جامعیت اسلام است. اسلام مکتبی جامع و فراگیر است. بعضی مکتبها مانند عینک است. عینک سرخ که همه شلغمها را لبو می‌بیند و عینک سبز که همه کاهها را علف می‌بیند. یکی می‌گوید که اصل سیاست است. یکی می‌گوید که اصل اقتصاد است. یکی می‌گوید اصل دلار و نفت است. یکی می‌گوید که اصل رفاه است و ... و این یک بعدی نگری خلاف واقع است. انسان مجموعه‌ی جامعی است. مثل منزل در یک اتاق چراغ گاز و یخچال و ظرف است. این چیست؟ آشپزخانه است. یک جای دیگر مبلمان و صندلی و فرش است، اینجا پذیرایی است. جای دیگر قفسه‌های کتاب است، کتابخانه است. اما خوابگاه دانشجویی و یا حجره طلبه‌ها یک چراغ گاز، کمد و پتو ... همه یکجاست. معلوم می‌شود که این خوابگاه دانشجویی و یا حجره طلبه، جامع است. یعنی طلبه در اینجا هم غذا درست می‌کند، هم می‌خوابد و هم مطالعه می‌کند.

* انسان، مجموعه جامعی است.

انسان! اگر در انسان فقط شهوت بود، می‌گفتیم که انسان برای لذت است، اگر بدن انسان فقط شکم بود، می‌گفتیم انسان برای خوردن است. اما نیازهای دیگری هم دارد. یک خواسته‌هایی در انسان وجود دارد، که از این خواسته‌ها می‌فهمیم که انسان فقط برای شکم و شهوت نیست. اگر فقط برای شکم و شهوت بود، خداوند فقط ابزار شکم و شهوت را در ما قرار می‌داد. در انسان استعدادهاى زیادی وجود دارد.

خداوند فقط به انسان پا نداده است که گل بزند، مخ هم داده است که فکر کند. از اینکه اعضای مختلف در بیرون و ظاهر و روحيات مختلفى در بیرون و باطن انسان وجود دارد، می‌فهمیم که انسان موجودی جامع است و حال که انسان موجودی جامع است، باید دارای مکتبی جامع هم باشد.

* رابطه با خدا، رابطه با خلق

مثلاً در روز عید، رابطه با خدا و رابطه با خلق وجود دارد که این نشانه جامعیت است. رابطه با خدا نماز عید است و رابطه با خلق خدا زکات فطریه است. خود هر یک از اینها باز جامع است. در رابطه با خدا نماز خود جامع است. در نماز عید مسائل بسیاری وجود دارد؛

الف) حضور در صحنه:

گفته شده که نماز عید را در مصلی و زیر آسمان بخوانید، چون نماز کوچه و پس کوچه‌ای را در طول ماه رمضان هر کسی در محل خود خوانده است و تمرین کرده است، و در روز عید باید به یک جایگاه عمومی بیاید. حدیث داریم در روز عید که صدای تکبیر را می‌شنوید و در حال رفتن به بیابان برای نماز خواندن هستید، به یاد زمانی بیفتید که از قبر بیرون آمده و همه در صحرای محشر باید جواب خدا را بدهید. کسانی که روزه گرفته‌اند، با نشاط به نماز عید می‌روند، و کسانی که روزه‌هایشان را خورده‌اند، از درون احساس شرمندگی می‌کنند.

ب) مردمی بودن:

همه با هر شأن و مقامی در کنار هم می‌ایستند.

ج) دیدن امام

نماز عید از شئون ولایت فقیه است. همه باید بتوانند امام را ببینند و این دسترسی به رهبر است.

د) خطبه‌ها:

امام جمعه و عید یک خطبه‌اش باید مسائل تقوی و نصیحت باشد و خطبه دیگری باید مسائل سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی باشد. هم چنین در نماز در یک دست امام باید اسلحه باشد. پیشانی که بلندترین نقطه است، باید در نماز بر روی خاک باشد. هم شیک پوشی و هم خاکی شدن! هم تقوی و هم مسائل سیاسی! هم اسلحه و هم نصیحت! هم گفتگو با خدا و هم فطریه!

ه) توجه به محرومان

فطریه چیست؟ همه مسلمان‌ها باید صدقه بدهند که واجب هم هست و اگر کسی این صدقه را ندهد، حدیث داریم: اگر زکات فطریه را ندهید، روزه‌هایتان بهم می‌ریزد. یا می‌فرماید وقتی به مسجد می‌روید با خود پول هم ببرید و شکم فقیر را سیر کنید. بچه‌ی خود را هم ببرید که نماز خوان بشود. حدیث داریم وقتی می‌خواهید به فقیر پول بدهید، مستقیم ندهید. به فرزند خود بدهید، تا او به فقیر بدهد. مانند آبی که می‌خواهید به مزرعه ببرید، از جویی می‌برید که درختان آن مسیر نیز سیراب شوند. برای اینکه فرزند یاد بگیرد.

در مورد زکات فطریه می‌فرماید: ۱- زکات فطریه را با دست خودت بده! ۲- زود بده! ۳- از جنسی که خودت می‌خوری بده! «... مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ...» (مائدة/۸۹) یعنی همان غذای عرفی را بدهید و غذای فقرا هم مثل خودتان باشد. حدیث داریم اگر برده‌ای در خانه دارید، لباسش همان لباس خودتان باشد. به برده حق ندارید بگویید: «نوکر!» «غلام!» «کنیز!» بلکه باید بگویید: «فتی!» جوانمرد. یعنی اسمش را خوب ببرید. غذای برده باید همان غذای خودتان باشد. خودتان بیش‌تر نخورید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لیوان شیر را نصف کرد و فرمود: نصف آن برای من و نصف آن برای این ملجم! گفتند: این ملجم قاتل شما است. فرمود: قاتل است، اما چون در خانه ما زندانی و اسیر است. «چو اسیر توست اکنون *** به اسیر کن مدارا» نه اینکه فقط بخواهید شکم فقرا را سیر کنید، ۴- بلکه باید قصد قربت هم داشته باشید. چون ممکن است، انسان پول بدهد و فقرا سیر شوند، اما قصد قربت نداشته باشد و بخواهد در انتخابات رأی بیاورد. به همه چلوکباب می‌دهد که به او رأی بدهند. این قصد قربت نیست، مثل اینکه ما به مرغ دانه می‌دهیم که تخم مرغش را برداریم. علف می‌دهیم که شیر بدوشیم.

مواظب باش که اگر سید نیستی، زکاتت را به سید ندهی! چون باید مقام فرزندان پیامبر علیهم السلام حفظ بشود. چون دین ما از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، اگر خودت سید

هستی، اشکالی ندارد. تازه وقتی می‌خواهی به غیر سید زکات بدهی، اگر فکر می‌کنی ناراحت می‌شود، به او نگو که زکات فطریه است. مثلاً پول‌ها را جمع کرده‌ایم، ۵۰ هزار تومان یا ۱۰۰ هزار تومان زکات فطریه شده است، می‌خواهیم آنرا به یک فرد محترمی بدهیم. می‌فرماید: اگر بگویی زکات فطریه است، غصه می‌خورد، نگو زکات فطریه است، بگو هدیه است. یعنی شکم سیر کردن مهم نیست. باید مواظب احترام به شخصیت افراد هم باشیم.

در جلسه‌ای مهم در یک کشور خارجی گفتم: اگر توانست فردی یک قانون مترقی را بیاورد که این قانون مترقی، بهترش در اسلام نباشد. یک نفر گفت که آقا! ما یک قانون داریم که در اسلام نیست و یک قانون پیشرفته‌ای است. اگر کسی ورشکست شد، اموالش را بگیرد و به طلبکارهایش بدهید، اما خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کند از او نگیرید، چون گرفتن خانه تحقیر است و این شخص نزد زن و بچه‌اش شرمند می‌شود. این خیلی قانون مترقی است و مواظب روحیه بدهکار هم شده‌است که حالا که بی‌پول شده‌است، ضربه روحی و روانی نخورد. گفتم: قانون اسلام می‌گوید که چنین فردی اگر نوکر هم دارد، از او نگیرید. نه اینکه فقط خانه‌اش را نگیر، ممکن است کسی پیرمرد باشد و راننده داشته باشد. نابیناست و عصا کش داشته باشد، مریض است و پرستار داشته باشد و کسی است که نیاز دارد در خانه کسی مراقبش باشد و تنها نمی‌تواند گلیم خود را از آب بکشد، اگر کسی همراه دارد، همراهش را هم از او نگیرید. بعد گفتم که اسلام دارد که: ماشین و مرکبش را هم حق نداری از او بگیرد!

*** جامعیت نماز:**

سجده بهترین حالی است که خون به مغز می‌رسد و بهترین حال عبادت و بالاترین نوع تشکر است. پس در نماز جامعیت وجود دارد. رابطه با خدا دارد: «الله اکبر» رابطه با پیغمبر صلی الله علیه و آله داریم: «السلام علیک ایها النبی...» رابطه با اهل بیت پیغمبر علیهم السلام و در تشهد: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در خود نماز رابطه با شهداء داریم: «خواندن نماز با مهر کربلا»

فرموده‌اند: سه چیز باعث می‌شود که نماز پذیرفته شود: الف- اینکه انسان در نماز حواس جمع باشد. ب- اگر حواس پرت باشد، نماز مستحبی و نافله بخواند تا جبران شود. ج- اگر هم حواس پرت و حال خواندن نافله را هم ندارد، با مهر کربلا نماز بخواند.

* تبعیض میان دختر و پسر ممنوع است.

در زمان جاهلیت، پسر را اولاد می‌دانستند و از دختر عارشان می‌شد. قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (نحل/۵۸) «وقتی بشارت می‌دادند که خانمت دختر زاییده است، چنان عصبانی می‌شد که صورتش سیاه می‌گشت.» «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ» (نحل/۵۹) «پا به فرار بگذارد و متواری گردد.» حالا که دختردار شده‌ام، نمی‌توانم میان مردم باشم. «أُمَّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل/۵۹) «پا زنده دختر را بر زیر خاک می‌کرد» «أَيَّمْسِ كُهُ عَلَىٰ هُونٍ» (نحل/۵۹) با ذلت این بچه را نگهدارد. یعنی بسوزد و بسازد یا دختر را زنده در گور کند و یا فرار کند.

* روابط مکتبی و خویشاوندی

به پیغمبرش حضرت نوح عليه السلام می‌فرماید: پسر تو از تو نیست.

«پسر نوح با بدان بنشست *** خاندان نبوتش گم شد»

«سگ اصحاب کهف روزی چند *** پی آدم نشست و آدم شد»

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...» (هود/۴۶) پسر تو از تو نیست. از طرفی درباره سلمان فارسی، افتخار ما ایرانی‌ها، می‌فرماید: «سلمان منا اهل البيت» «سلمان، از ما اهل بیت است.» این جمله را هم شیعه‌ها و هم سنی‌ها نقل کرده‌اند. یعنی گاهی یک ایرانی ملحق به اهل بیت می‌گردد و گاهی پسر یک پیغمبر جدا می‌شود.

* شدت و رحمت

«...أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح/۲۹) این جامعیت اسلام است. یک جا باید شدید و خشن بود و یک جا باید اهل رحم بود. حالا اسلام دین رحم است یا خشونت؟ جواب: دین هردو! مثل اینکه بگوییم در خانه چاقو می‌خواهی یا قاشق؟ هر

دو! یک جا قاشق و یک جا چاقو! اسلام دین رأفت است یا دین خشونت؟ مثل اینکه بگوییم در خانه پتو می‌خواهید یا استکان؟ از استکان کار پتو بر نمی‌آید و از پتو کار استکان بر نمی‌آید. جایی باید خشونت باشد و یک جایی باید رحمت باشد. این فراگیری اسلام است.

* مشورت والدین با فرزندان

در قرآن هم «یابنی» و هم «یا ایت» داریم. یعنی گاهی باید کوچکترها نظر داده و بزرگترها عمل کنند. و گاهی هم به عکس هیچ وقت نمی‌شود گفت که همه عقل‌ها در یک سر است. باید با دیگران مشورت کرد. اینکه، یک گروه بشویم، «دستور از بالا» خیر درست نیست. خدا می‌فرماید: ابراهیم صدساله با بچه ۱۳ ساله‌اش مشورت می‌کند. «...فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ...» (صافات/۱۰۲) نظریه بده! رأی تو چیست؟

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس ششم: جامعیت دین اسلام (۱۳)

اسلام دینی جامع و از هیچ چیز غفلت نکرده است. به همه‌ی مسائل توجه دارد و فراگیر است و اسلام مثل پزشکی نیست که یکی متخصص قلب، یکی متخصص کلیه، یکی متخصص حلق و بینی و یکی هم متخصص اعصاب باشد. در هر مسئله‌ای که مربوط به انسان باشد، بالاترین حرف و بهترین حرف را دارد. اسلام را بشناسیم و به آن عمل و افتخار کنیم. شما اگر مکتب اسلام را کنار مکاتب دیگر بگذارید و هر پیام اسلام را مطرح کنید و مقایسه کنید، برجستگی‌های اسلام روشن می‌شود.

* نمونه‌هایی از جامعیت در اسلام

۱- مقایسه اذان با ناقوس

در جمعی از کشیش‌ها و کلیسایان مقایسه‌ای بین شعار مسیحیت (ناقوس‌ها) و شعار اسلام (اذان) داشتیم. اذان چه می‌گوید؟ ناقوس چه می‌گوید؟ صدای ناقوس با گوش همه آشنا است. مثل صدای زنگ بعضی از ساعت دیواری‌ها است. فقط صدا است و هیچ پیامی در آن نیست. آرم کلیسا ناقوس است. شعار ما اذان است. همه چیز در اذان وجود دارد. اول اذان با «الله اکبر» شروع می‌شود و آخر اذان «لا اله الا الله» اول و آخر اذان «الله» است. آن وقت در بین این دو الله، ما چه چیزهایی را می‌گوییم؟ «الله اکبر» تو بزرگ هستی! هیچ کس دیگر جز تو بزرگ نیست. کسی که خدا در نزد او بزرگ است، غیر خدا در نزدش کوچک است. تو بزرگ‌تر از فکر کردن هستی. تو بزرگ‌تر از دیدنی‌ها، نوشتنی‌ها، گفتنی‌ها هستی. بزرگ‌تر از عقل و تصور و فکر بشر هستی. «اشهد ان لا اله الا الله» هیچ کس جز تو نمی‌تواند من را جذب کند. پول، زور، شهوت و مقام نمی‌تواند من را جذب کند. «لا اله الا الله» جز تو معبودی نیست. «اله» یعنی آنچه ما را جذب می‌کند. «لا اله» یعنی هیچ جاذبه‌ای جز خدا نیست. من جذب هیچ چیزی نمی‌شوم.

۲- تکریم‌ها و تحقیرها

در اسلام هم تحقیر و هم تکریم داریم. بعضی از افراد را باید تکریم کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ» (مریم/۴۱) ای پیغمبر! در قرآن از ابراهیم نام ببر. به مردم بگو که ابراهیم الگوی شما باشد. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم/۱۶) در قرآن از مریم یاد کن. در قرآن از حضرت مریم خیلی یاد شده است. سیمای مریم در قرآن از سیمای مریم در انجیل مسیحی‌ها خیلی بهتر است. حضرت مریم مادر عیسی عليه السلام در نزد ما عزیزتر است. به دخترها و خانم‌ها بگو که مریم زن نمونه بود. صدیقه بود. صدق به معنی راستگو است. صدیق به کسی می‌گویند که فکر، زبان و عملش صادق باشد. اینطور نیست که زبان سخن بگوید و عمل طور دیگری باشد. صدیق به معنی تصدیق‌کننده‌ی حقایق است.

تحقیر هم داریم که می‌فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد/۱) «تبت» یعنی بریده باد! دست ابو لهب بریده باد.

۳- دعا، لعن و نفرین

هم دعا و هم نفرین داریم. برای نفرین داریم: «... قَاتِلَهُمُ اللَّهُ...» (توبه/۳۰) خدا مرگشان بدهد. در نهج البلاغه داریم: «قَبْحًا لَكُمْ». زشتی بر شما و یا می‌فرماید: ای لاشه‌های بی‌روح! اشاره به آدم‌های که بی‌تفاوت بودند و «یا اشباح بلا ارواح» شبح‌هایی که روح در شما نیست. در جای دیگر: «یا اشباه الرجال و لا رجال» ای مرد نماهای نامرد! امام خمینی (ره) قبل از انقلاب فرمود: رییس جمهور آمریکا بداند که منفورترین افراد در کشور ما اوست. رنگ شاه پرید. دولت او به هم ریخت. چون بیشتر افراد بله قربان‌گوی آمریکا بودند. گاهی باید تحقیر کنیم. به بت‌پرستان می‌گفتند: چرا بت می‌پرستید؟ می‌گفتند: «إِنَّا وَحَدَّثَنَا آبَاؤُنَا» (زخرف/۲۳) پدر و مادر ما هم بت پرست بودند. فرمود: «انتم و آبائکم» خودت و پدرت هردو با هم نمی‌فهمید. یکجا باید تحقیر کرد. یکجا هم باید تکریم کرد. «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات/۷۹) «سَلَامٌ

عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (صافات/۱۲۰) «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (صافات/۱۰۹) در تحقیر یک زن می‌فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (مسد/۴) نه تنها دست ایی لُهب بریده باد. بلکه خانم او هم که بر سر راه پیغمبر ﷺ تیغ می‌ریخت و می‌گفت: می‌خواهم این تیغ‌ها به پای پیغمبر برود و اذیت شود.

۴- دعاها

دعاها خیلی جامع است. امام علیه السلام می‌فرماید: «حینا و میتنا» مرده و زنده ما! «ذکرنا و اثنا» مرد و زن ما! «من اهل الشرق و الغرب» ما می‌گوییم: خدایا دخترم! پسر من! فرزندم! همشاگردی‌ام! اما دعا در اسلام فراگیر است. هم در مسائل دنیوی، هم در مسائل اخروی است. در دعای عالیة المضامین است: خدایا «مالاً کثیراً، جاهاً عریضاً». هم مال کثیر می‌خواهم و هم آبرو می‌خواهم. چون بعضی از افراد پول زیاد دارند اما همه به آنها فحش می‌دهند. صدام و شاه هر دو کاخ داشتند. اما آبرو نداشتند. همه مرگ بر شاه و مرگ بر صدام می‌گفتند. در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و لزوم الجماعه و رفض اهل البدع» یعنی هم می‌خواهم با خوب‌ها باشم و هم می‌خواهم با بدها نباشم.

۵- ایمان به خدا، همراه با کفر به طاغوت‌ها

در آیت الکرسی داریم: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بقره/۲۵۶) ایمان به خدا هست. کفر به طاغوت هم باید باشد. بعضی از افراد می‌گویند: من نماز و قرآن را می‌خوانم. دین یک مسئله‌ی فردی است، دین کاری به سیاست و اجتماع ندارد. یک رابطه بین فرد و خدا است. می‌دانم که با خدا چگونه رابطه داشته باشم. ولی قرآن می‌فرماید: «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» است و «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» باید به طاغوت کفر بورزید. «أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ...» (طه/۲۴) خدا به موسی می‌فرماید: به سراغ فرعون برو. «إِنَّهُ طَغَىٰ» طغیان کرده است. باید جلوی طاغوت را گرفت. اینکه بگویی: من نماز می‌خوانم، فایده ندارد. باید بروی و جلوی طاغوت را هم بگیری.

در قرآن آمده: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره/۲۰۱) «پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار!» این جامعیت است. حدیث داریم: «و هم عن الآخرة غافلون» کسی که به دنیا بچسبد و از آخرت غافل باشد، ناقص است. اگر کسی هم به آخرت بچسبد و از دنیا غافل باشد، از ما نیست. این دو دسته از ما نیستند. هم دنیا و هم آخرت! امام حسین علیه السلام در شب عاشورا هم شمشیرش را تیز می‌کرد و هم نماز شب می‌خواند. اینکه بگویی: حالا ما شمشیر نمی‌خواهیم. با دعا حل می‌کنیم، درست نیست. تقوای اسلام با امور جامعه به هم وصل شده است. در دعای افتتاح می‌فرماید: «و حج بيتك الحرام وقتلاً في سبيلك فوق لنا» ولی بعضی از افراد می‌گویند: «اللهم ارزقني حج بيتك الحرام» هر سال حج و عمره می‌روند. اما در موقع جبهه پا پیش نمی‌گذارند. خدایا می‌خواهم به حج بروم و در راه تو شهید شوم. نمی‌خواهم در رختخواب بمیرم. یعنی حج و جهاد را با هم قبول دارد. ما معمولاً یک بعدی هستیم. یک نفر خوب عزاداری می‌کند، اما به نماز جمعه نمی‌آید. یک نفر هر هفته به نماز جمعه می‌رود، اما خوب عزاداری نمی‌کند. یک نفر خوب گل می‌زند، اما درسش عقب است. یک نفر خوب درس می‌خواند، اما رنگش پریده است و ورزش نمی‌کند. یک نفر در ظاهر سوپر دولوکس است، اما در باطن حسود است. حرص دارد. بخل دارد. ریاکار است. یعنی خصلت‌های باطنی‌اش خراب است اما خوش تیپ است. یک نفر هم خصلت‌های باطنی‌اش خوب است اما به ظاهرش نمی‌رسد. یقه و لباسش نامرتب است. اسلام دین جامع است. هم به مسئله‌ی فردی می‌رسد و هم به مسئله‌ی اجتماعی اهمیت می‌دهد. در مسائل فردی داریم: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ حَاشِعُونَ» (مؤمن/۲) سر نماز حواست جمع باشد. خشوع داشته باش. اما برای مسائل اجتماعی می‌گوید: نماز جماعت بخوان. در جمع باش. اما دلت با خدا باشد. دلت با خدا مسئله‌ی فردی است. در بین مردم بودن مسئله‌ی اجتماعی است.

در یک آیه هم می‌فرماید: بازار را ببند و هم بازار را باز کن. این جامعیت است. «إِذَا تُودِيَ لِّلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» (جمعه/۹) روز جمعه که صدای نماز جمعه را شنیدی. صدای اذان روز جمعه را شنیدی «وَاذْرُوا الْبَيْعَ» تجارت را رها کنید. دوباره وقتی نماز جمعه تمام شود «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه/۱۰) مغازه را باز کن و تجارت کن. امام رضا علیه السلام فرمود: مومن ساعات خود را به چند بخش تقسیم می‌کند. ساعاتی برای لذت است. ساعاتی برای عبادت است. ساعاتی برای خدمت است. یعنی لذت هم در کنار عبادت آمده است.

۶- در امور اجتماعی سوء ظن، ممنوع

جوانی نزد من آمد و گفت: من می‌خواهم خودسازی کنم. غذاهای مشکوک که نمی‌دانم حلال است یا حرام است نمی‌خورم. به خانهای کسانی که نمی‌دانم غذاهایشان حرام است یا حلال است، نمی‌روم. بعضی از دوستان هم که چیزی می‌دهند، نمی‌خورم. گاهی هم ناراحت می‌شوند. چون در حال سیر عرفانی هستیم و می‌خواهم خودسازی کنم، از خوردن غذاهای مشکوک پرهیز می‌کنم. گفتم: همه‌ی این کارهای تو خلاف است. گفت: چرا؟ گفتم: حدیث داریم: «ضع امر اخیک علی احسن» کار برادرت را حمل بر صحت کن. تو چه حقی داری وقتی دوستت می‌گویی: به خانهای ما بیا. بگویی: من در غذای تو شک دارم؟ تو حق سوظن نداری. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات/۱۲) قرآن می‌گوید: سوءظن به مردم گناه است. تو فکر می‌کنی که خودسازی می‌کنی. فکر می‌کنی همه‌ی مردم حرام خور هستند و فقط تو حلال خور هستی؟ همینکه خودت را بهتر از دیگران می‌دانی، اول بدبختی تو است. نمی‌خواهد خودسازی کنی. مثل بقیه بگو. مثل بقیه بخند. مثل بقیه غذا بخور. مثل بقیه باش. اگر دیدی و یقین داری که حرام است، دوری کن. اما وقتی شک داری چه حقی داری که بگویی: من چون شک دارم، از غذای تو نمی‌خورم. سوءظن به مردم حرام است. گفتم: تو قبل از آنکه سیر عرفانی طی کنی، فعلاً منحرف هستی. اسلام دین جامع است. می‌گوید: خودسازی بکن. تقوا درست است. اما فعل مسلمانان را حمل بر صحت کن.

۷- توجه به بهداشت، سلامت و زینت

مردی را دیدم که یک لباس سوخته و کثیف پوشیده بود. ناخن‌های بسیار بلندی داشت. این فرد ظاهر بسیار نامرتب و کثیفی داشت. حتی روی لباسش مقداری آش رشته ریخته بود و این آش رشته خشک شده بود. وقتی من به این چهره و ظاهر این فرد نگاه کردم بسیار متنفر شدم. یکی به طرف او دویید. گفتم: کیست؟ گفت: یکی از عرفا است. (ما یک فرقه‌ای به نام فرقه‌ی «ملاطیه» داریم. یعنی طوری حرکت می‌کند که همه به او بگویند: آه... آه! می‌گویند: وقتی مردم تو را شکستند، تو خوار می‌شوی ولی نزد خدا عزیز می‌شوی.) گفتم: اصلاً من دینی را که عرفانش این است قبول ندارم. ما داریم که هر هفته، در روز جمعه یا پنجشنبه ناخن‌های خود را کوتاه کنید. هر جمعه غسل جمعه کنید. عطر بزنید. پیغمبر صلی الله علیه و آله حتی وقتی عطر نداشت. به خانمش می‌گفت: روسری شما بوی عطر می‌دهد. آن را آب می‌زد و به سر و صورتش مالید که عطر روسری خانمش به او منتقل شود. در تابستان لباس‌های خود را در دیگ می‌جوشاند تا ضد عفونی شود. چوب مسواک خود را در پشت گوشش می‌گذاشت. تا همیشه همراه و کنار دستش باشد. مثل نجارهایی که مداد خود را پشت گوششان می‌گذارند. هر مرغی را نمی‌خورد. چون در قدیم مرغداری نبود و مرغ‌ها هر چیزی را می‌خوردند. جوجه که بود می‌گرفت و خودش به او دانه می‌داد تا آن چیزی که می‌خواهد سلول بدنش شود، تمیز باشد. به ما گفته‌اند: رنگ سفید بپوشید که اگر لباستان کثیف شد، متوجه کثیفی آن شوید. اما ما می‌گوییم: لباس قهوه‌ای و سیاه خوب است که اگر کثیف شد، معلوم نشود. خانم‌های معلم و پرورشی در کوچه چادر سیاه سر کنند که جاذبه‌شان کم شود. اما چرا سر کلاس درس چادر سیاه سر کنند؟ دانش آموز چه گناهی کرده است که روزی ۵ ساعت باید شما را با چادر سیاه تحمل کند. در کلاس لباس شاد بپوشید.

قرآن می‌فرماید: «لَوْنَهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» (بقره/۶۹) «رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد.» رنگ در روح اثر دارد. وقتی در مدرسه هیچ مرد نامحرمی نیست و همه دختر

هستند، بگذار دخترها شاد ببینند. رنگ تخته سیاه را سبز کردند. چون نگاه کردن به رنگ سیاه و قرمز برای چشم مضر است.

پولی که پیغمبر ما ﷺ برای عطر خود می‌داد، بیش از پولی بود که برای لباس و خوراک خود می‌داد. امام رضا علیه السلام در عید غدیر به اصحاب خود عطر و انگشتر می‌داد. ما در فقه یک بابی به نام «باب الزی و التحمل» داریم. «زی» به معنی زینت است. پیغمبر آینه نداشت تا خودش را مرتب کند. یک ظرف آب برداشت و با نگاه کردن در آب خودش را مرتب کرد.

اسلام به ظاهر و باطن رسیدن را توصیه کرده است. خوردن غذای کهنه مکروه است. یکی از آفات زندگی ما این فریزرهایی است که پیدا شده است. جامعه‌ی ما به کهنه خوردن افتاده. قورمه سبزی می‌خوری. اما سبزی‌اش را دو ماه پیش سرخ کرده است، البته گاهی وقت‌ها اضطرار است. حساب اضطرار جدا است. اما اگر اضطرار نیست غذای تازه بخورید. حدیث داریم که سه چیز غم را برطرف می‌کند. سبزی، آب و زیبایی سه موردی است که غم را برطرف می‌کند. به همان مقدار که می‌فرماید: «فی صلاتهم خاشعون» سر نماز حواست جمع باشد. «سجداً و بکیا» مردان خدا در حال سجده گریه می‌کنند. به باطن خود برس. به همان مقدار هم به عطر و لباس و ... توصیه می‌فرماید.

۸- خوردن و آشامیدن

آیه‌ای در قرآن داریم که همه‌ی مردم دنیا به آن عمل می‌کنند. «کُلُوا...» همه می‌خورند. این تنها فرمانی است که همه به آن عمل می‌کنند. ولی به «واسجدوا و ارکعوا» عمل نمی‌کنند. آداب خوردن هم جامع است:

- رابطه‌ی خوردن با خدا:

می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا» (سبا/۱۵) بخورید و شکر خدا کنید. اگر شکر می‌کنید، نگویید: صد هزار مرتبه شکر! بگو: به عدد هر اتم، به عدد هر سلول، به عدد

هر برگ درخت، به عدد قطره‌های باران، خدایا به عدد آنچه بر آن علم داری تو را شکر می‌کنم.

- رابطه‌ی خوردن با مردم:

«انفقوا» انفاق کنید «اطعموا» به دیگران هم اطعام کن.

- رابطه‌ی خوردن با خود:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (اعراف/۳۱) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. (پرخوری نکنید.)

- رابطه‌ی خوردن با انرژی:

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً» (مؤمنون/۵۱) بخورید و عمل صالح انجام دهید. با انرژی غذا، کارهای خوبی را انجام بدهید. اگر چیز خوبی بخوری که کار خوب انجام بدهی، خوردن هم عبادت می‌شود. گاهی می‌گویی: برویم کباب بخوریم چون خوشمزه است. این نفس و شهوت است. گاهی می‌گویی: اگر کباب بخوریم دو ساعت بیشتر مطالعه می‌کنیم. این عبادت است. کباب خوردن هم عبادت می‌شود.

- رابطه‌ی خوردن با سوء استفاده:

می‌فرماید: «كُلُوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا» (طه/۸۱) از پاکیزه‌ها و آنچه روزی شما کرده‌ایم بخورید ولی طغیان نکنید.

۹- انسان مؤمن

در سوره‌ی مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون/۱) «به راستی که مؤمنان رستگار شدند.» مومن یک انسان جامعی است. هم «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون/۲) نماز با حضور قلب می‌خواند. «لَفُرُّوْهُمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون/۵) هم عفت دارد. «وَ وَعَدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون/۸) هم عهد و پیمان را رعایت می‌کند. «لِلَّذِكْوَةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون/۴) هم به جامعه خدمت می‌کند. خودش و خدا، خودش و جامعه، خودش و شهوت

در قرآن چند «یَسْئَلُونَكَ» داریم. یعنی از پیغمبر سوال می کنند. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ» (بقره/۱۸۹) از ماه شب اول می پرسند. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْعَالِ» (انفال/۱) از بیابانها و جنگل ها می پرسند. «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (بقره/۲۱۹) سوال می کنند چه چیزی به فقرا بدهیم؟ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (اسراء/۸۵) از روح سوال می کنند. پیغمبر ﷺ رهبر جامعه است دربارہ همه چیز از او سؤال می کنند.

اسلام دین جامعی است. به امید روزی که برنامه‌ی آموزش و پرورش ما هم جامع باشد. الان برنامه‌های آموزش و پرورش ما جامع نیست. برای اینکه دانش آموز ما انگلیسی را خوب می خواند اما قرآن را نمی تواند بخواند. از این معلوم می شود که آموزش و پرورش ما جامع نیست. خانم میلیون ها تومان جهاز برای عروس خریده اما عروس نمی تواند قرآن بخواند. یعنی یک ده هزار تومان خرج قرآن دخترش نکرده است. اما میلیون ها تومان خرج آبمیوه گیری، چرخ گوشت، سرویس چوب و ... جهیزیه دخترش کرده است. باید بتواند یک صفحه قرآن هم بخواند. دبیر فیزیک ما باید در نماز جماعت هم باشد. متاسفانه ما جامع نیستیم. فوتبالیست های ما باید در نماز جمعه باشند. نماز جمعه ما هم در صورت امکان در زمین ورزش برگزار شود.

۱۰- برخورد نیکو

قرآن می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) نمی فرماید: «قولوا للمومنین» با مومنین خوب حرف بزن. بلکه با یهودی ها هم خوب حرف بزن. با استاد خوب حرف بزن. می گوید: با غیر استاد هم خوب حرف بزن. بزرگ و کوچک! استاد و غیر استاد! به همه یکسان نگاه کنیم.

خدایا به ما توفیق شناخت دین، فهم دین، عمل به دین، تبلیغ دین که در سایه‌ی آن رشد معنوی داشته باشیم و ذخیره‌ی قیامت باشد به همه‌ی ما مرحمت بفرما.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هفتم: محیط زیست در اسلام (۱)

اسلام فقط توجه به نماز و روزه ندارد. بله نماز، روزه و حج خیلی مهم است. اما به مسائل طبیعی هم توجه دارد. یعنی در قرآن که ۱۱۵ کلمه آخرت وجود دارد، ۱۱۵ کلمه دنیا هم هست. از این پیداست که دین جامع دینی است که به همه چیز توجه کند. از جمله چیزهایی که به آن توجه کرده است، طبیعت است.

۱- تأکید اسلام به حفظ محیط زیست

بعضی‌ها فکر می‌کنند، که توجه به طبیعت و محیط زیست فکر غربی است. ما اسلام را نشناختیم و خودمان را باختیم. ۱۴۰۰ سال قبل ما در اسلام توجه به حمام داشته‌ایم. روایاتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَّامَ...» اگر داخل حمام شدی چه کار کن. «اذا خرجت الحمام...» از حمام خارج شدی چه کار کن. کلمه حمام در روایات وجود دارد. یکی از کشورهای اروپایی ۵۰ میلیون نفر جمعیت و ۴۵ میلیون سگ دارد. سگ‌هایشان هم در اتاق خودشان هستند. شما ادرار سگ را به آزمایشگاه بدهید، تمام زباله‌های ایران را هم به آزمایشگاه بدهید. ببینید میکروب کدام یک بیش‌تر است؟ آن وقت جالب این است که اگر کسی در خانه بز داشته باشد، ضد بهداشت است. اما اگر سگ داشته باشد، مشکلی نیست. من نمی‌خواهم بگویم که در خانه‌ها بز و سگ نگه‌دارند. ما جلوتر از دنیای غرب هستیم. آنچه که به اسلام ضربه زد، رفتار مسلمان‌ها بوده است. وگرنه از لحاظ مکتب، هر جا حرف مکتب را می‌زنیم، مکتب ما از همه مکتب‌ها بالاتر است. منتها عمل ما میزان نیست.

۲- طبیعت در قرآن

الف: خداوند به طبیعت قسم خورده است. «وَالتَّيْنِ» ^(تین/۱) قسم به انجیر! «وَ الزَّيْتُونِ» ^(تین/۱) قسم به زیتون! «وَ طُورِ سِينِينَ» ^(تین/۲) «سینین» نام کوه است. قسم به کوه!

ب: طبیعت کلاس توحید است. می‌خواهی خدا را بشناسی؟ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ...» نگاه کن به شتر! «... كَيْفَ خُلِقَتْ» ^(غاشیه/۱۷) چطور آفریده شده است! «وَ إِلَى السَّمَاءِ...» «سما» یعنی آسمان! «كَيْفَ رُفِعَتْ» چگونه برافراشته شده است. ^(غاشیه/۱۸) طبیعت کلاس خداشناسی است.

به عایشه گفتند خاطره شیرینی از پیامبر صلی الله علیه و آله بگو! گفت خاطره زیبایی که در ذهنم مانده است، این است که ایشان سحرها بلند می‌شدند و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و این آیات را می‌خواندند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» در آفرینش آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی است. «لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» ^(آل عمران/۱۹۰) هر کسی عقل داشته باشد، می‌تواند بفهمد.

بهترین راننده‌ها با بهترین ماشین‌ها نمی‌توانند بگویند در فلان ثانیه به فلان شهر می‌رسیم. حتی قطار اگر هیچ قطاری هم از روبرو نیاید و هیچ ایستگاهی هم نداشته باشد. به مدرن‌ترین قطارها، بهترین مسیرها، و به کسی که مسئول قطار است، بگوییم ما می‌خواهیم فلان دقیقه برسیم، می‌گوید: دقیقه معین نکنید! اما برای چرخیدن و حرکت کره زمین ثانیه تعیین، که در فلان ثانیه سال تحویل می‌شود. یعنی یکسال حرکت کره زمین به دور خورشید با این دقت و حساب تمام می‌شود.

طبیعت کلاس توحید است چون بی‌هدف درست نشده است. ولی ما خیلی از فیلم‌هایی هم که می‌بینیم الکی است. می‌گوییم: این فیلم چیست؟ می‌گوید: بیکارم، نگاه می‌کنم. فکر می‌کنیم که عمر بیهوده است.

قرآن در رابطه با برگ زرد می‌فرماید: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى* الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى* وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى* وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمُرْعَى» ^(اعلی/۱-۴) «أَخْرَجَ الْمُرْعَى» یعنی خداوند از زمین چراگاه و برگ‌های سبز به وجود می‌آورد. «فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» ^(اعلی/۵) منزه است خدایی که برگ‌های زرد را قرار داد. این برگ زرد هم یک نعمت است. همانطور

که سبزش نعمت است، برگ زردش هم نعمت است. برگ زرد بهترین خوراک برای خود درخت است.

۳- نقش طبیعت سالم در نشاط و شادابی انسان

طبیعت در روان انسان اثر دارد. در مورد محیط آلوده، قرآن می‌فرماید: «وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ» (واقعه/۴۳) جهنمیان در سایه‌ای از دود زندگی می‌کنند. زندگی در دود زندگی جهنمی است. اینهایی که در یک اتاق می‌نشینند و تند، تند سیگار می‌کشند و اتاقشان را دودکش کرده‌اند، این شخص یک جهنم مصنوعی برای خودش درست می‌کند. هر کس می‌خواهد یک سیگار بکشد، یک اسکناس آتش بزند. (گرچه این کار هم اسراف و ضرر زدن به بیت المال است) چون اسکناس آتش زدن بهتر از سیگار آتش زدن است. چون اسکناس که آتش زد، اسکناس از بین می‌رود ولی ریه سالم می‌ماند. اما اگر اسکناس را دادی و سیگار خریدی و کشیدی، هم اسکناس رفته است و هم ریه از بین رفته است.

۴- تبدیل نعمت الهی، ممنوع

آیاتی که می‌فرماید: «... وَ مَنْ يُدِلَّ نِعْمَةَ اللَّهِ...» (بقره/۲۱۱) کسی که نعمت‌های خدا را تغییر دهد و محیط زیست را خراب کند. «... إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» خداوند به عقاب شدید گرفتارش می‌کند. تبدیل نعمت این است که انسان پدر و مادر خوب را رها و به سراغ آدم‌های هرزه برود. محیط و فیلم خوب را رها می‌کند و فیلم بد را می‌بیند. حرف خوب را رها می‌کند و حرف آلوده می‌زند. به جای نگاه خوب، نگاه بد می‌کند. بجای رهبر خوب بدنبال رهبر بد می‌رود. بجای رفیق خوب، رفیق بد می‌گیرد. چه چیزی می‌خواهی بخوری؟ اگر شیرینی خرما و توت هست، اگر ترشی، لیموترش! نه ترشی و نه شیرینی، انار و پرتقال! می‌گوید: نه می‌خواهم شراب بخورم! این همان «... وَ مَنْ يُدِلَّ نِعْمَةَ اللَّهِ...» است. نعمت خدا را تبدیل می‌کند و چیزی که عقل را زیاد می‌کند نمی‌خورد و چیزی که زایل کننده عقل است را مصرف می‌کند.

در قرآن زیاد آمده «لَا تَعْتَوْا...» یعنی تجاوز نکنید. «لَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود/۸۵) یعنی در زمین فساد نکنید. یکی از مصادیق آن همین است. این آیه به محیط زیست می‌خورد. چرا اینجا را آتش زدی؟ چرا اینجا را آلوده کردی؟ چرا آب کیف را در رودخانه رها کردی؟ «لَا تَطْعَوْا...» یعنی طغیان نکنید. طاغوت یعنی متجاوز. چرا تجاوز می‌کنی؟

۵- حیوانات و بقای آن‌ها

حدود ۲۰۸ حدیث در کتاب وسائل الشیعه در مورد رعایت حقوق حیوانات است. حیوانات را مراعات کنید. حیوانات احترام دارند. حیوانات حق دارند. حق نداریم حیوان را تشنه بگذاریم. اگر آب داریم و حیوانمان تشنه است، و می‌خواهیم نماز بخوانیم، آب به حیوان بدهید و با تیمم نماز بخوانید. برای اینکه او هم حق حیات دارد. شما حق ندارید درخت را تشنه بگذارید. کسی که یک درخت تشنه را آب بدهد، انگار که یک مؤمن تشنه‌ای را آب داده است. باید کتاب‌های درسی آموزش و پرورش و دانشگاه، این حرف‌ها هم مطرح شود.

۶- طبیعت دارای شعور است

قرآن می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزال/۱) وقتی زمین لرزه می‌شود، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال/۲) زمین هر چه را که در درون دارد، از معدن‌ها، انسان‌ها و مرده‌ها، همه را بیرون می‌ریزد. «وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» (زلزال/۳) آن وقت انسان می‌گوید: چه شد؟ «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزال/۴) روز قیامت زمین خبر می‌دهد. یعنی زمین شهادت می‌دهد که فلانی روی من گناه کرد. می‌توانست از من استفاده کند، اما از من استفاده نکرد. زمین شعور دارد. حدیث داریم: نماز که می‌خوانید، در جاهای مختلف نماز بخوانید. چون این مکان‌ها روز قیامت شهادت می‌دهند، که روی من نماز خواند. درخت شعور دارد. چرا می‌شکنید؟ چرا آب فاسد می‌کنید؟ او ذکر خدا می‌گوید، چرا خرابش می‌کنید؟ می‌فرماید: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (حدید/۱)

«سبح» و «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه^{۱/}) آنچه در آسمانها و زمین است. آنچه که در هستی وجود دارد، تسبیح می گوید. شما که این طبیعت را از بین می برید، یک مخلوقی را که مشغول تسبیح است نابود می کنید.

طبیعت هدف دار است. انسان اگر اصلاح نشود، از حیوانات کمتر است. یک موش ۱۰ کیسه گندم بیش تر نمی تواند بدزدد. اگر یک موش چند سال دزدی کند، اما یک انسان با یک تلفن ممکن است، ۱۰ کشتی گندم بدزدد. دزدی اگر باشد، انسانهای دزد از موشها دزدیشان بیش تر است. روباه چقدر حيله دارد؟ انسانهای حيله ورز از روباه حيلهشان خیلی بیش تر است. مار سالی چند نفر را می گزد؟ اما زبان انسان ممکن است روزی ۲۰ نفر را بگزد. مار هر کس را که به کنارش بیاید می گزد، اما زبان انسان از این طرف دنیا آن طرف دنیا را می گزد. غیبت کسی را می کنیم که ۱۰۰۰ فرسخی ماست و لذا قرآن می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ...» (انفال/۵۵) بدترین حیوانات، انسانهای تربیت نشده هستند. لطمه ای که گرگ به گله می زند و لطمه ای که انسانهای تربیت نشده به انسانهای مظلوم می زند، قابل مقایسه نیست. من فکر نمی کنم، اگر تمام گرگها پرونده داشته باشند، پرونده تمام گرگها به اندازه یک صدم پرونده امثال صدام باشد که یک بمب شیمیایی در یک منطقه می اندازد و چند هزار نفر را می کشد. زمین شکایت می کند. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزال/۴) حدیث می کند و خبرهایش را نقل می کند. چون زمین شعور دارد و حتی حدیث داریم که با لباس کثیف نماز نخوانید. اگر لباس تمیز باشد، لباس تمیز در حال تسبیح است. ولی ما نمی فهمیم.

خداوند می فرماید: «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» (ابراهیم/۲۸) من خوب درست کردم. فساد دست تو است. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» (روم/۴۱) در زمین و دریا فساد پیدا شد. «... بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم/۴۱) مردم هستند که فساد می کنند. یک مرتبه در بخشی از دریا موادی را می ریزد، که همه ماهیها از بین می روند.

۷- طبیعت، امانت خداوند است

ما باید حساب کنیم که این درخت، اعضای بدن ما، چشم ما امانت است. با شکم پر و هنگام غروب مطالعه نکنید. از نظر علمی هم ثابت شده است. چون به هنگام غروب سلولهای چشم در حال شیفیت عوض کردن هستند و آن لحظه برای مطالعه ضرر دارد. نور باید برای مطالعه کافی باشد. از رو به زمین خوابیده مطالعه نکنید. وقتی خسته هستید، مطالعه نکنید. بعضی از غذاها در مطالعه تأثیر دارد. گوش امانت است. ما حق داریم از این امانت هر چیزی را بشنویم؟ یک ماشین می دهند و می گویند: این ماشین برای مسافرت است. اگر این ماشین را هندوانه بار بزنی، خلاف است.

پس هستی شعور دارد. این هستی در حال سبحان الله گفتن است. می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَوَّاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور/۴۱) پرنده نماز دارد و می فهمد این نماز چیست. «کل» همه پرندهها! «قد علم» علم دارد. «صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيحُهُ» می فهمد که چه می گوید. ولی ما چه بسا نمی فهمیم که چه می گوئیم. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۵) اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» ولی پرنده هم نماز می خواند و هم می فهمد. آن وقت انسان پرنده را بی جهت بکشد! حیوان را اذیت کند! شاخه درخت را می شکند! آب رودخانه را خراب می کند! طبیعت در اسلام مقدس است. تسبیح می گوید. مبارک است. می فرماید: «وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ...» (اعراف/۵۸)

پس همه چیز نزد ما امانت است. خیانت به امانت نکنیم. اسباب بازی که برای بچه می خریم، یک اسباب بازی بخریم که بچه ما منحرف نشود. بچه را که می خواهیم ببریم که فیلم ببیند، سینما ببریم، ورزش، رفیق و غذایی که به او می دهیم، خیانت به بچه نکنیم. خیانت به شکم بچه، به چشم بچه، به فکر بچه نکنیم. بچهها امانت هستند. وسواسیها توجه داشته باشند درست نیست خود را به زحمت بیاندازیم و آب را

هم اسراف کنیم. آب امانت است، شما می‌توانید با یک لیوان آب وضو بگیرید، چرا این همه آب مصرف می‌کنید؟ می‌گوید: پولش را می‌دهم. پولش را هم بدهی، باز گناه می‌کنی. باید جوابگوی خدا باشی. چون اسراف کردی و اسراف گناه کبیره است. خدایا! به ما توفیق بده که اسلام را درست بشناسیم، درست عمل کنیم، مزه اسلام را بچشیم و به دیگران هم بچشانیم و این عمل ذخیره قیامت ما باشد.

«والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هفتم: اسراف (۱)

۱- اسراف فراگیر

ما در تمام حروف الفبا اسراف داریم. مثلاً در حرف (الف) آب و انرژی را هدر می‌دهیم. در حرف (ب) اسراف برق و بحث‌های بی‌فایده. در حرف (پ) پژوهش‌های لغو. در حرف (ت) اسراف تلفن و تبلیغات. در حرف (ث) اسراف ثروت. تا به حرف (ن) نان و در حرف (و) ورزش را داریم. ما ولخرجی می‌کنیم.

۲- اسراف و طغیان

قرآن می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» آنچه رزق شما دادیم، میل کنید و استفاده کنید. «وَلَا تَطْغَوْا» طغیان نکنید. یکی از مصادیق طغیان همین اسراف و ولخرجی است. پس «فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» ^(طه/۸۱) غضب من بر شما نازل می‌شود.

از اینکه می‌فرماید غضب من بر شما حلال می‌شود. معلوم می‌شود که اسراف گناه کبیره است. (ما دو رقم گناه داریم. گناه کبیره و گناه صغیره. گناه کبیره چیست؟ می‌گویند: هر گناهی را که خداوند وعده‌ی عذاب داده است، گناه کبیره است. اینجا می‌فرماید: «فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» ^(غافر/۴۳) به درستی کسانی که اسراف می‌کنند، اصحاب آتش هستند.

در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُوا» بخورید. اما «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» ^(انعام/۱۴۲) دنبال شیطان نروید. در آیه دیگر هم می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» ^(شعراء/۱۵۱) از کسی که ولخرج است اطاعت نکنید.

۳- قناعت و حیات طیبه

قرآن یک آیه دارد که می‌گوید: «فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» ^(نحل/۹۷) ما به‌عهده‌ای حیات طیبه می‌دهیم. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: حیات طیبه قناعت است. قناعت یعنی بریز و

پاش نکردن. فلانی قانع است یعنی به مقدار نیاز مصرف می‌کند. ولخرجی نمی‌کند. همه جا ما آثار ولخرجی را می‌بینیم.

ممکن است این بحث برای بعضی‌ها تلخ باشد. اما امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عِيُوبِي» بهترین رفیق من آن کسی است که عیب من را بگوید. حدیث داریم آن که عیب تو را می‌گوید، رفیق تو است. آنکه که هرکاری می‌کنی به تو می‌خندد دشمن تو است. اگر ما هرکاری کردیم، کف زدند و سوت کشیدند و به به و چه چه گفتند، اینها معلوم نیست که دوست ما باشند. «اتَّبِعْ مَنْ يُكِيكُ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ» آن کسی که خیرخواهی می‌کند، اگر یک چیزی گفت که یک خورده تلخ بود، ناراحت نشو. در مذهبی‌ها و در مراسم مذهبی چقدر اسراف است؟

۴- اسراف و ضرررسانی به جسم

از امام رضا علیه السلام سوال کردند: که ما به حمام می‌رویم یک موادی را، مثلاً روغن زیتون به خودمان می‌مالیم. یا مثلاً پودر فلان، یا آرد فلان، اینها اسراف است؟ امام فرمود: «لیس فی ما ینفع البدن اسراف» اگر به نفع بدنت است، اسراف نیست. «انما الاسراف فی ما اتلف المال و اضر بالبدن» (اسراف چیزی است که مال را از بین ببرد و به بدن ضرر بزند) که یکی از موارد آن مصرف سیگار است.

اگر خرج خودت کردی، این اسراف نیست. چیز خوب خوردن اسراف نیست. ولی اگر کسی یک حبه انگور را دور بیاندازد، اسراف است. اما اگر کسی مقداری انگور بخورد که سیر بشود، اسراف نیست. یک کسی ده دست لباس دارد. به نظر شما اسراف است؟ گفت: من لباس‌های متعدد دارم. امام علیه السلام فرمود: همه را که با هم نمی‌پوشی. شبیه این را می‌پوشی. یک شبیه آن را می‌پوشی. تابستان این را می‌پوشی. زمستان آن را می‌پوشی. جابه جا می‌کنی. اسراف نیست، چون یک هدف عقلایی دارد.

۵- هدف عقلایی در مصرف

گاهی لامپ را روشن می‌کنید، چون عید است و تولد امام رضا علیه السلام است. این لامپی که به خاطر اظهار محبت به امام است اسراف نیست. اما اگر بدون هدف روشن باشد،

اسراف است. هدف باید باشد. مثل اینکه اگر به قصد گوشت یک شکاری را زدی، گوشتش حلال است. اما اگر غرضمان صیادی و صید نیست. بلکه برای تفریح و تمرین است. خط و نشانمان چطور است. پس اگر روی هوی و هوس تیر به آهو بخورد، اشکال دارد. اما اگر به قصد شکار باشد حلال است. نیتها فرق می‌کند.

۶- گناه اسراف

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مامون نوشت گناهان کبیره چند تا است: «وَقْتَلِ النَّفْسَ وَ الزَّانَا وَ اَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْاِسْرَافَ» گناه اسراف کنار خوردن مال یتیم است. حتی مذهبی ما گاهی ممکن است آب را هدر داده و اسراف کند به بهانه اینکه وضو می‌گیرد. گناه کبیره است.

۷- میزان نفقه

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: خرجی خانواده چقدر است؟ فرمود: «بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ» میزان اسراف بین دو چیز است. «الاسراف والافتار» مشت باز، مشت بسته! قرآن هم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا» مومن وقتی انفاق می‌کند، نباید اسراف کند و «وَ لَمْ يَقْتُرُوا» نباید کم بگذارد. «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/۶۷) «بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارد»

*خاطره تاریخی

زنی بچه‌اش را به خانه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا یک پیراهن از او بگیرد. گفت: حتی اگر پیراهن نداشت، همان پیراهنی را که پوشیده است برای تبرک بگیر. پیغمبر صلی الله علیه و آله چون پیراهن دیگری نداشت پیراهن خود را درآورد و به او داد و مدتی بدون پیراهن در خانه ماند. آیه نازل شد که: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» (اسراء/۲۹) «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای» دستت را به گردنت قفل نکن. یعنی طوری نباشد که دستت در جیبت نرود. «وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» این رقمی هم بریز و پاش نکن.

بخاری را روشن می‌کنیم بعد می‌گوییم: گرم شده است، درب و پنجره را باز کن. چرا این را باز می‌کنی؟ بخاری را خاموش کن. یک کسی گفت: انگشترت را به من بده. گفت: برای چه می‌خواهی؟ گفت: یادگاری! می‌خواهم نگاهش کنم یادت بیافتم. گفت: نمی‌دهم تا هروقت دیدی نیست یاد من بیافتی.

۸- وسواس از مصادیق اسراف

چون خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و مراجع تقلید می‌فرمایند پاک شد، اما وسواسی می‌گوید: نخیر! پاک نشد. باید مواظب باشیم. کفر فقط زبانی نیست. نمی‌گوید: خدایا قبولت ندارم. پیغمبر من قبولت ندارم. اما در عمل قبول ندارد. با اینکه پاک شد، اما من قبول ندارم. پاک نشد. به دلم نمی‌چسبد. دل خودش را در مقابل فرمان خدا قرار می‌دهد. این یک رقم شرک است. کسی که در برابر خدا از کس دیگر اطاعت نکند، ما در برابر خدا در مقابل بت! هوا و هوس و هم دل است. «...أَتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ...» (فرقان/۴۳) «کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است»

به فردی گفتم: شما که وضع مالی‌ات خوب است به مکه رفته‌ای؟ گفت: نه! گفتم: حج بر شما واجب است. گفت: من عمره رفتم. عمره را بیشتر از حج دوست دارم. اول بفهمیم که ما بنده‌ی خدا یا بنده‌ی خودمان هستیم. اگر بنده‌ی خدا هستیم، دیگر نباید بگوییم که من این را دوست دارم. به شیطان گفتند: سجده کن! شیطان گفت: خدایا! من به آدم سجده نمی‌کنم، اما هرچه بخواهی ترا سجده می‌کنم. می‌خواهی که من به آدم یک دقیقه سجده کنم. من سالها برای تو سجده می‌کنم. در ارتش می‌گویند: دستت را بالای ابرو بگذار. دستم را بالای سرم بگذارم، قبول نمی‌کنند.

۹- اسراف در عمر

عمرمان را خیلی اسراف و تلف می‌کنیم. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: لحظه‌ی آخر که انسان می‌خواهد از دنیا برود «يُفَكِّرُ» فکر می‌کند. «فی ما افنی عمره» عمرش را چه کرده است. درس‌هایی که می‌خوانیم. بعضی از درس‌ها و رشته‌های دانشگاهی ما

اسراف در عمر است. چون الآن نیازی به این درس و رشته نیست. چقدر پژوهش داریم که بایگانی می‌شود. لاقلاً ما می‌توانیم این پژوهش‌ها را مطرح کنیم. رابطه‌ای باید باشد بین صدا و سیما و دانشگاه. دانشجو می‌گوید از پایان نامه‌ی خود دفاع کردیم و یک مدرکی گرفتیم. دوباره شهرداری به مهندس پول می‌دهد و همان تحقیقی که ما کردیم، او نیز همان تحقیق را انجام می‌دهد.

۱۰- اسراف در کاغذ و کتاب

بعضی از کشورها که صادر کننده‌ی کاغذ هستند. هر کتاب درسی را نه بار می‌خوانند. سال اول می‌خوانند. سال دیگر هم یک نفر دیگر می‌خواند و تا نه نفر این کتاب را می‌خواند. اما جمهوری اسلامی که پول می‌دهد و کاغذ وارد می‌کند. هر کتابی را یک سال بیشتر نمی‌خوانند. برای بعضی کتاب ارزشی ندارد. و لذا گاهی که هوا گرم می‌شود با کتاب خود را باد می‌زند. گاهی هم کتاب را روی زمین می‌گذارد و روی آن می‌نشیند. انگار که موکت است. دعوا که می‌کند، اسلحه‌اش می‌شود. این کتابش مقدس نیست. هم کتاب است. هم بادزن، هم موکت، هم چماق، این رقم برخورد با کتاب بد است. توجه کنیم. اگر یکسال کتاب را خوب نگه داریم. چند میلیارد در خرید کاغذ صرفه‌جویی می‌شود. اگر همین چند میلیارد را به معلمین وام مسکن بدهیم، چند هزار معلم بی‌خانه، خانه‌دار می‌شوند. می‌گوییم: کتابی که دستمالی شده است. این میکروب دارد و بهداشتی نیست. پس وسائل دیگر را هم عوض کنید. چون دست می‌خورد بهداشتی نیست. با برنامه‌ریزی تمیز و بهداشتی هم می‌توانیم نگهداری کنیم.

۱۱- اولویت‌ها در هزینه‌ها

ولخرجی می‌کنیم. از پیراهن عروس گرفته که یک پیراهن عروس را می‌شود ده عروس بپوشد. تا نان، انرژی، کاغذ، پژوهش‌های دانشگاه و منار مسجدها، ما مناطق زیادی داریم با جمعیت‌های زیاد که مسجد ندارند. مذهبی و غیر مذهبی، طاغوتی و یاقوتی، حوزه و دانشگاه، زن و مرد، خانه و اداره، شهرداری و دولت، به یک نحوی اسراف می‌کنیم. از این گناه کبیره‌ی اسراف دوری کنیم. «أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ

النَّارِ» (غافر/۴۳) مسرف اهل آتش است. این همه گرفتار و مستمند و گرسنه، درست نیست که ما اینقدر ولخرجی کنیم.

آدم ولخرج دلسوز جامعه نیست. مدل ماشینم و صندلی و خانه را عوض کنم. مردم گرسنه باشند طوری نیست. از فقرا غافل توجه ندارد، بی تفاوت است. امام رضا علیه السلام دید که یک میوه‌ای را ناقص خورده و دور انداخته‌اند. برداشت و فرمود: افرادی هستند که به همین مقدار میوه که دور انداخته‌اید نیاز دارند. کشوری هست که سگ‌ها و گربه‌ها و آدم‌ها به دنبال استخوانی هستند که دور انداخته‌اند. هنوز گرسنه زیاد داریم. این همه ولخرجی درست نیست.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس نهم: محیط زیست در اسلام (۲)

اسلام دین جامع است و کسی در دنیا نمی‌تواند بهتر از قرآن و روایات مطلبی بیابد. یکی از مسائل، در جهت جامعیت توجه اسلام به طبیعت است. چه کسی هست که با محیط زیست رابطه نداشته باشد؟ نکاتی درباره‌ی طبیعت در اسلام و قرآن؛

۱- نام سوره‌های قرآن و طبیعت

سوره‌ی بقره! به معنای «گاو» «مائده» سفره. «انعام» چهارپایان. «انفال»، کویر و جنگل و دریا و دریاچه. «رعدا» رعد و برق. «نحل» زنبور عسل. «کهف» غار. «نور»، «نمل» مورچه! «عنکبوت»، «دخان» دود. «طور» کوه طور، «نجم» ستاره، و «حدید»؛ آهن و «قلم» و «جن» «بروج» ستاره‌ها. «غاشیه» شب. «فجر» دم صبح «لیل» شب «قارعه»، کوبنده «عصر» تعداد زیادی از سوره‌های قرآن به نام طبیعت است. این دلیل اهمیت طبیعت در قرآن است.

۲- سوء استفاده از مالکیت ممنوع

بعضی‌ها فکر می‌کنند حالا که مالک هستند، حق دارند و می‌توانند هر کاری بکنند. نمی‌توانی از هر راهی مالک شوی! اگر از راه کم‌فروشی مالک شوی، رشوه. ربا حرام است. دو میلیون می‌دهم، ماهی اینقدر بده، حرام است. مگر اینکه بگوییم، دو میلیون، یا ده میلیون می‌دهم با آن کاسی کن! بعد سودش را تقسیم کنیم. کم‌فروشی و ربا و رشوه و سرقت و کلاهبرداری حرام است. اگر از راه حلال هم درآمد پیدا کردی، هر طوری بخواهی نمی‌توانی آنرا خرج کنی. بگویی آقا برای خودم است. از هر راهی بدست آوری و در هر راهی آنرا مصرف کنی. روز قیامت هم سؤال می‌کنند که از کجا آوردی و هم سؤال می‌کنند که در کجا خرج کردی؟

۳- اسراف در عمر ممنوع

اینطور نیست که بنشین و هر فیلمی را ببینی و یا هر جدول روزنامه‌ای را حل کنی. می‌گویند: آقا! عمرت را داری خرج می‌کنی، دلیل چیست؟ باید این دقیقه‌هایی را که

می‌دهی، در مقابلش یک چیزی بگیری. انسان مانند یخ دارد از هر طرف آب می‌شود. ۲۴ ساعت گذشت و ما آب شدیم. چه چیزی بدست آوردیم؟ حالا که یک چیزی به نام عمر و جوانی و سلامتی را می‌دهیم، باید یک چیزی هم بگیریم. اگر عمرت را می‌دهی و چیزی نمی‌گیری، این خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر/۲) خسارت است که عمرت را می‌دهی و چیزی نمی‌گیری.

۴- نقش عناصر طبیعت در حفظ محیط زیست

حیوانات محیط زیست را حفظ می‌کنند ولی آدم‌ها حفظ نمی‌کنند. یک حیواناتی به نام لاشخور داریم، این حیوانات لاشخور محافظ محیط زیست هستند. مثلاً می‌بینید که مار، موش را می‌خورد، موش سوسک را می‌خورد، فلان حیوان، حیوان دیگری را می‌خورد. اگر همدیگر را نخورند، نظم طبیعت به هم می‌خورد. انسان اکسیژن را می‌گیرد و کربن می‌دهم! ولی درخت‌ها کربن را می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند. پس درختان برای ما محیط زیست می‌سازند. باران که می‌آید، غبار و آلودگی‌های هوا را برطرف می‌کند. پس باران، جنگل‌ها و بادها برای ما محیط زیست درست می‌کنند. حرکت زمین به دور خودش و به دور خورشید برای ایجاد محیط زیست است. سرما، گرما، باران، باد و خورشید برای ما محیط زیست درست می‌کنند. این نور خورشید بسیاری از میکروب‌ها را از بین می‌برد. آب زباله به زمین می‌رود و چند متر آن طرف‌تر آب زلال بیرون می‌آید. زمین تصفیه‌خانه است. بله «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند» برای اینکه ما یک نفس راحتی بکشیم. ولی ما محیط زیست را خراب می‌کنیم.

۵- حفظ محیط زیست

در محیط زیست عقل مهم است، نه اکثریت. اگر در یک مسافرتی، هتلی، تاکسی، اتوبوسی، هفت نفر سیگاری هستند و سه نفر هم سیگار نمی‌کشند، آیا می‌توانند بگویند که اکثریت با ماست، شما سه نفر بیرون بروید. نه خیر! شما هفت نفر بیرون بروید، اینکه عددی و کیلویی نیست، حق، حق تنفس در هوای سالم است. آیا پدر و مادر حق

دارند در خانه‌ای که بچه شیرخواره است، سیگار بکشند؟ قطعاً ظلم می‌کنند، حق طبیعی بچه را می‌گیرند. احترام به پدر لازم است، ولی کار پدر هم نباید خلاف باشد. آدم خوبی هستند ولی کارشان غلط است. قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء/۱۶۸) من عمل شما را کار دارم. خودتان آدم خوبی هستید، ولی عملتان درست نیست.

اسلام می‌گوید که کسی که می‌خواهد به نماز جمعه برود، سیر و پیاز نخورد. حتی از شب قبل نخورد. چون ممکن است مقداری از بوی آن بماند و وقتی حرف می‌زند، مردم در نماز جمعه اذیت شوند. اسلام دقیق است.

۶- ضرر رسانی، ممنوع!

«لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» در اسلام کسی حق ضرر رسانی ندارد. حتی به اسم مسجد. مسجدی را در مدینه ساختند. پیغمبر ﷺ فرمود: برویم آن را خراب کنیم. چون این مسجد برای اختلاف افکنی است. الان اگر شما یک چاه بزنی که آب این چاه، آب چاه‌های اطراف را کم کند، ضرر است. مسجد هم اگر ضرر بزند باید جلویش را گرفت. ما حق ضرر زدن نداریم. آیا به اسم امام حسین ﷺ می‌شود در خیابان راه‌بندان کرد؟ نه خیر! به اسم سحرخوانی می‌شود مناجات کرد؟ نه! چه مناجات و چه دعا و چه عروسی و چه فاتحه! چه بوق عروس! فقط اذان، آن هم با صدای خوب! قبل از اذان به چه دلیل؟ حالا اسمش را مناجات و سحرخوانی گذاشته‌ای، اگر مردم اذیت شوند، کلمه مناجات حرام خدا را حلال نمی‌کند. به یک جوان گفتم که حلقه طلا برای مرد حرام است، گفت نامزدی است، گفتم نامزدی که حرام خدا را حلال نمی‌کند. گفتم: یک جگر فروشی جگر را روی منقل گذاشت و آنرا باد می‌زد، گربه‌ها دورش جمع شدند، گفت: «بلاله، بلال» فکر کرد که مثلاً اگر به جگر بلال بگوید، گربه‌ها می‌روند. به حلقه طلا اگر گفتیم، نامزدی است، حرام خدا حلال نمی‌شود. بیدار کردن مردم قبل از وقت اذان ممنوع است، حالا شما اسمش را سحرخوانی بگذاریم.

طبیعت زینت است. قرآن می‌فرماید: «أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا...» (کهف/۷) هر چه که بر روی زمین است، زینت است. چرا زینت را از بین ببریم؟

۷- نقش مردم در حفظ محیط زیست

درخت‌کاری بسیار کار خوبی است. حدیث داریم که اگر قیامت می‌خواهد به پا شود و شما یک نهالی در دست دارید، و فقط چند لحظه وقت دارید و می‌توانید این نهال را بکارید، بکارید. «إذا قامت الساعة و فی ید احدکم الفصیله فان استطعت ان تفرسها، فافرسها» کسی حق ندارد درختی را قطع و جای آن ساختمان بسازد، جز اینکه در مقابل این درختی که قطع کرد، جای دیگر یک درخت بکارد که محیط سبز فضايش از نظر مساحت کم نشود.

حتی آب دشمن را حق نداریم آلوده کنیم. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در جبهه فرمود: شما که به جبهه آمده‌اید، مواظب باشید، آب آشامیدنی رودخانه‌ای را که دشمن هم از آن آب برای خوردن برمی‌دارد، آلوده نکنید، تا چه برسد به دوست. تخیلی و ادرار در نهر و پای درخت میوه‌دار و کوچه بن بست ممنوع است.

حدیث داریم که می‌فرماید: «انکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم» هر انسانی حتی نسبت به حیوانات و حتی قطعات زمین مسئول است. می‌گویند: چرا این قطعه را خراب کردی. چرا این حیوان را کشتی. اگر کسی محیط زیست را خراب کند، مثلاً زباله‌هایش را بدون کیسه زباله در خیابان بریزد، حادثی که به واسطه این کار رخ می‌دهد، فتوای امام خمینی (ره) است که این فرد ضامن است. اگر پوست خربزه، پوست موز، پوست خیار را در کوچه می‌اندازد، و فردی پایش را روی آن گذاشت و افتاد و استخوانش شکست، آن آقایی که پوست میوه را انداخته است، ضامن است.

قرآن می‌فرماید: «... أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...» شما را از زمین آفرید، «... وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» از شما خواست که زمین را آباد کنید. ولی ما زمین را خراب می‌کنیم. استعمار به معنی آباد کردن است.

(اینکه به بعضی از کشورها می‌گوییم که استعمارگر هستند، برای این است که به اسم آباد کردن می‌آیند ولی خراب می‌کنند. مثلاً آمریکا می‌گوید که آمده‌ام به عراق دموکراسی بدهم، ولی می‌بینید که عراق را خراب کرد. لفظ استعمار خوب است. مانند لفظ تمدن، تمدن به معنای مدنیت، ولی فکر می‌کند که تمدن به این است که بی بند و بار شود. روشنفکر خوب است، اما معنای روشنفکر بی‌اعتنایی به مقدسات نیست.

مهمان بودم، سوپ آوردند، خوردیم. گفت: غذای ما همین است. گفتم: ما فکر کردیم که این مقدمه یک غذایی است. گفت: ما انقلاب کردیم، که زهد اسلامی را پیاده کنیم. گفتم: زهد اسلامی یعنی اینکه خودت نخور! نه اینکه به مهمانان نده! این بخل است. روایات دارد که حضرت علی علیه السلام خودش نان خالی می‌خورد. ولی هیچ روایتی نداریم که آن حضرت به مهمانش هم نان خالی می‌داد. بعضی روشنفکرهای ما هم قاطی می‌کنند. فکر می‌کنند که روشنفکر حتماً باید چنین باشد. بازی با الفاظ نکنیم. مثلاً متقی یعنی چه؟ خودسازی یعنی چه؟ تقوا یعنی چه؟ علم چیست؟ خیلی از چیزهایی که ما می‌خوانیم، علم نیست، علم نما است. اصطلاحات را عوض می‌کنیم و یک چیزهای فطری را قالب علمی به آن می‌پوشانیم، در صورتی که چیزهایی است که آدم به طور فطری آن‌ها را می‌داند.

۸- پاکیزگی محیط زیست در قرآن

خداوند به دو پیغمبر می‌فرماید: «... إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي ...» (بقره/۱۲۵) مسجدالحرام را تطهیر کنید. چه خبر است؟ مردم برای اعمال طواف و اعتکاف و نماز می‌آیند، یعنی دو پیغمبر عزیز مسئول پاکسازی می‌شوند. این مهم است. خادم مسجد حضرت زکریا علیه السلام بود که پیغمبر بود. نذر می‌کرد اگر بچه من به دنیا آمد، من او را خادم مسجد و بیت المقدس می‌کنم. نذر می‌کردند که مسجد را تمیز کنند، چون مسجد محل اجتماع مردم است.

چاه آب باید با چاه فاضلاب فاصله داشته باشد. مثلاً نهر آب آشامیدنی است و نهر آبی است که به تصفیه خانه می‌رود. حضرت دید فردی در آب آشامیدن در حال غسل

کردن است. فرمود: این آب آشامیدنی است! تو حق نداری در آب آشامیدنی غسل کنی. «لا تفسد علی الناس مائها» شما آبی که مورد شرب مردم است را حق نداری، در آن غسل کنی.

فردی با خاک کوچه تیمم کرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: غلط است. «نهی ان یتمم الرجل بالتراب من اثر الطريق» با خاک کوچه حق نداری تیمم کنید. خاک کوچه آلوده است. قرآن هم می‌فرماید: «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً ...» (نساء/۴۳) «صعید» از صعود به معنای بالا رفتن، یعنی از خاک‌هایی که در دامنه کوه است و در بلندی است. با خاک قسمت‌های مرتفع تیمم کنید. «طیباً» یعنی دلپسند. یعنی باید یک خاکی باشد که اگر دست را برای عبودیت به خاک گذاشتی و به پیشانی‌ات مالیدی، این دلپسند باشد. این هم یک نوع عبودیت است. خدایا من بنده تو هستم، خودم را برای اظهار بندگی خاکمالی می‌کنم.

ما اسلام را کج می‌فهمیم، بعد اشکال می‌کنیم. مانند همان لیوان فروش! فردی به دکان لیوان فروشی آمد. لیوان فروش لیوان را برعکس گذاشته بود. مشتری آمد گفت: این لیوان شما چرا درش بسته است؟ بعد بلند کرد و گفت که این ته ندارد. گفت: لیوان را برعکس کن. اشکالت برطرف می‌شود.

ما خیلی جاها که به اسلام اشکال می‌گیریم، اسلام را بد معنا می‌کنیم و شروع می‌کنیم به اشکال گرفتن با خاک کوچه تیمم می‌کنیم. بعد می‌گوییم این چه دینی است که می‌گوید خاک کثیف را به چشمش بکش؟ این میکروب دارد. نه آقا! اسلام می‌گوید: خاک تمیز و دلپسند.

۹- نقش حکومت‌ها در محیط زیست

اسلام برای دولت‌مردان هم در مورد محیط زیست سفارش و دستوراتی دارد. در قرآن یکی از نشانه‌های حکومت‌های باطل، این است که محیط زیست را خراب می‌کنند. «... وَ يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ ...» (بقره/۲۰۵) «حرت» کشاورزی، کشاورزی را از بین

می‌برند. در زمان طاعوت در خوزستان گفتیم که این رود کارون است، و این هم زمین خوزستان است، زمین خوزستان هم که زرخیز است، آب کارون هم که آب شیرین است، این آب را به زمین‌ها بکشید و کشاورزی را توسعه دهید. گفتند: زیبایی رودخانه به هم می‌خورد. اگر آب رودخانه آمد و کشت شد، زمین سبز می‌شود. زمین سبز که از زمین خشک زیبایی‌اش بیش‌تر است. یک مقدار آب از رودخانه بیرون می‌آید، در عوض بیابان سبز می‌شود. برنامه حذف کشاورزی و تخریب محیط زیست بود. تخریب گاهی مستقیم است، مثل اینکه جنگل را آتش می‌زنیم. گاهی هم غیر مستقیم است، مثلاً اسراف در کاغذ، وقتی من این کاغذ را اسراف می‌کنم، باز باید درخت‌هایی را قطع کنند، و از همان درخت‌ها برای من کاغذ تهیه کنند. من که کاغذ زیادی مصرف می‌کنم، به محیط زیست ضربه می‌زنم.

۱۰ - حفظ محیط زیست معنوی

ما محیط زیست معنوی هم داریم. محیط زیست معنوی چیست؟ محیط زیست معنوی این است که جامعه هم محیط سالم داشته باشد و لذا قیافه‌هایی که حواس آدم‌ها را پرت می‌کند و هر حرکتی که حواس مردم را پرت کند، این یک نوع ضربه زدن است. چون رانندگی می‌کند، یک مرتبه می‌گوید: «اوه!!!» حواسش پرت می‌شود. و لذا همه مراجع می‌گویند که لباس شهرت حرام است. لباس شهرت یعنی چه؟ یعنی من یک لباسی بپوشم، که مردم بگویند: «اوه!!!» و سوت بکشند. پس در محیط زیست باید تابلوها، تابلوهای خوبی باشد. قیافه‌های زننده، عکس‌های نازیبا! می‌خواهی صورتت را پاک کنی، حوله عکس گربه دارد، پتوهای ما عکس پلنگ دارد. اینهمه رنگ‌های زیبا و گل‌های زیبا و اسم‌های زیبا! شهر اسلامی، کشور اسلامی و جمهوری اسلامی، باید زیبایی داشته باشد.

اگر می‌پرسیدند: امام سجاد علیه السلام کجا نماز خوانده؟ می‌گفتند: بروید و آنجای مسجد که بوی عطر می‌آید، همانجا حضرت نماز خوانده است. تا مدتی، فرش‌ها بوی عطر می‌داد. این محیط زیست است. امامان ما اینطور بودند. لباس سفید باشد که تا چرک شد

معلوم باشد. یک بازنگری باید در نام‌ها و تابلوها و شعرها و فیلم‌ها و آدم‌ها و طبیعت و در تحصیل‌ها و در اطلاعات و ... بکنیم. باید خودباختگی‌ها را کنار بگذاریم.
«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس دهم: فطرات و آثار اسراف (۲)

۱- ایجاد کینه و دشمنی

کسی که ولخرجی می‌کند، در ساختمان، در لباس، در خوراک، در مهمانی و بقیه که نمی‌تواند، فاصله‌ی طبقاتی زیاد می‌شود و علاقه‌شان نسبت به هم کم می‌شود. وقتی چهار نفر مثل هم هستند با هم رفیق هستند. حدیث داریم با کسی مسافرت کن که بتوانید هم‌خرجی باشید. با آدم‌هایی که خرج تو را می‌دهند مسافرت نکن. چون وقتی با یک پولدار مسافرت کردی، پول بستنی، کباب، غذا، ساندویچ، ورزش، بلیط، سینما، پول استخر تو را داد، تو ذلیل می‌شوی. بله قربان‌گو می‌شوی. چاکرم، مخلصم می‌گویی. متملق می‌شوی. اسلام اجازه نداده که مسلمان حرکتی کند که خودش را پیش دیگران ذلیل کند. با جمعی مسافرت کن، که هرکسی سهم مال خودش را بدهد. من نگاه می‌کنم ببینم چطور خرج می‌کند بعد می‌گویم: خوب چرا این اینقدر دارد و ما نداریم؟ از کجا آورده است؟ سوء ظن پیدا می‌شود.

۲- فقر و تنگدستی

روایت داریم: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى» (اصول کافی ج ۴/ص ۵۳)
 «اسراف سبب فقر و میانه روی باعث توانگری می‌شود» کسانی که ولخرجی می‌کنند، همیشه که نمی‌توانند ولخرجی کنند. مثل افرادی که از پله تند می‌روند. بالاخره در طبقه‌ی سوم می‌ماند. چه بسا ماشین‌هایی که تند می‌روند، در راه می‌مانند. تا ابد که نمی‌توانند ولخرجی کنند. ورشکست می‌شود. بی‌برنامه درس می‌خوانند، سردرد پیدا می‌کنند. زیاد از حد مطالعه می‌کنند، به آفات و مرض‌هایی گرفتار می‌شوند. که جبران ناپذیر است. باید ورزش، تفریح، خنده، گریه و ... با هم باشد. اسلام دین جامع است. به همان دلیلی که گریه به همان دلیل خنده! «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي» (نجم/۴۳) خدا هم می‌خنداند و هم می‌گریاند.

۳- کفران نعمت

اسراف کفران نعمت است. شما اگر بخواهی یک عطسه بکنی با یک دستمال کاغذی می‌توانی ترشحات لب خود را پاک کنی. اما اگر با فاستونی پاک کردی، با پرده‌ی اتاق پاک کردی، کفران نعمت است. شما می‌توانی شیشه را با کاغذ و روزنامه پاک کنی. اما اگر شیشه را با یک چیز قیمتی پاک کنی، کفران نعمت است. چون نعمت‌های خدا را نابه‌جا خرج کردی.

۴- رفاه طلبی

آدم ولخرج تن پرور می‌شود. به خاطر اینکه خوب خورده و خوب پوشیده است، روزی هم که نباشد مصیبت دارد.

«تنور شکم دم به دم تافتن *** مصیبت بود روز نایافتن»

درختی که هرروز آب می‌خورد، چوبش سست است. درخت بادام و گردو چون گاهی آب می‌خورد، چوبش محکم است. چمن را چون هرروز آب می‌دهند، خیلی لوس است. اگر یک وقت به مملکت حمله شود، آدم‌های مرفه و تن پرور فرار می‌کنند.

*داستان تاریخی

امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی می‌خواست به مکه برود، شتر و اسب را راه می‌انداخت ولی خودش پیاده می‌رفت. فرمود: اما شتر راه می‌اندازم در سفر معشوقی دارم که خداست می‌خواهم، خرج کنم. اما پیاده راه می‌روم. می‌خواهم بدنم هم در راه عبادت سختی بکشد. اگر به منزل شما آمدم، گفتی: من این سبزی را خودم گرفتم. در باغچه خودم بوده است. خودم هم پاک کردم. این همراه با محبت است، اینها فرق می‌کند.

۵- به حرام افتادن

کسی که می‌خواهد ولخرجی کند خرجش سنگین است. خرج که سنگین است پس از هر راهی که شد باید پیدا کند. نباید ما کاری بکنیم که مسئول خانه، کسی که خرج خانه را می‌دهد، پدر، پدربزرگ، شوهر، برادر، را وادار کنیم که دست به کارهای خلاف بزنند. ولخرجی آدم را هل می‌دهد به اینکه آدم از یک درآمدی گرچه حرام نگذرد.

۶- مرض!

برخی از مرض‌ها به خاطر اسراف و پرخوری است.

۷- کمک به اقتصاد بیگانه

خیلی از ولخرجی‌ها، چشم و هم چشمی‌ها و مدها باعث می‌شود که اجناس خارجی، از کسانی که دشمن ما هستند، جیبشان پر شود. چون ما را با تبلیغات مصرف‌گرا بار می‌آورند و بعد دنبال مصرف، جنس‌های خودشان را به ما می‌فروشند. ما می‌توانیم با یک زندگی ساده کمر دشمن را بشکنیم. یک میلیارد و خرده‌ای مسلمان هستیم، تصمیم بگیریم که شش ماه جنس از آمریکا را نخریم. آمریکا شکسته می‌شود. امام خمینی (ره) فرمود: چند روز شیر نفت را ببندید. دولت طاغوت شکسته شد. امام دو سه حرکت انجام داد که کمر طاغوت را شکست و فرار کرد. یکی اینکه فرمود: سربازها از سربازخانه فرار کنند. دیگر اینکه شیر نفت را ببندید. پس اسراف یک گناه مادر است. گاهی وقت‌ها یک گناه عامل چند گناه می‌شود.

*** عوامل اسراف****۱- ارزش دانستن**

مثلاً هیئت علامت درست کرده می‌گوید: ۱۸ تا تیغ دارد. فکر می‌کنند هر هیئتی علامت و تیغش بیشتر است، بیش‌تر مورد توجه خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است. آقا هیئت ما یک سرش کجاست. یک سرش کجاست. فکر می‌کنند که کیلویی و متری است. خیال می‌کنند که هرچه لوستر قیمتی‌تر باشد، مردم بیشتر به مسجد می‌آیند. اگر عقد ما در تالار نباشد ذلیل می‌شویم. عزت ما این است که عقد ما حتماً در فلان مکان، در فلان محله، با فلان غذا، با فلان لباس باشد.

۲- چشم و هم چشمی

چطور او دارد و من ندارم؟ من چه چیزی ام از او کمتر است؟

۳- یک الگوی ساده نداریم.

یک فیلمی که زندگی ساده را نشان بدهد، ترویج کنیم. در فیلم‌ها ولخرجی است. یک الگویی باشد. عقد ساده! بیایید عقدهای ساده را ببینید. دختر یکی از وزرای قبل عروس می‌شد. چند نفری آمدند. پاسدار این آقای وزیر به وزیر گفت: امروز مهمان هم داشتید. گفت: امروز عقد دخترم است. پاسدار گفت: شما دخترت را عقد می‌کردی؟ تالاری، اسفندی، گوسفندی، همین ده، دوازده فامیل آمدند. بله! یک الگوهایی باید برای ازدواج آسان، تحصیل آسان، خرید آسان، مهمانی آسان، افطاری آسان، تبریک آسان، تسلیت آسان باشد.

۴- غفلت از نتایج

غفلت از آثار بد اسراف، توجه نداریم که «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر/۴۳) لذت امروز سختی و عذاب فردا را به دنبال دارد.

۵- فراموش کردن حساب

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ» (بحار الانوار/ج ۴۳/ص ۲۷۵) اگر حرام است، عقوبت دارد. اگر حلال است، حساب دارد. یعنی توجه داشته باشیم که باید حساب پس بدهیم. نهی از منکر نمی‌شود. افرادی ولخرجی می‌کنند. افرادی هم لبخند می‌زنند. اگر ما در مقابل اسراف برخورد کنیم، اصلاح می‌شود. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد برود. دید یکی از اصحابش یک خانه ساخته است و روی خانه‌اش هم یک گنبد کوچکی گذاشته است. این خانه با همه‌ی خانه‌ها فرق می‌کند. فرمود: چه کسی این خانه را ساخته است؟ برای چه؟ چنان او را تحقیر کرد که آن اضافی را خراب کرد. اگر برخورد کنیم. آقا خانه‌ی شما ماشینت این چنین است؟ به خصوص اگر از بیت المال باشد.

۶- رعایت نکردن حال دیگران

بسیاری از افرادی که می‌میرند تا یک هفته، دو هفته، چهلم مردم می‌روند در خانه‌اش می‌خورند. خدا رحمت کند، فاتحه! بابا بلند شو برو. قرآن می‌فرماید: به خانه‌ی

پیغمبر ﷺ مهمانی می‌آمدند. ناهار می‌خوردند و می‌نشستند گپ می‌زدند. پیغمبر ﷺ هم دلش شور می‌زد که به کارهایش برسد. آیه نازل شد: «فَإِذَا طَعِمْتُمْ» هنگامی که طعامتان را خوردید، «فَانْتَشِرُوا» بلند شوید منتشر شوید. «وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ» (احزاب/۵۳) ننشینید گپ بزنید. پیغمبر کار دارد. دلش شور می‌زند و رویش نمی‌شود بگوید: بلند شوید، بروید. «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي» نشستن شما پیغمبر را اذیت می‌کند. مومن را اذیت کردن حرام است، گناه بزرگی است. از بستگان افراد آبرودار می‌میرد دو تا داغ می‌بیند. یکی داغ مرحوم یکی هم داغ باری که روی دوشش برای مخارج است.

۷- رعایت نکردن اصول در ساختن

اسراف در قبر و مقبره‌هایی که می‌خریم. سال‌ها است که از انقلاب گذشته است. هزاران مدرسه داریم که سالن نمازخانه ندارد. به جای آن کارها چند تا سالن می‌توانیم بسازیم؟ ما به جای اینکه برای نسل نو سالن نمازخانه بسازیم. مقبره برای استخوان پوسیده‌های خودمان می‌خریم. پول خرج کردن عقل می‌خواهد. در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَحَصَّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ» (صحیفه سجاده/ص ۹۸) خدایا! کمکم کن که مالم تلف نشود. «وَأَصِْبْ بِي» برسان به من، «سَبِيلَ الْهِدَايَةِ» به من یاد بده که چگونه پول خرج کنم. می‌توانی بجای مقبره چهار سالن بسازی بعد هم بنویسی به یاد مرحوم فلان! نسل نو نماز بخوانند، بهتر است. یک سالن بسازیم و به امت هدیه کنیم. همه با هم! مقابله با اسراف بسیج ملی می‌خواهد. الحمدلله چند سالی است که ایران گندم نمی‌خرد. آن زمانی که گندم می‌خریدیم، یکی از مسئولین اقتصادی به من گفت: مقداری که ما پول دلار می‌دهیم و گندم از آن طرف دنیا می‌خریم، همان مقداری است که اسراف می‌شود. یعنی اگر اسراف نکنیم نیازی به خرید نداریم.

به فرموده‌ی امام خمینی (ره): مصلای تهران بزرگ و محکم باشد، اما تجملاتی نباشد. اگر از تجملات کم کنیم همه‌جا مصلی داریم. نمی‌گوییم: مسجد نسازیم. به جای تجملات جای دیگر یک مسجد دیگر می‌سازیم.

* علامت مسرف چیست؟

علامت مسرف این است که «أَكَلَ مَا يَشْتَهِي»، «وَلَيْسَ مَا يَشْتَهِي»، «رَكِبَ مَا يَشْتَهِي» (بحار الانوار/ج ۷۴ ص ۱۴۴) هرچه دلش می‌خواهد، می‌خورد. هرچه دلش می‌خواهد می‌پوشد. هر مرکبی هم دلش بخواهد سوار می‌شود. این‌ها علامت مسرف است.

از لوکسی و مدرنی چیزی در نمی‌آید. حاج احمدآقا می‌گفت: امام خمینی (ره) ۲۰۰ کتاب داشت. هم مرجع شد. هم رهبر شد و هم دنیا را تکان داد. یکی هم ۷۰۰۰ کتاب دارد، اما هیچ کاری نکرده است. ما فکر می‌کنیم که هرچه امکانات، کامپیوتر بیشتر باشد، پیشرفت می‌آید. افرادی با کتاب قرضی شاگرد اول می‌شوند. افرادی هم با پول زیاد و بهترین کامپیوترها تجدیدی می‌آورند. امکانات حرف اول را نمی‌زند. اراده حرف اول را می‌زند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: دور ریختن نصف لیوان آب هم اسراف است. یعنی نصف لیوان آب را خوردی، بقیه‌اش را بعد استفاده کن. پای گلدان بریز. حساب کنیم چقدر ما تا به حال اسراف کرده‌ایم؟

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

درس یازدهم: صرفه جویی (۱)

* برنامه ریزی

صرفه جویی در مقابل اسراف است. باید هر وزیری با معاون هایش، با مدیر کل هایش بنشینند و بگویند: در وزارتخانه‌ی ما کجا می‌شود صرفه جویی کرد؟ هر کسی فکر کند که کجا می‌شود صرفه جویی کرد. مُسْرِف لقب فرعون است. «إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (دخان/۳۱) فرعون صفت‌ها هستند، که ولخرج هستند. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱) خداوند ولخرج‌ها را دوست ندارد. یعنی تو هم دوست نداشته باش. گاهی کسی را که بریز و بپاش کند دوستش داریم. گاهی بریز و بپاش می‌کنند مورد توجه و محبوب بشوند. خدا فرموده است: من آن‌ها را دوست ندارم. شما هم اگر بنده‌ی من هستید، آن‌ها را دوست نداشته باشید. کسی که خرج تجملات اضافه می‌کند، برای اینکه دل‌ها را جذب کند، اگر دید دل‌ها جذب نشد، دست می‌کشد. «وَأَهْلَكُنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیاء/۹) قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (سراء/۳۷) آن‌ها که ولخرجی می‌کنند، برادر شیطان هستند.

* توجیه اسراف

مسرف نمی‌گوید: ولخرج هستم. توجیه می‌کند. اینها جز شعائر مذهبی است. قرآن می‌فرماید: «زَيْنٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس/۱۲) یعنی مسرف ولخرجی‌اش را زینت می‌دهد. اینها جزء عظمت جمهوری اسلامی است. شان من است. در شان من نیست. آبروداری است. فکر می‌کند آبرو به این است که اینجا هفت مهمان که دارد، دوازده تا غذا بپزد.

عکس یک بزرگوارانی در اداره هست، اما حرف آن‌ها در اداره نیست. در مدارس هم باید جزء فرهنگ ما بشود. می‌خوانند: کوه هیمالیا چند متر است. حرف‌هایی هست در

کتاب‌های حوزه، آموزش و پرورش و دانشگاه که هیچ ضرورت ندارد. حرف‌هایی می‌زنیم که لغو است.

* برکات و آثار صرفه جویی:

۱- **یک الهام الهی است؛** خدا الهام می‌کند که اینجا خرج نکن. حدیث داریم: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ» (مستدرک الوسائل ج ۱۵/ص ۲۶۶) خدا که کسی را دوستش دارد، لحظه‌ای که می‌خواهد ولخرجی کند، به او الهام می‌شود. چون خیلی وقتها انسان ولخرجی می‌کند و توجه هم ندارد. غافل است.

۲- **راه خودسازی است؛** بعضی فکر می‌کنند خودسازی به این است که معتکف بشوند، البته اعتکاف خیلی خوب است. راه خودسازی هم هست. روایت داریم «اِذَا رَغِبْتَ» یعنی اگر رغبت داری، میل داری، «فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ» خودسازی کنی «فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ» (غررالحکم ص ۲۳۷) جلوی ولخرجی را بگیر. خودسازی است.

۳- **بیمه شدن از فقر است؛** اگر ولخرجی نکنیم فقیر نمی‌شویم. کسانی که فقیر می‌شوند، یک زمانی ولخرجی کرده‌اند. امام علیه السلام فرمود: «ضَمِنْتُ لِمَنْ اِقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْقَرَ» (الکافی ج ۴/ص ۵۳) من ضامن هستم که هرکس ولخرجی نکند، تا آخر عمرش فقیر نشود.

۴- **استفاده بهینه از عمر؛** همیشه نان خالی خوردم. همیشه هم فقیر بودم. بله ممکن است ولخرجی در مال نکردی. اما عمرت را ولخرجی کردی. یعنی آن وقتی که جوان بودی و باید بروی یک هنر یاد بگیری، نشستی و جدول روزنامه حل کردی. خیابان قدیمی در تهران و دو حرفی! خیابان ری! پس صرفه جویی در عمرت نکردی. عمرت را آتش زدی، حالا بی‌هنر هستی! اگر می‌خواهی صرفه جویی کنی، بهترین مورد صرفه جویی، صرفه جویی در عمر است. نشسته فوتبال می‌بیند. بلند شو خودت بازی کن. تماشای بازی صرفه جویی نیست. عمر تلف کردن است. مثل اینکه آدم پول‌های بانک را نگاه کند. خوب چیزی از آن را که به ما نمی‌دهند. خودت بلند شو، پول پیدا

کن. تماشای بازی لغو است. افرادی که فقیر هستند، ممکن است که یک زمانی عمرشان را در عمرشان صرفه جویی نکردند، عمرشان را هدر دادند. صرفه جویی کامل، در عمر و مال نکرده‌اند.

گویند: فردی آمد دید ماهی فروش ماهی می فروشد و تابلو زده است که ماهی تازه به فروش می رسد. ترازویش را هم همانجا گذاشته بود. گفت: آقا این کلمه‌ی ماهی زیادی است. پیداست که تو ماهی گذاشته‌ای، چغندر که نمی فروشی! این لغو است. این کلمه را پاک کرد. گفت: کسی که کنار دریا ترازو می گذارد، ماهی کهنه نمی فروشد. پیداست تازه است. این را هم پاک می کنم. گفت: به فروش می رسد یعنی چه؟ مگر اینجا ماهی اجاره هم داده می شود؟ این را هم پاک می کنیم. دقیق شویم، می بینیم که چقدر حرف نامربوط و اضافه و بی جا می زنیم.

با اساماس هم منتقل می کنیم. اگر یک حدیث خوب بشنویم، کم منتقل می کنیم. فوری تا چرند پیدا کردیم به همه می گوییم. عامل پخش چرندیات شده‌ایم. دو سه روز دیگر عمر تمام می شود. صورت‌ها چین می خورد. بعد می گوییم: چه کردیم با عمرمان؟ عجب! هدر رفتیم. صرفه جویی کنیم. در خوردن، در پوشیدن، در حرف زدن و ...

۵- راه نجات از قهر خدا است؛

صرفه جویی راه نجات از قهر الهی است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى الْقَصْدِ» (بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۳۰۲) خداوند آدم‌هایی که میانه‌رو زندگی کردند و ولخرجی نکرده‌اند، قهر و عذاب نمی کند.

۶- راه رشد سرمایه!

می فرماید: «الْاِقْتِصَادُ يُنْمِي الْقَلِيلَ» (مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۵۳) صرفه جویی کنید، مالتان زیاد می شود. با صرفه جویی پس انداز می کنید.

۷- راه تقویت جوانمردی است.

وزیر مسکن می گفت: خواستند به فردی زمین بدهند، گفت: فعلاً من خیلی نیاز ندارم. دوست من عیالوارتر است، او اولویت دارد. مورد دیگر هم دیدیم که گفتند: به کسانی

زمین می دهیم که خودش و خانمش زمین نداشته باشد. خانمش زمین داشت. به خانمش گفت: بیا من تو را طلاق می دهم. من یک زن دیگر می گیرم. بعد از آنکه این زمین را گرفتم. دوباره او را طلاق می دهم و تو را می گیرم. به خاطر یک قطعه زمین! می فرماید: اگر خواستید جوان مرد باشید، «لَا يَتَمُّ مَرْوَةَ الرَّجُلِ يَفْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ» (بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۶۳) راه جوانمردی این است که صرفه جویی کنید. شما وقتی صرفه جویی کردی، برکت می کند و بعد می توانی به دیگران کمک کنی.

۸- شکر عملی است.

صرفه جویی تشکر از خداست. «أَشْكُرُ النَّاسَ أَفْتَعُهُمْ» (بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۴۲۴) شاکرترین مردم این است که اهل قناعت باشد و صرفه جویی کند. این راهی برای زندگی عادلانه است. اگر انسان صرفه جویی کند شکست نمی خورد. آنها که ولخرجی می کنند، با مختصر مشکلی شکست می خورند.

آدمی که هرروز با سرویس رفت، اگر یکبار ماشین گیرش نیاید، فکر می کند که یک حادثه‌ای رخ داده است. اسراف گناه کبیره است. در مملکت ما خیلی اسراف می شود. یکی از اساتید دانشگاه راجع به صرفه جویی. محاسباتی کرده بود که اگر ما این نان‌هایی که دور می ریزیم، دور نریزیم. یعنی نانوا خوب بپزد و مردم خوب بخورند و نان‌ها حیف و میل نشود، اگر نفری یک لقمه صرفه جویی کنیم، هفتاد میلیون لقمه می شود. اگر در هرخانه یک لباس صرفه جویی کنیم، لباس زیادی داریم. اگر از هر خانه‌ای ده تا قرص جمع آوری شود، چند کامیون می شود. صرفه جویی در کشتن مغزها، گاهی برخوردهایی می شود در ذوق یک کسی می زنیم. این شکست می خورد. داشت با نشاط کار می کرد، با یک برخورد به ذوقش خورد. روحش شکسته شد. شکستن روحیه‌ها! استعدادها! فرار مغزها! هم خلاف صرفه جویی است.

*** پرداخت خمس و زکات**

امام جواد علیه السلام فرمود: به شیعیان من بگوئید: من امام جواد ضامن هستم اگر خمس بدهید مالتان کم نشود. امام جواد علیه السلام قول داده است. ضامن هستم که اگر خمس بدهید کم نشود. تترس! خمس بده!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس دوازدهم: صرفه جویی (۲)

* برکات صرفه جویی:

۱- مایه دوام نعمت

صرفه جویی راه بقای نعمت است. می‌گویند: کم بخور همیشه بخور! می‌فرماید: «وَمَنْ أَقْتَصَدَ وَ قَنَعَ» اگر کسی میانه‌رو و قانع باشد «بَقِيَتْ عَلَيْهِ النَّعْمَةُ» (بخارا الاوتاراج ۷۵ ص ۳۲۶) نعمت برایش می‌ماند.

۲- پیروی از اولیای خداست

صرفه‌جویی راه اولیای خداست که وظیفه‌ی ما پیروی از آنها است. در زیارت امین‌الله می‌خوانیم: «مستتاً بسنن اولیائک» خدایا! مرا در مسیر اولیائت قرار بده. عالمی را سراغ دارم که وقتی می‌خواست وضو بگیرد، با آب کم روی گلدان وضو می‌گرفت. هم وضو گرفته و هم این گل آب بخورد. مثلاً اگر چمن کاری به سبزی کاری تبدیل شود، پنج رقم صرفه‌جویی است؛

الف- بذر چمن قیمتش چند برابر بذر سبزی است.

ب- بذر چمن اکثراً خارجی است. بذر سبزی داخلی است.

ج- چمن هرروز آب می‌خواهد. سبزی هفته‌ای یکی دوبار آب می‌خواهد.

د- برگ چمن ریز است. تولید اکسیژنش کم است. برگ سبزی بزرگ است و تولید اکسیژنش بیشتر است.

ه- چمن بوی عطر ندارد. سبزیجات بوی عطر هم دارد.

و- چمن سلول خوراکی نیست. ولی سبزی سلول بدن انسان می‌شود.

۳- راه قرب به خداست

می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ تَزَلُّوا» (بخارا الاوتاراج ۱۰ ص ۹۶) اگر می‌خواهید به خدا قرب پیدا

کنید، ولخرجی نکنید، «تُؤْجَرُوا» اگر می‌خواهید اجر ببرید، صرفه‌جویی کنید.

۴- جلب محبت دیگران

صرفه جویی راهی برای جلب محبت مردم است. می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا» (بخارا الاوتاراج ۶۶ ص ۳۲۵) هرکس میانه‌روی کند مورد حمد و ستایش دیگران است. زندگی‌تان عادی باشد. وقتی بزرگانی از دنیا می‌روند، می‌خواهند تعریفشان را بکنند. می‌گویند: ایشان یک وجب زمین روی کره‌ی زمین ندارد. یعنی جز ستایش‌هایشان این است که ایشان وابستگی نداشته است.

۵- مایه حفظ عزت و کرامت

آدمی که می‌خواهد ولخرجی کند، چاپلوسی می‌کند. بله قربان! مخلصم! چاکرم! قربانت بروم. حریص، متملق، خودباخته، بی‌شخصیت، بی‌هویت می‌شود. چون ولخرجی پول می‌خواهد. برای اینکه پول را در بیاورد مجبور است که دست به یک سری کارها بزند. آدمی که می‌خواهد غذای ساده بخورد، خیلی لازم نیست جان بکند. ولی اگر چند رقم غذا می‌خواهد بخورد، خرجش سنگین است، پس باید از یک جایی در بیاورد. آن وقت برای درآوردن پول به هرکس و ناکسی تملق می‌گوید. بله قربان می‌گوید. خودش را ذلیل می‌کند. آن که قناعت دارد، بابزرگواری زندگی می‌کند.

جوانی بود که می‌خواست داماد شود. سه تا گیر داشت. قد و شکلش مشکل داشت. پول هم نداشت. نزد پدر زنی که می‌خواست دخترش را بگیرد رفت. گفت: ما پول نداریم. شکلمان را هم که می‌بینی. حالا بالاخره دخترت را می‌دهی یا نه؟ «ان تزوجونا» دخترت را به ازدواج ما درآوری «الحمدلله» خدا را شکر! «و ان تمنعونا» اگر مانع شدی «الله اکبر» خدا بزرگ است. آرامش دارد. چون بله قربان گوی کسی نیست و با عزت نفس، دوری از تملق، چاپلوسی، حرص می‌کند. حدیث داریم: «الْقَتَصَادُ جُزْءٌ مِنْ حَمْسَةٍ وَ اَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ التَّوْبَةِ» (بخارا الاوتاراج ۶۸ ص ۳۴۳) اگر نبوت را به بیست و پنج قسمت تقسیم کنیم، یک قسمتش صرفه‌جویی است.

۶- دوری از تجاوز

آدمی که صرفه‌جویی می‌کند، چون همین مقداری که دارد، برایش بس است. حرص نمی‌زند. به خاطر حرص انسان تجاوز می‌کند و به کم‌فروشی، اختلاس، احتکار، رشوه، و به هر گناهی دست می‌زند.

۷- همدردی با محرومان

ولخرج مشکلات دیگران را درک نمی‌کند. می‌گویند: دانش‌آموزی آمد سر کلاس، معلمش زن و بچه نداشت. گفت: پسر کجا بودی؟ گفت: پدرم دیشب مسافر بود و خواهرم مریض شد. او را به دکتر بردیم. صبح هم خوابم برد. معلم گفت: شعری از سعدی بگو. یادش نیامد. دوباره دانش‌آموز گفت: بابا! دیشب پدر من نبوده است. خواهرم مریض شده است. بیمارستان، تا صبح نخوابیدم. و استاد هم اصرار کرد که باید حداقل شعری از سعدی بخواند و الا نمره نمی‌دهد. دانش‌آموز گفت:

«تو کز محنت دیگران بی‌غمی *** نشاید که نامت نهند آدمی»

ولخرج هم از محنت دیگران بی‌غم است.

* ابعاد صرفه جویی

الف: در لباس و ازدواج، خوراک و ساختمان

در حدیث داریم: «يَلْبَسُوا قَصْدًا» در لباس‌تان میانه‌رو باشید. «يَنكِحُوا قَصْدًا» در ازدواج‌تان میانه‌رو باشید. «يَأْكُلُوا قَصْدًا» (وسائل‌الشیعة/ج ۱/ص ۵۰۰) خوراک‌هایتان، میانه‌رو باشید. یعنی صرفه‌جویی یک زاویه ندارد. تحصیل، مطالعه، خرید کتاب، معاشرت‌ها، ساختمان‌ها. قرآن می‌فرماید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» در دامنه‌ی هر کوهی یک ساختمان چند طبقه می‌سازید.

ب: در عبادت

بعضی در عبادت زیاده‌روی می‌کنند و به خانواده، بچه‌ها و سلامتی خودشان نمی‌رسند. در کتاب‌های فصلی روایت داریم «بَابُ الْإِقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ» (کافی/ج ۲/ص ۸۶) «وَأَقْصِدْ فِي عِبَادَتِكَ» در عبادت هم میانه‌رو باش.

ج: در مصرف آب

حدیث داریم «الْوَضُوءُ مُدٌّ» وضو با ده سیر آب «وَالْغُسْلُ صَاعٌ» غسل با سه کیلو آب. بیش از آن اسراف است! (وسائل‌الشیعة/ج ۱/ص ۴۸۳)

بعضی‌ها فکر می‌کنند که صرفه‌جویی برای فقرا است. حدیث داریم که «لَمْ نَجِدْ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَا وَالْفَقْرِ» بهتر از این پیدا نکردم که انسان میانه‌رو باشد. هم در توانگری، هم در حال فقر، اینطور نیست که وقتی نداریم صرفه جویی کنیم. یکی حدیث داریم آدم‌هایی که ولخرجی می‌کنند، بی‌پول می‌شوند. خدا می‌فرماید: «أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ» (کافی/ج ۲/ص ۵۱۱) نگفتم که اسراف حرام است. ولخرجی نکن؟ حالا هم خدایا! خدایا! می‌گویی. دعای آدم ولخرج مستجاب نمی‌شود.

د: وقت، دارو، مسکن و فیلم و کاغذ، بیت المال

صرفه‌جویی در وقت مهم است. در ادارت و سازمان‌ها چقدر اتلاف وقت داریم. اتلاف دارو! اتلاف در مسکن! حدیث داریم کسانی که اتاق خالی دارند و به افراد محتاج نمی‌دهند، خداوند می‌فرماید: به عزت و جلال خودم در قیامت به این فرد جا نمی‌دهم. چون این در دنیا جا داشت به مسلمان‌ها نداد.

در فیلم‌ها! مثلاً از قدم زدن فیلم برمی‌دارد. آخر قدم زدن‌ها که همه یکسان است. از کفش این آقا فیلم برمی‌دارد. می‌گوید: تولیدم بیست و پنج دقیقه است. بیست و پنج تا چند هزار تومان می‌گیرم. تولید سی دقیقه‌ای، از شانه‌ی تخم مرغ فیلم گرفته، در یخچال را باز می‌کند و یکی یکی می‌چیند. کتاب‌های درسی! بچه‌های ما اینقدر کتاب باید بخوانند؟ همه‌ی درس‌هایی که می‌خوانند مورد نیازشان است؟ (یک زمانی هم در ایران جنگ بود. من کتاب‌های درسی را مطالعه کردم. یک هم سطر راجع به جبهه و جنگ در کتاب تعلیمات دینی نبود. یعنی یک مرتبه در زمان جنگ از جنگ خوابان می‌برد. و از طرفی متر کوه هیمالیا را باید همه بدانند و گرنه نمره نمی‌گیرند! سوال‌هایی که می‌کنیم. بسیاری از سوال‌ها لغو است. اسم مادر موسی چه بود؟)

در کاغذ خیلی می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم. یا مثلاً بخش‌نامه‌ها! یک بخش‌نامه دو سطر است. تبریک است. تسلیت است. دو سطر است. یک کاغذ بزرگ می‌زند. یا

کاغذهای گلاسه برای چیست؟ اگر ماشین خودمان باشد، سوییچش را به هر فردی نمی‌دهیم. منتهی چون ماشین دولت است اهمیت نمی‌دهیم. باید مواظب باشیم اینها حساب دارد. «فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ» (بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۷۵)
امیرالمومنین علیه السلام فرمود: حلالش حساب دارد، حرامش عقاب دارد.

ممکن است در همه چیز ولخرجی و اسراف باشد. در عمر، کاغذ، قلم، مغز، زبان، بیان، خانه و ... باید مواظب باشیم و از خداوند کمک بگیریم.

از اشکالاتی که به پیغمبران می‌کردند می‌گفتند: شما چرا نمی‌گذارید ما از مال خودمان خرج کنیم؟ به شعیب گفتند: تو چکار داری به کار ما؟ «نَفْعَلُ» می‌خواهیم انجام بدهیم. «فِي أَمْوَالِنَا» در اموال خودمان «مَا نَشَأُ» (هود/۸۷) هرچه دلمان بخواهد. آقا مسجد خودمان است. بله مسجد خودتان است. جلسه داری، اما شما حق نداری همسایه‌ها را با بلندگوی مسجد اذیت کنی. من هیئت امنا هستم. مگر هیئت امنا حق دارد؟ هیئت امنا حق ندارد یک بچه‌ی چند ساله را در مسجد از سر جایش بلند کند. ما فکر می‌کنیم حالا که هیئت امنا شدیم، حق داریم هر کار بکنیم. اینطور نیست.

در محرم چقدر گناه می‌شود. امام حسین علیه السلام فرمود: من به کربلا رفتم برای اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنم. رفتم جلوی منکرات را بگیرم. آن وقت در عزاداری‌اش نباید منکر انجام شود. رو انداختن، پول گرفتن، رو می‌اندازند، آقا شما چقدر به هیئت می‌دهید؟ نگاه کردی به صورتش، خوب از خجالت آب می‌شود. مجبور است بدهد. «الماخوذ حیا کالماخوذ غصباً» اگر کسی از رودبایستی پول برای هیئت بدهد، مثل دزدی است. در مراسم مذهبی گناه نکنیم. لا اقل دینمان از گناه جدا باشد.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس سیزدهم: غدیر در قرآن

برای آخرین بار پیغمبر ﷺ می‌روند مکه، اسمش را هم گذاشتند «حجۀ الوداع» یعنی حج آخری، افراد زیادی که می‌خواستند بروند مکه خودشان را ملحق کردند به کاروان پیغمبر ﷺ، مراسم حج را انجام دادند و برگشتند. در راه برگشت به چند راهی، راه یمن، راه حبشه، راه مدینه، راه عراق رسیدند. در آن چند راهی آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مائده/۶۷) «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان!»

غدیر خم! غدیر یعنی گودی. مثل بشقاب! برای آن جمعیت و حیواناتشان، آب بود. اسم این گودی هم خم بود. در غدیر خم چه گذشت؟

می‌گویند چون مردم از حضرت علی ﷺ ناراحت بودند به خصوص زمانی که حضرت حاکم یمن بود. لذا پیغمبر ﷺ در غدیر فرمود: علی آدم خوبی است. هر کس من را دوست دارد، علی را هم دوست داشته باشد. یعنی می‌خواست کینه‌ها و ناراحتی‌هایی که مردم یمن از حضرت علی دارند، برطرف شود. این مطلب درست نیست، چرا؟

اول: اینکه اگر مردم یمن از حضرت علی ﷺ ناراحت بودند، باید به یمنی‌ها بگوید. بلکه سه روز حاجی‌های همه بلاد را زیر آفتاب نگه داشت؟

دوم: اگر می‌خواهد بگوید علی خوب آدمی است، اینکه نیاز به بیعت ندارد. بیعت برای یک مسئله سیاسی است. اگر مسئله این است که ناراحت نباشید، ایشان آدم خوبی است، مگر با هر آدم خوبی شما بیعت می‌کنی؟ در صورتیکه مردم یمن از حضرت علی ﷺ ناراحت نبودند، این دروغ است!

سوم اینکه: خوب بودن، تبریک و تهنیت ندارد. حتی خلیفه اول و خلیفه دوم، ابوبکر و عمر آمدند و به آن حضرت تبریک گفتند. «بِحْ» «بِحْ» مبارک باشد! خوب آدم خوبی است که تبریک ندارد. برای پست است که تبریک می‌گویند.

نمی‌دانم چه کینه‌ای دارند بعضی‌ها با علی بن ابیطالب ﷺ که می‌خواهند به هر جوری که هست غدیر خم را زیر سؤال ببرند. در چه کتابی و برای چه کسی به اندازه حضرت

علی ﷺ سفارش و فضیلت آمده است؟ الان هم اگر از شیعه و سنی بپرسی، باسوادترین اصحاب کیست؟ می‌گویند: علی! شجاع‌ترین، علی! زاهدترین افراد را، علی! عادل‌ترین علی است. یک نفر نیست که در یک کمال از حضرت علی ﷺ بالاتر باشد. بله بعضی‌ها ممکن است سناش بیشتر باشد. سن که کمال نیست. احترام به پیر و بزرگ لازم است. اما کمال نیست. خداوند درباره‌ی برتری انسان‌ها می‌فرماید: «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات/۱۳) «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»؛

و «...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۹۵) «خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است».

در قرآن است، ملاک سن مطرح نشده است. سن هارون چند سال بیش از حضرت موسی ﷺ بود، ولی پیغمبر اولوالعزم حضرت موسی ﷺ بود. به جابر بن عبدالله انصاری گفتند شما پیرمرد هستی، نسبت به یک نوجوان (امام باقر ﷺ) چرا تواضع می‌کنی؟ گفت: خدا به او یک چیزی داده که به من نداده است. گفتند: شما هم از اصحاب پیغمبر ﷺ هستی و آن حضرت را درک کردی، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر ﷺ را درک کرده‌ای.

* تعبیرات مهم درباره غدیر

الف) قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» ای رسول ابلاغ کن امامت علی بن ابیطالب را، بعد دارد «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ...» و حال آنکه می‌گوییم: بخور! اگر ... نخوری. بپوش! اگر ... نپوشی. برو! اگر ... نروی. اینجا هم بگوید: «بلغ...» و «إِنْ لَمْ تَبْلُغْ...» بگو ... اگر نگوئی، نکته‌ی «...وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ...» این است که باید نصب امیرالمؤمنین ﷺ فقط با زبان نباشد و طی مراسم باشد.

ب) پیغمبر ﷺ در غدیر خم، بعد از بیان اصول عقائد، علی بن ابیطالب ﷺ را نصب فرمود. پیداست این علی بن ابیطالب و زانش، هم وزن عقائد است.

ج) وقتی هم می‌خواست سخنرانی نماید، از همه مردم اقرار گرفت. به چهار طرف اشاره و فرمود: «الا تسمعون؟» صدای من را می‌شنوید؟ بله! در هیچ سخنرانی هیچ پیغمبر و امامی از چهار جهت حاضران مجلس اقرار نگرفته است. قصه چیست که از چهار طرف اقرار گرفت؟ انگار پیغمبر ﷺ می‌دید که چند روز دیگر که از دنیا می‌رود، دخترش زهرا علیها السلام در خانه‌ها را خواهد زد، به اصحاب خواهد گفت که مگر شما در غدیر خم نبودید؟ مگر آن حضرت اقرار نگرفت، پس چرا ساکت نشستید؟

در سوره مائده سه تا «أَنْزَلَ» داریم.

«أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» (مائده/۶۶)

«أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده/۶۷)

«مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده/۶۸)

این هم یک تضاد در قرآن نیست. آیه اول و سوم برای کتاب آسمانی است. اگر مردم کتاب آسمانی تورات را اقامه کنند، بپا دارند، «لَأَكْلُوا» وضع مالیشان خوب می‌شود، برای غدیر خم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» مهندسی قرآن را می‌بینید؟ خدا علی بن ابیطالب علیه السلام را گذاشته است بین دو کتاب آسمانی! کتاب آسمانی را بپا دارید، وضع اقتصادیتان خوب می‌شود. اگر کتاب آسمانی را بپا ندارید، «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» هیچی نیستید. بعد می‌فرماید: ای پیغمبر! علی را معرفی کن. یعنی معرفی رهبر آسمانی بین دو تا کتاب آسمانی است. این مهندسی برای ما مهم است. مهندسی‌ها را ساده نگیرید؛

مثلاً می‌فرماید: «وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ» (تین/۱) نه «والتين والنخل»، «والتين والعنب» انجیر و زیتون را در کنار هم می‌گذارد. معلوم می‌شود که در علم غذائشناسی بین زیتون و انجیر یک رابطه‌ای هست. در آینده معلوم خواهد شد که بین زیتون و انجیر یک رابطه‌ای هست. بعد هم می‌فرماید: مگر نمی‌خواهید رشد کنید؟ مربی یعنی کسی که ارشاد می‌کند، رشد می‌دهد. کتاب آسمانی رشد می‌دهد. رهبری علی علیه السلام هم رشد می‌دهد. پس اگر رهبر غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام باشد، ما رشد نمی‌کنیم. امام

خمینی(ره) است که وقتی ما می‌گوییم: جنگ، جنگ، تا پیروزی! می‌فرماید: جنگ، جنگ، تا رفع کل فتنه از جهان!

* نقش رهبران دینی در رشد سیاسی جامعه

زمان شاه، قوام السلطنه نخست وزیر بود، عده‌ای گفتند: مرگ بر قوام السلطنه! چند تا هم کشته شدند و شهید شدند و جنازه‌هایشان را بردند خانه آیت الله کاشانی (ره) ایشان فرمود: چرا می‌گویید مرگ بر قوام السلطنه؟ بگویید: مرگ بر شاه، پس از این مردم گفتند: ما بنده یزدانیم، ما پیرو قرآنیم، ما شاه نمی‌خواهیم. باید دید رشد در چیست، اگر از نظر مادی و ظاهری رشد کردیم، دروغ و حسادت کم شد؟ ایثار بیش تر شد؟ اخلاص چه؟ غدیر خم می‌گوید اگر می‌خواهید رشد کنید، رهبرتان باید رهبر آسمانی باشد. این رابطه‌ها هم مهم است. رابطه بین توحید و امامت ... امام رضا علیه السلام فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي» بعد «وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (بحار الانوار/۴۹ ص ۱۲۳) امام شرط توحید است. یعنی کسی که امام را قبول نداشته باشد، توحیدش هم می‌لنگد. چون اگر گفت: خدا هست ولی رهبرش، رهبر الهی نباشد، هم خدا و هم آمریکا. می‌شود بسیاری از کشورها، لا اله الا الله می‌گویند، اما از آمریکا هم می‌ترسند. قرآن می‌فرماید: اگر گفتی «لا اله الا الله» پس «وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا» (احزاب/۳۹) از احدی نباید بترسی! «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» (انعام/۹۱) بگو خدا، باقی را بریز دور. اگر هم می‌گویی «لا اله الا الله» هم برای مستکبرین دنیا تواضع می‌کنی. توحید ناقص است.

رابطه معاد با امامت، ساقی کوثر و «قَسِيمَ الْحَنَّةِ وَ النَّارِ» (کافی/ج ۴ ص ۵۷۰) قسمت کننده بهشت و دوزخ کیست؟ شیعه و سنی گفته‌اند که علی بن ابیطالب است.

رابطه نماز و امامت، امام سجاد علیه السلام فرمود: نماز بی ولایت قبول نیست.

رابطه روزه و امامت، «لَا صِيَامَ لِمَنْ عَصَى الْإِمَامَ» (بحار الانوار/ج ۳ ص ۲۹۵) کسی که معصیت امام را بکند، روزه‌اش قبول نیست.

رابطه حج و امامت، «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (کافی/ج ۴ ص ۵۴۹) تمامیت و کمال حج به همراهی امام است.

رابطه جهاد و امامت، «الْجِهَادُ وَاجِبٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ» (بحارالانوار/ج ۹۷/ص ۲۳) جهاد با امام عادل واجب می‌شود. امر به معروف و امامت. تولی و تبری و امامت.

* اتمام نعمت الهی

قبله مسلمان‌ها عوض شد، خداوند فرمود: قبله را عوض کردم تا قبله مستقل داشته باشید در آینده می‌خواهم تمام کنم نعمتم را. در فتح مکه مسلمان‌ها پیروز شدند بعد فرمود: در آینده می‌خواهم نعمتم را بر شما تمام کنم. می‌خواهم دین شما کامل شود. آن وقت در غدیر خم شد: «أَتَمَّمْتُ» یعنی آن خبرهایی که قبل دادم، امروز تمام شد. دو تا «يَوْمٍ» یک «أَتَمَّمْتُ» یعنی حرف آخر را رهبری معصوم می‌زند و اگر غدیر خم نباشد، نبوت بی عقبه می‌ماند. به چه دلیل ما پیغمبر می‌خواهیم؟ به همان دلیل هم امام می‌خواهیم. چه طور خدای سه شنبه با خدای چهارشنبه فرق کند. برای یک مشت مردم پیغمبر می‌خواهیم که مردم از جهل بیرون بیایند. آن وقت پیغمبر که از دنیا رفت، مردم جمع شوند و رهبر تعیین کنند. به همان دلیل که پیغمبر لازم است، از جانب خدا تعیین شود، رهبر و جانشین او باید از جانب خداوند هم تعیین شود. غدیر خم یک هم چنین روزی است.

عید غدیر بهترین لباس را بپوشید. افراد گرفتار را از زندان آزاد کنید. اگر قهر هستید، آشتی کنید. عیدیتان را عید غدیر بدهید. همانطور که ظهر عاشورا پلو می‌دهید، عید غدیر هم به مردم غذا بدهید! لباس بدهید. امام رضا علیه السلام در عید غدیر انگشتر و لباس و کفش برای مردم می‌فرستاد. عید بگیرید. اگر روز عید غدیر به یک نفر غذا بدهید، مثل اینکه از تمام انبیاء پذیرایی کرده‌اید.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس چهاردهم: روابط همسران

* تشبیه زن و شوهر به لباس یکدیگر

قرآن می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/۱۸۷) قرآن زن و شوهر را لباس هم می‌داند. لباس سومین نیاز بشر است. اولین نیاز بشر، اکسیژن است، دومین نیاز غذا است. سومین نیاز همسر است. همسر بعد از اکسیژن و غذا بیش‌ترین نیاز است.

* شباهت‌های لباس و همسر:

الف: آسیب به لباس آسیب به انسان است. اگر کسی یقه شما را پاره کرد، به خود شما توهین کرده است. توهین به همسر، توهین به خود انسان است.

ب: کار لباس پوشش است، همسران باید عیب همدیگر را بپوشانند. نباید اگر همسر از همسر چیزی دید، برود و به فامیل و همسایه‌ها بگوید.

ج: جنس، رنگ و دوخت لباس، نشانه‌ی سلیقه و شخصیت انسان است. چه همسری انتخاب کنیم، از انتخاب همسر معلوم می‌شود که تفکرش چیست؟ فقط فکر زیبایی است؟ ثروت است؟ پست است؟ دوخت لباس و جنس لباس نشانه‌ی شخصیت انسان است. انتخاب همسر هم نشانه‌ی شخصیت انسان است.

د: گاهی یک لکه، تمام ارزش لباس را زیر سؤال می‌برد. همسر هم همینطور است. گاهی یک حرکت در خانواده، کل هویت خانواده را از بین می‌برد.

ه: همیشه لباس گران قیمت نشانه‌ی بهترین لباس نیست. گاهی چند دانه میوه خاصیت گوشت را دارد و حال اینکه گوشت گران‌تر است. خانمی است که پدرش کارخانه‌دار، تاجر، سرمایه‌دار و تحصیلاتش فوق لیسانس، خانه‌شان کجاست، اما شایستگی‌های لازم را ندارد، البته همیشه هم اینطور نیست. گاهی انسان غذاهایی ساده می‌خورد، اما ویتامینش، بیش‌تر است. دخترهای گمنام، در خانواده‌های معمولی هستند که کمالاتی دارند که در طبقات بالا پیدا نمی‌شود.

و: گاهی لباس خوب است، ولی به اندازه نیست. کمالاتی دارد، ولی سلیقه به هم نمی‌خورد.

ز: لباس محدودیت می‌آورد. مثلاً شما که با کت و شلوار باشی نمی‌توانی شنا بروی. لباس یک محدودیت‌هایی می‌آورد، ولی نباید بگوییم که حالا که محدودیت می‌آورد پس ما لباس نپوشیم. همسر هم محدودیت دارد، آدمی که همسر دارد، وظیفه‌اش این است که نان، گوشت، غذا ببرد، اول وقت هم در خانه باشد، پول آب و برق بدهد. ولی این محدودیت ارزش دارد. بعضی‌ها می‌گویند: چه کار داریم ازدواج کنیم؟ راحتیم، آزادییم، فکر می‌کند که هر آزادی ارزش است. همسر هم محدودیت می‌آورد ولی ارزش است.

ح: در لباس انسان باید توجه به فرهنگ جامعه هم داشته باشد. مثلاً لباس احرام پارچه سفید است. چادر سفید را مردم در مسجد الحرام، در مکه، در زمین عرفات می‌پوشند. گاهی وقت‌ها یک لباسی در یک جایی فرهنگ نیست، بنابراین در لباس باید مراعات فرهنگ جامعه را هم کرد. در ازدواج هم همینطور است.

ط: انسان در انتخاب لباس آزاد است. می‌تواند بخرد و می‌تواند نخرد. وقتی خرید دیگر نمی‌تواند بی‌مصرف بگذارد. قبل از ازدواج انسان آزاد است ولی وقتی ازدواج کرد، انسان نمی‌تواند همسر خودش را معلق بگذارد.

گفت: یا بکش! یا دانه ده! یا از قفس آزاد کن.

ی: لباس ارزش ذاتی ندارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند که اگر با فلان خانواده وصلت کنند، ارزش پیدا می‌کنند. هر کسی باید چاه خودش آب داشته باشد. چاهی که خشک است و با سطل آب بریزند، ارزش ندارد. باید کمالات از درون بجوشد. کسب کمالات از دیگران پایش به جایی بند نیست.

ک: جنس لباس آرام بخش است. لباس خشن بدنت را به خارش می‌اندازد. گاهی وقت‌ها آدم همسر می‌گیرد، می‌بیند، عجب! زندگی‌اش پر از نکبت شد. چرا؟ برای اینکه جنس مناسب نیست. قرآن می‌فرماید: «لَتَسْكُنُوا» (زور/۲۱) همسر آرامش‌بخش است، جنس لباس هم آرام بخش است. یعنی اگر پنبه یا پشم بود، ابریشم یا حریر یا کتان باشد. خیلی وقت‌ها همسر، زندگی را تلخ می‌کند. چون جنس همسر به همسر نخورده است.

ل: لباس عیب را می‌پوشاند. فریاد نمی‌زند. اگر همسری عیب داشت، فکر کنید، چگونه اصلاح کنید، آبروریزی نکنید و به دادگاه خانواده رجوع نکنید.

م: گاهی دختر، پسر، مرد و زن خوبی است، اما این حرکتش بد است. نباید گفت این زن، زن بدی است. یا این مرد، مرد بدی است.

بعضی لباس‌ها حفاظت بیش‌تری می‌خواهند، بعضی همسرها هم نیاز به حفاظت بیش‌تری دارند. افرادی هستند از نظر شکل، از نظر موقعیت، باید بیش‌تر مواظبتشان بود. از نظر سادگی زود گول می‌خورد. باید بیش‌تر آدم مواظب باشد. همسرهای ساده، کم سن، بی‌تجربه، همسرهایی که در یک منطقه غریبه هستند، دخترش را بدون نظارت و حفاظت می‌فرستد در یک شهر به عشق اینکه لیسانس بگیرد.

خیلی مواظب باشید. چون دختر عموی لیسانس گرفته، اینهم باید لیسانس بگیرد، گرچه به هر دره‌ای رفت که رفت. در جمهوری اسلامی نمی‌شود هر دختری در شهر خودش درس بخواند؟ واقعاً محال است؟ می‌شود این قصه را حل کرد. طراحی کنند و قصه را حل کنند. دختر می‌خواهد درس بخواند، پا می‌شود و می‌رود یک شهر غریب، خوب مواظبت ندارد. پسر هم همینطور است. بعضی لباس‌ها حفاظت بیش‌تری می‌خواهند، بعضی دختر و پسرها هم حفاظت بیش‌تری می‌خواهند.

ن: دزد از لباس دزدی لذت می‌برد اما مؤمن ناراحت است. آدم‌های کثیف، باهم خوش هستند. اما یک مؤمن هرگز حاضر نیست که با یک همچنین آدم‌هایی باشد. قرآن می‌فرماید: «الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَ الْخَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَ الطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ» (نور/۲۶) همسر لباس است، یعنی همینطور که دزد از لباس دزدی خوش می‌آید، ولی مؤمن خوشش نمی‌آید، هر دختر و پسری ممکن است برای همدیگر جاذبه داشته باشند، اما پهلوی چشم افراد پاک و باتقوا آن‌ها ارزش ندارند.

س: در قرآن داریم کفاره بعضی از گناهان این است که ده برهنه را بپوشانی. لباس دادن به برهنه‌ها کفاره و عبادت است. همینطور که لباس دادن عبادت است، به ازدواج در آوردن افراد بی‌همسر هم عبادت است. قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْكِحُوا الْأَیْمَانَ» (نور/۳۲)

ق: لباس زیبا نشانه شادابی است. در خانواده اگر زن و شوهر خودشان را برای همدیگر آرایش کنند، این آرایش شادی بخش است. زندگی را گرم می‌کند. حتی کلمات محبت آمیزی که به هم می‌گویند.

ژ: در خرید لباس به جیبت نگاه می‌کنی، در مهریه خانم هم به جیبت نگاه کن، اگر دامادی لحظه‌ای که عقد می‌خواند، نیتش باشد که: بگو هزار سکه، من که بناندارم بدهم، چرا زندگی با دروغ و گناه شروع شود که اصل عقد هم شاید اشکال شرعی داشته باشد.

ف: لباس جلف، آدم‌های هرزه را به خودش جذب می‌کند، همسر جلف هم چشم‌های هرزه را به خودش جذب می‌کند.

هوا داغ شد، لباس نازک می‌شود، هوا سرد شد، لباس کلفت می‌شود. زن عصبانی است، مرد کوتاه بیاید. مرد عصبانی است، زن کوتاه بیاید. نگوید تو یکی و من یکی، فحش دادی من هم فحشت می‌دهم. بد اخلاقی، من هم بد اخلاق هستم. بابا حالا که مرد بد اخلاق است، تو خوش اخلاق باش. تا زن عصبانی است، مرد نازک شود، تا مرد عصبانی است، زن نازک شود.

ص: زن و شوهر برای هم لباس هستند، بدون لباس رسوایی است. کسی هم که همسر ندارد، در معرض رسوایی است.

افرادی خودشان ازدواج می‌کنند، افرادی را هم باید برای ازدواجشان کمک کرد، وساطت کرد. پسر می‌گوید زود است، دختر می‌گوید زود است. بگویند اینها را ازدواج بدهید. زود است، ولی بعد می‌بینی خراب شد.

ض: بعضی لباس‌ها رویش زیباست، مردم می‌گویند: به چه لباسی!!! ممکن است زیرش زبر و خشن باشد، بدن را از بین ببرد. روی لباس لطیف است. بعضی همسرها هم بیرون را روشن می‌کنند، ولی خانه را تاریک می‌کنند. یعنی ظاهرش می‌گویند: خوشابه حالت، چه همسر خوبی داری، اما بسیار بد اخلاق است.

توجه کنید یک آیه قرآن چقدر درس آموز است و نکته‌ی تربیتی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود اگر اهلش را پیدا می‌کردم، تمام دین را از فلان آیه بیرون می‌کشیدم. خدا

رحمت کند، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی راه می فرمود: من از یک آیه کوچک صد قانون فقهی بیرون کشیدم، انرژی هسته‌ای فقط در طبیعت نیست، در قرآن هم انرژی هسته‌ای هست. قرآن کتابی است که در یک آیه‌اش دهها نکته و درس است. همسران برای همدیگر لباس هستند. چقدر خوب است ما این را تابلو کنیم و در تمام دفاتر عقد و ازدواج نصب شود.

خدایا! خانواده‌های ما را از همه آسیب‌ها حفظ بفرما.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس پانزدهم: الگوی خانواده در قرآن

امام حسن و امام حسین علیهما السلام کوچک بودند مریض شدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله با جمعیت به عیادت آمدند. پیشنهاد شد به امیرالمومنین علیه السلام که برای سلامتی بچه‌ها نذر کن. نذر کردند که اگر خدا بچه‌ها را شفا داد، سه روز روزه بگیرند. بچه‌ها سالم شدند. فاطمه‌ی زهرا و امیرالمومنین علیهما السلام روزه گرفتند. غذا هم در خانه نبود. نانی تهیه شد برای افطار. نماز را خواندند. به هنگام افطار کسی در زد. کیست؟ مسکین. غذا را دادند. با آب افطار کردند. باز روزه گرفتند. شب دوم همین صحنه پیش آمد، یتیم و شب سوم اسیر آمد و غذای افطارشان را دادند و گفتند: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ» ما برای خدا به شما کمک می‌کنیم. «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» نه جزا می‌خواهیم. نه تشکر. آیه نازل شد: خداوند می‌فرماید: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان/۹۸) در این آیه درسها و نکاتی است:

۱- «يُطْعِمُونَ» فعل مضارع است. یعنی کارشان مستمر بود. نه تصادفی! حالا باباایش، مادرش مرده آمدند باید عده‌ای را غذا بدهد. کار اهل بیت علیهم السلام تصادفی نبود.

۲- با دست خود اطعام کردن نه واسطه. گاهی وقتها پول می‌دهد می‌گوید: برو غذا بده. ما حوصله‌ی ظرف‌شویی و اینکه مردم خانه نداریم. این پول را بگیر به ده نفر افطاری بده. حاضر نیست با دست خودش اطعام کند. مثل آن‌ها که وصیت می‌کنند بعد از مرگشان اتفاق کنند. هنر این است که تا هستی بدهی.

۳- «عَلَىٰ حُبِّهِ» سه تا معنا دارد. یا «حب الله»، یا «حب الفقیر»، یا «حب الطعام». یعنی به خاطر علاقه به خدا غذا می‌دهند. یا چون مسکین را دوست دارند به او می‌دهند. یا خودم غذا می‌خواهم. گرسنه هستم. غذایی را که دوست داریم می‌دهیم. نه چون زیادی آمده است.

۴- از تکرار ناراحت نشدند. یک وقت می‌گوید: خوبه! برو تو دیگر حوصله‌ام نمی‌رسد. اینجا تکرار شد. مسکین، یتیم، اسیر.

۵- «انما» یعنی فقط. «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ» یعنی در دل هم توقعی نداریم. نه پاداش، نه تشکر.

در عوض خداوند هم می‌فرماید: الف- «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ» (انسان/۱۱) خداوند از شر قیامت اینها را نجات داد. ب- «نَضْرَةً وَ سُورًا» (انسان/۱۱) شادی قیامت را خدا به اینها داد. ج- «حَنَّةً وَ حَرِيرًا» (انسان/۱۲) بهشت و لباس حریر ابریشم. د- «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا» (انسان/۱۳) هوای مطلوب، نه گرم و نه سرد. ه- «قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا» (انسان/۱۴) شاخه‌های پر از میوه در دسترس. و- «وَ أَكْوَابٌ كَانَتْ قَوَارِيرًا» (انسان/۱۵) تاب می‌خورند دور اینها با ظرف‌های چین و چنایی. ز- «مِزَابًا زَنْجَبِيلًا» (انسان/۱۷) آبی که می‌نوشتند معطر است. ح- «تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا» (انسان/۱۸) چشمه‌ای به نام چشمه‌ی سلسبیل از آن استفاده می‌کنند. ط- «لَوْلَا مَثُورًا» (انسان/۱۹) دور اینها کارگزارانی تاب می‌خورند برای پذیرایی نگاهشان می‌کنی مثل درّ پخش شده. ی- «نعیمًا» پر از نعمت. ک- «شَرَابًا طَهُورًا» (انسان/۲۱)

بعد می‌فرماید: «إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا» (انسان/۲۲) اینها گفتند: جزا و تشکر نمی‌خواهیم. خدا هم در جواب، نعمت‌های بهشتی به آن‌ها ارزانی داشت و هم از آن‌ها تشکر کرد.

پس برای خدا عزاداری کنید. از فکر این که علامت ما چند تا پر، چند دیگ، چند گوسفند، هیئت ما یک سرش کجا و یک سرش کجاست، چه کسانی در هیئت ما می‌آیند، مداح ما و واعظ ما کیست، بیرون بروید. برای رضای خدا نیتت را خالص کن، چند برابر آنچه را که می‌خواهی خدا به تو می‌دهد.

* توجه به نسل

در قرآن داریم: خدایا نسل طیب به من بده: «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران/۳۸) «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف/۱۵) خدایا ذریه من را اصلاح کن. نسل من را اصلاح کن. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» (ابراهیم/۴۰) خدایا من و ذریه‌ام را مقیم نماز قرار بده.

خانواده باید دلش به حال بچه‌اش بسوزد. ما فکر می‌کنیم بچه‌مان را که می‌فرستیم به مدرسه دیگر مسئولیت نداریم. سه چیز در فرزند اثر دارد. یکی خانواده، یکی معلم و مدرسه، یکی هم جامعه، چیزهای مختلفی در تعلیم و تربیت اثر دارد. ولی نقش خانواده زیادتر است. ما از دانش‌آموزان سوال کردیم که نماز را کجا یاد گرفتید؟ خانه یا مدرسه یا مسجد؟ اکثراً گفتند: خانه! گفتیم: از پدر یا مادر؟ اکثراً گفتند: مادر. مادر نقش مهمی دارد. لذا تربیت یک دختر مساوی است با چند تا پسر. روایت داریم امام علیه السلام نمی‌گفت: خدایا بچه‌ی من قدش چه طور باشد. شکلش چه طور باشد. ابرویش چه طور باشد. می‌گفت: خدایا بچه من بچه‌ی نسل پاکی باشد. قرآن می‌گوید: اهل بهشت از هم می‌پرسند: خوب چطور شد شما بهشتی شدی؟ یکی از جواب‌ها این است. می‌گویند: «كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ» (طور/۲۶) ما در خانواده‌مان دلسوزی داشتیم.

در آموزش و پرورش نماز جماعت به پا می‌شود. کدام یک از ما تماس گرفته‌ایم که من دخترم مدرسه‌ی شما است. یا پسرم مدرسه‌ی شما است. از اینکه نماز جماعت در مدرسه برقرار می‌کنید، به عنوان مادر یا پدر، از شمای معلم، مربی، دبیر، آموزگار تشکر می‌کنم. چهل هزار نماز جماعت در آموزش و پرورش هست که اینها چند سال پیش نبود. نماز چیست که امام حسین علیه السلام روز عاشورا دو رکعت نماز که خواند سی تا تیر به او رها شد. یعنی هر یک کلمه یک تیر. علنی هم نماز خواند. در صورتی که می‌توانست در خیمه نماز بخواند. چون چند بار آمد در خیمه احوال فرزندش امام سجاد علیه السلام را پرسید. می‌توانست در خیمه دو رکعت را بخواند. مخصوصاً روبروی جمعیت خواند. آن وقت ما عزادار امام حسین علیه السلام چه عکس‌العملی نسبت به نماز نسل جوان داریم. اگر نماز جماعت آموزش و پرورش تعطیل شود کسی آخ نمی‌گوید. ولی بازی فوتبال از ۹۰

دقیقه ۸۵ دقیقه‌اش پخش شود، فوتبالیست‌ها از حق خودشان دفاع می‌کنند. نمی‌گویم بد است. اما نماز جماعت حذف بشود، چی؟ قرآن می‌فرماید: رمز، کلید بهشت این است که «كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ» (طور/۲۶) ما برای خانواده‌مان دلمان می‌سوخت. از صفت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که سوز داشت. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه/۲۸) «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ» (شعراء/۳) می‌سوزی. ما قرآن را نفرستادیم که «لِتَشْتَقِيَ» (طه/۲) خودت را به مشقت بیاندازی. «فَلَا تَأْسُ» (مائده/۲۶) اینقدر حرص نخور. پیغمبر صلی الله علیه و آله برای هدایت و تربیت مردم می‌سوخت. ما پدر و مادرها می‌گوییم: شد شد. نشد، نشد. یک مقداری باید خانواده‌ها حساس باشند. وسایل فساد زیاد شده است. همه‌ی دام‌ها برای شکار نسل نو است. پدر و مادرها باید حواسشان را جمع کنند. نه اینکه به آن‌ها سخت بگیرند. توجه کنند. حرف بزنند. رفیق شوند. مشورت کنند. حساب نکنند بچه که نمی‌فهمد. بچه‌ها هم خوب می‌فهمند.

* مشورت

در خانواده استبداد نباشد، مشورت باشد. ابراهیم علیه السلام صد ساله با بچه‌ی سیزده ساله‌اش مشورت می‌کرد. «فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» (صافات/۱۰۲) امام حسین علیه السلام از پسر امام حسن مجتبی علیه السلام قاسم ۱۳ ساله پرسید: عموجان مرگ را چطور می‌بینی؟ عرض کرد: از عسل شیرین‌تر. راست گفت و امام حسین علیه السلام هم پذیرفت. یعنی اگر بنا باشد حکومت دست یزید نااهل باشد این زندگی ارزش ندارد. رشد سیاسی داشتند. بچه‌هایمان را باید رشد سیاسی بدهیم. یکی ترسو است پایش را در جبهه نمی‌گذارد ولی در همه روزنامه‌ها نقادی می‌کند. هم شجاع، هم سیاسی، هم بندگی، هم ولایت پذیری خوب است. بچه ما چه چیزی، چه شغلی، چه ورزشی، چه کتابی دوست دارد؟ او را با چند نفر آدم خوب آشنا کنیم. حدیث داریم پول که می‌خواهی به فقیر بدهی، خودت به فقیر نده. به بچه‌ات بده بگو: تو به فقیر بده. یعنی این کمک به فقیر را به یک نسل بعد هم منتقل کن.

* امام حسین علیه السلام به چه دلیل بچه‌هایش را برد؟ نقش بچه‌ها در کربلا چیست؟

الف - بچه باید با سختی‌ها آشنا شود. بچه‌ی من غصه می‌خورد. غصه بخورد. روزه می‌گیرد رنگش زرد می‌شود، زرد شود. روزه برای این است. بله اگر خطری متوجه می‌شود اسلام اجازه نمی‌دهد. حدیث داریم وای به پدران و مادران دوره‌ی آخر زمان. پرسیدند: آقا پدر و مادرهای کافر؟ فرمود: نه! پدر و مادرهای مسلمان. چون بچه‌هایشان را خوب تربیت نمی‌کنند. و اگر هم بخواهد راه حق برود، او را نهی می‌کنند. می‌خواهد معتکف شود، جبهه برود، مسجد برود. می‌گوید: بنشین درس بخوان. می‌خواهد عزاداری کند. بچه‌ها خوب حق را می‌فهمند. استعداد زیاد است.

ب - بچه‌ها صحنه را ببینند. با چشم‌هایشان فیلم برداری کنند. با گوش‌هایشان ضبط کنند. از صحنه‌ی کربلا. حرف‌ها را شنیدند. بعد هر کس در هر منطقه می‌گفت: شما هم در کربلا بودی؟ می‌گفت: بله! بودم. قصه چه بود؟ می‌گفت. نقش بچه‌ها این بود که تاریخ کربلا را حفظ کردند. امام حسین علیه السلام را کربلا شهید می‌کنند. زن و بچه را اسیر می‌کنند. کوفه و شام در دربار که می‌روند از یکی از بچه‌ها می‌پرسند: اوضاع چه طور است؟ می‌گوید: اوضاع خیلی خوب است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْأَحْصَى» (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۱۰) به عدد دانه‌های شن الحمدلله! صد هزار بار شکر. صد هزار تا یعنی چه؟ دختر کوچولو که رفته کربلا بابایش را با چشمش دیده که شهید کردند می‌گوید: الحمدلله به عدد تمام دانه‌های شن! ظرفیت را می‌بینید؟ این رقمی باید بچه را تربیت کرد.

* الگو گرفتن

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام چطور بچه تربیت می‌کرد؟

به امام حسن علیه السلام می‌گفت: برو مسجد ببین بابایت چه می‌گوید؟ به مسجد می‌رفت. حرف‌های بابا را می‌شنید. آنچه امیرالمومنین علیه السلام در مسجد گفته امام حسن علیه السلام برای مادرش نقل می‌کرد. بچه‌ها را باید با بزرگان دین آشنا کنیم. با برنامه‌های دینی آشنا کنیم.

بابایی به بچه‌اش ۵۰ تومان پول داد. ظهر که از مدرسه آمد گفت: آقا جان! این ۵۰ تومان را به فقیر دادم. گفت: پسر! یک آیه در قرآن داریم «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِّثَالِهَا» (انعام/۱۶۰) هر کس یک کار خوب بکند، خدا ده تا ثواب پای آن می‌نویسد. من هم می‌خواهم ده برابر پاداش به تو بدهم. این رقمی بچه‌ها را با قرآن آشنا می‌کنند.

* تقسیم کار

در خانه کار باید تقسیم شود. فاطمه‌ی زهرا و امیرالمومنین علیهما السلام خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند. گفتند: آقا ما زن و شوهر هستیم، ما را نصیحت فرمایید که چگونه زندگی کنیم. حضرت فرمود: کارهای خانه برای حضرت زهرا و کارهای بیرون خانه برای علی است.

* اعتماد به همدیگر

به همدیگر اعتماد داشته باشیم. کجا بودی؟ به چه کسی تلفن کردی؟ چه حقی داشتی رفتی؟ مرد در خانه حق حکومت دارد اما حق تحکم ندارد. فرق است بین حکومت و تحکم. حکومت یعنی مصلحت نیست این کار را بکنی. تو اینجا می‌روی صلاح نیست. این فامیل چنین است و آن فامیل چنان است. این جلسه رفتنش عوارض دارد، آسیب دارد، با یک چنین افرادی باید ملاقات کنی، یک چنین حرف‌هایی را مجبور می‌شوی بزنی، یک چنین حرف‌هایی را مجبور می‌شوی گوش کنی! حکومت یعنی مصلحت اندیشی! مرد در خانه حق حکومت دارد، یعنی حق دارد طبق مصلحت به خامش بگوید: اینجا برو و اینجا نرو! اما حق تحکم ندارد.

* رازداری، تغافل و شیوه‌ی تربیت

گاهی وقت‌ها زن و شوهر از هم چیزی می‌فهمند، تغافل کنند. یعنی شتردید ندیدی! به روی خود نیاورید. گاهی آدم می‌فهمد یک خبرهایی است. ولی به روی خود نیاورد. نسبت به بچه‌ها هم همینطور است. چون اگر بچه بفهمد، که پدرش فهمید که یک چنین عیبی دارد، می‌گوید: خوب! من که آبرویم رفته است، پس بگذار یکبارہ بریزد. در قرآن داریم: «یا بنی» «یا بنی» «یا بنی» در نهج‌البلاغه هم داریم: «یا بنی» «یا بنی». پسر عزیزم! پسر عزیزم! پسر عزیزم! نخواهید اولادها را هم طبق آداب گذشته خودتان

تربیت کنید. نگویند: تو مثل من باش. می‌فرماید: «فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» بچه‌ها برای زمان دیگری تربیت شده‌اند. یعنی بچه طوری تربیت شود برای زمان حال و آینده نه زمان گذشته.

انتخاب همسر، شیردادن، نامگذاری، آموزش، به ازدواج درآوردن، نظارت کردن، محبت کردن، تغافل، مشورت، ارزش دادن، فداکاری، تقسیم کار چیزهایی است که در قرآن و روایات به آن‌ها سفارش شده است.

درباره‌ی عزاداری امام حسین علیه السلام هم به نکاتی توجه نمایید:

- ۱- مجالس شبانه طول نکشد که منجر به قضا شدن نماز صبح شود.
- ۲- صداهای طبل‌ها و بلندگوها و ... مردم آزاری نکند که گناه کبیره است.
- ۳- عزاداری امام حسین علیه السلام مقدس است، با خرافات همراه نکنیم.
- ۴- در جلسات عزاداری شرکت کنیم.
- ۵- به همراه رشد حماسی سعی کنیم با آگاهی و معرفت رشد عقلی هم داشته باشیم و رشد حماسی و عقلی همراه باشد.
- ۶- عزاداری‌ها خالصانه باشد.
- ۷- به نماز ظهر عاشورا اهمیت بدهید.
- ۸- در مسیرهای مردم راه‌بندان نکنیم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس شانزدهم: عزاداری در قرآن و روایات

* ذکر مظلومیت پیشینیان در قرآن

۱- ظلم به دختر کافر

گریه چیست؟ گریه نشانه‌ی عاطفه، عشق، سوز، معرفت است.

اول روضه خوان خداست، آنهم برای دختر کافر روضه خوانده است. مسلمان‌ها که دختر را در گور نمی‌کردند. کفار و بت‌پرست‌ها در زمان جاهلیت، دخترشان را زنده در گور می‌کردند. آن وقت خداوند با یک لحن تندی که هیچ کجای قرآن چنین لحنی را شما نمی‌بینیم. می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» آن وقتی که قیامت به پا می‌شود و نور خورشید گرفته می‌شود. «وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (تکویر/۲) آن وقتی که ستاره‌ها نورشان را از دست می‌دهند. «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (تکویر/۳) آن وقتی که زمین لرزه می‌شود و کوه از دل زمین کنده می‌شود و به حرکت در می‌آید. «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (تکویر/۴) همه سرمایه‌های قیمتی را رها می‌کنند و پا به فرار می‌گذارند. «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/۵) آن وقتی که حیوان‌های وحشی محسور می‌شوند. «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر/۶) آن وقتی که گداختگی مگر زمین بر اثر زلزله، زمین شکافته می‌شود و داغی وسط زمین به قعر اقیانوس‌ها می‌خورد و اقیانوس‌ها جوش می‌آید. در آن زمان می‌پرسیم: دختر را چرا زنده در گور کردی؟ خدا دارد بازخواست می‌کند، فریاد قرآن برای ظلم به یک دختر کافر است. تا چه رسد به دختر مسلمان، تا چه رسد به دختر معصوم، تا چه رسد به اولاد فاطمه علیها السلام، به ابوالفضل علیه السلام. به زینب کبری علیها السلام. آنقدر ظلم بد است که حتی خداوند اجازه نمی‌دهد به یک دختر کافر ظلم شود. «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ»؛ یعنی دختری که زنده در گور می‌کنند. «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/۹) به چه گناهی کشته شد؟

۲- اصحاب اخدود

گروهی یک گودی کردند، مؤمنین را در داخل گودی ریختند و سوزاندند و بالای گودی بی‌تفاوت نشستند و تماشا کردند. می‌فرماید «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (بروج/۴) مرگ بر آنها «أُخْدُودٍ» یعنی دره! مرگ بر کسانی که دره درست کردند. آنهم دره‌ای که «النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ» (بروج/۵) دره‌ای که پر از آتش کردند، «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» (بروج/۶) سر دره نشستند «وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج/۷) سوختن مؤمنین را دیدند، «وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ» انتقامی از آن‌ها نکشیدند. گناه اینها این بود که ایمان داشتند. خداوند مظلومان را با این لحن خاص حمایت کرده است.

۳- حضرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام

عزاداری بسیار و خیلی کار مهمی است. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» (مریم/۴۱) پیغمبر! تو باید همیشه یاد ابراهیم را نگهداری! مگر ابراهیم چه کرد؟ ابراهیم خواست جوانش را در راه خدا قربانی کند ولی خونی ریخته نشد. اگر یاد ابراهیم باید گرمی داشته شود، پس ما باید هر چه می‌توانیم تاریخ کربلا را یاد کنیم. چون در کربلا خون ریخته شد. در قربانگاه اسماعیل، خون ریخته نشد. ولی خداوند می‌فرماید: این رادمرد تاریخ را باید نامش را گرمی داشت. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم/۱۶) نگذار مردم مریم را فراموش کنند. (مادر حضرت عیسی علیه السلام) مریم زن پارسایی بود. منتها معنای مریم یعنی عابده! مریم عبادت کرد. بله! زینب کبری علیها السلام هم غروب عاشورا عبادت کرد. عبادت زینب سخت‌تر از عبادت حضرت مریم بود. سختی‌هایی را که زینب کبری علیها السلام کشید، خیلی فرق می‌کند با سختی‌هایی که حضرت مریم کشید.

بنابراین اصل عزاداری، بحثی در آن نیست. اصلاً گاهی وقت‌ها قبل از شهادت هم گریه می‌کردند.

یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله از ماه رمضان تعریف می‌کرد. حضرت علی علیه السلام بلند شد و گفت: یا رسول الله! بهترین کار در ماه رمضان چیست؟ فرمود: تقوا و ورع! تا نشست،

پیغمبر ﷺ گریه کرد. گفتند: چرا؟ گفت: یا علی! ماه رمضان تو را می‌کشند. ۳۰ سال قبل از شهادت حضرت علی ﷺ پیغمبر ﷺ برای مظلومیت علی، گریه کرد پس گریه یک چیزی است که برای شهید است.

یک روز امام صادق ﷺ به شاعری فرمود: شنیدم که برای امام حسین شعر می‌گویی؟ گفت: بله! گفت: بخوان ببینم. شاعر که شعر خواند، حضرت چنان گریه کرد که صدایش در داخل کوچه رفت.

* آفات عزاداری؛

۱- قومی و قبیله‌ای

عزاداری که اینقدر خوب است، آفاتی هم دارد. ما منتظر امام زمان ﷺ هستیم. امام زمان ﷺ هم امام کره‌ی زمین است. کسی که منتظر است، نباید عزاداریش محله‌ای باشد. روحمان را بزرگتر کنیم از اینکه هیئت ما، هیئت او، محله‌ی ما، مثل روده‌های تنگی که هسته‌ی انار در آن گیر می‌کند. ما برویم در هیئت آنها سینه بزنییم. آنها بیایند در هیئت ما عزاداری کنند. خلاصه عزاداری را قبیله‌ای نکنید. تعصب روی قبیله و محله آفت است.

۲- رقابت، چشم و هم چشمی

۳- ترافیک و سد معبر

چه برای نماز و چه عزاداری سد معبر نکنید، ممکن است افرادی پرواز داشته باشند. مسافر داشته باشند. بیمار داشته باشند. قرار داشته باشند. حادثه‌ای باشد. منتهی چون برای امام حسین ﷺ است، زبانش بسته است. چرا ما یک کاری نکنیم، که اذیت مؤمنین است.

۴- مردم آزاری

خدا آیت الله العظمی فاضل لنکرانی را رحمت کند. بنده خدا، گفت: من حالم بد بود، بلندگو محل تا صبح بلند مراسم پخش می‌کرد و استراحت و آسایش را از من گرفته بود. چرا باید در جمهوری اسلامی کار مسجد به جایی کشیده شود، که آقا می‌گوید:

اگر خانه‌ام را کنار مسجد بخرم، صدای بلندگو اذیتم می‌کند. برای مراسم مختلف، در ایام و مناسبت‌ها صدا اذیت می‌کند. اذیت گناه کبیره است.

۵- مبالغه و غلو

مبالغه نگوئیم. غلو نکنیم. قرآن می‌فرماید: «قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/۷۰) «سَد» یعنی محکم. یعنی حرف‌هایتان محکم باشد. آبکی نباشد. کربلا خیلی مهم است. حق الناس هم مهم است.

الف: صبح عاشورا امام حسین ﷺ به اصحاب فرمود: هرکس به مردم بدهکار است، من راضی نیستم جزء هفتاد و دو تن باشد. برود طلب مردم را بدهد.

ب: امام حسین ﷺ وقتی وارد کربلا شد، زمین کربلا را خرید. گفت: من نمی‌خواهم اگر شهید شوم خون من در زمین مردم بریزد. طبل زدن، اذیت کردن، بی‌وقت خواندن، ابزار موسیقی و ریتم‌هایی که در شان عزاداری نیست استفاده نکنیم.

۶- رعایت مسائل بهداشتی

می‌گوید: نذر کرده‌ام شتر و گوسفند جلوی هیئت بکشم. خیابان و پای مردم و بعد محیط مسجد و حسینیه نجس و ناپاک می‌شود.

۷- سوء استفاده از مسئله شفاعت

می‌گوید: بله ما همه غرق گناه هستیم و یک حسین داریم. شما یک روز بیا قمه بزن، سینه بزن، همه‌ی کارهایت درست می‌شود. این خبرها نیست. امام حسین ﷺ که نیامده قرآن و احکام الهی را به هم بریزد. قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/۷) ذره‌ای خیر و شر حساب و کتاب دارد. شما غرق گناهی یک مرتبه یک سینه بزن تمام! یعنی امام حسین ﷺ آمده یک دکان در مقابل خدا باز کرده است؟ خدا فرموده: خلاف نکنید. امام حسین ﷺ: خلاف کن، سینه بزن، پاک می‌شود. البته امام شفاعت می‌کند، و ما هم به آن معتقد هستیم. اما معنایش این نیست، که کسی این کار را توجیه همه‌ی خلاف‌هایش قرار بدهد.

* درسهای کربلا

الآن قصه‌ی کربلا، قصه‌ی روز ما است. آمریکا می‌تواند با کشورهای ضعیف چه کار بکند؟

الف - محاصره‌ی اقتصادی: امام حسین علیه السلام و یاران در کربلا گفتند: شما آب را هم روی ما ببندید ما زیر بار ذلت نمی‌رویم. در محاصره‌ی اقتصادی، قطار، هواپیما، ده قلم، صد قلم جنس به ما نمی‌فروشند. محاصره‌ی اقتصادی اوجش در کربلا بود. آب هم به آن‌ها ندادند. ولی زیر بار نرفتند.

ب - محاصره‌ی نظامی: سی هزار نفر، هفتاد و دو نفر را در محاصره قرار گرفتند ولی زیر بار نرفتند. کربلاییان ثابت کردند که خون بر شمشیر، پیروز است. امام خمینی (ره) فرمود: کربلا به ما ثابت کرد، خون بر شمشیر پیروز است. این رمز موفقیت جمهوری اسلامی شد، نسیمی از جمهوری اسلامی هم به سید حسن نصرالله خورده، او هم می‌گوید: والله قسم قدرت اسرائیل از تار عنکبوت ضعیف‌تر است.

خدا در قرآن به ابراهیم چند چیز خطاب فرموده است: حلیم، بصیر، مخلص، قانت، شاکر، صدیق، صالح، قوی، مومن، محسن، وفادار، خلیل، امام، اسوه، امت، عابد، حنیف، مسلم، لقب‌های مختلفی دارد. در یک آیه هم داریم: «وَ اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم/۳۷) ابراهیم وفادار بود. یعنی معلوم می‌شود وزن وفا، یک وزنی است که به همه‌ی صفت‌ها می‌چربد که کلمه‌ی وفا هم در یک آیه آمده است. ابراهیم علیه السلام وفادار بود. ابوالفضل علیه السلام هم وفادار بود. عصر تاسوعا امان نامه برای ابوالفضل آوردند. امان نامه را رد کرد. من حسین را رها کنم کجا بیایم؟ وفادار بود. فرمود: به خدا قسم، اگر دست‌هایم را قطع کنید از دینم دست برنمی‌دارم. آدمی هم داریم که اگر در یک شانه تخم مرغ ضرر کند، بد می‌گوید. اگر یک چیزی جابه‌جا بشود، یک چیزی تلخ و شیرین بشود، زبانش را باز می‌کند، همه چیز می‌گوید. ابوالفضل، آب را آورد یاد بچه‌های برادر افتاد، نخورد. ما هم باید از او درس بگیریم. بعضی از مناطق گاز ندارند خاموش کن. یکی را خاموش کن. یک لامپ را خاموش کن.

یا ابوالفضل علیه السلام تو وفادار بودی. «السلام عليك يا ابوالفضل علیه السلام»

خدایا به آبروی ابوالفضل علیه السلام که تا زنده بود، اهل بیت راحت خوابیدند، سقا بود ولی با لب تشنه شهید شد، امان نامه آمد نپذیرفت، قسمت می‌دهیم ما را نسبت به دین، نسبت به حضرت مهدی (عج)، نسبت به انقلاب، نسبت به نظام اسلامی، نسبت به قرآن، نسبت به همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده‌ای، ما را وفادار قرار بده.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هفدهم: افلاق در خانواده (۱)

* جایگاه اخلاق در زندگی

مشکلاتی است که حتی در خانواده‌های تحصیل کرده‌ها هم جای دغدغه و نگرانی است. غرب هم حل نکرده است. آنجا آمار طلاقش بیشتر از ایران است. در زندگی مدرن باسواد و بی‌سواد، روستایی و شهری، همه جا مشکل هست. گاهی وقت‌ها مشکلات در خانه‌هایی پیدا می‌شود که جای تعجب است. پس چه کنیم که زندگی شیرین شود؟

۱- تشکر:

تشکر از مردم، تشکر از خدا «واشکروا» فکر می‌کنیم که چون من مدیر هستم و ایشان آبدارچی است باید چای به من بدهد. ولذا چای را می‌گذارد من تشکر نمی‌کنم. آقا بگو: دست شما درد نکند. نه وظیفه‌اش است. پلیس وظیفه‌اش است. بله اما شما هم به او بگو: خسته نباشید.

* خاطره قرآنی

معنای اخلاص این نیست که ما تشکر و کمک نکنیم. به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر دادند که فرعونیان دادگاه صحرایی تشکیل دادند، حکم آن هم اعدام تو است. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم از آن منطقه بیرون رفت و وارد منطقه مدین شد. یک چاه آبی بود. چوپان‌ها گوسفندان‌شان را آب می‌دادند. دو تا دختر هم کنار ایستاده بودند. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: خانم‌ها چرا اینجا ایستاده‌اید؟ گفتند: پدر پیری داریم نمی‌تواند چوپانی کند، ما چوپانی می‌کنیم. حالا می‌خواهیم گوسفندان را آب بدهیم. شلوغ است، مردها که رفتند ما آب می‌دهیم. حضرت گوسفندان آن‌ها را آب داد با اینکه خود غریب و گرفتار بود.

(می‌گویند: خودمان گرفتار هستیم به مردم نمی‌رسد. نه! با اینکه گرفتاری، یک گره از کار مردم باز کن، شاید گره از کار خودت هم باز شد.) خانم‌ها به خانه رفتند. پدرشان گفت: چرا زود آمدید؟ گفتند: یک جوانی آمد و به ما کمک کرد. گفت: بگویید بیاید تا

مزدش را بدهم. جمله این است. «إِنَّ أَبِي» پدر من «يَدْعُوكَ» تو را دعوت کرده «لِيَحْزَنِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ» اجر سقایی تو را می‌خواهد بدهد. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای خدا این کار را کرد. اگر کسی برای خدا کار می‌کند معنایش این نیست که شما مزدش را ندهید. کار او «قربة الي الله» است ولی ما باید مزدش را بدهیم.

منتهی تشکر به اندازه باشد. بعضی‌ها زیاده روی می‌کنند. خدا سایهات را از سر من کم نکند. برایت بمیرم. قربانت بروم. مخلصتم. چاکرتم. امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: اگر بیش از اندازه تشکر کردید تملق است. اگر کم گذاشتی معلوم می‌شود که حسود هستی. اگر به اندازه تعریف کردی، انصاف است. تشکر هم باید به اندازه باشد. تشکر خیلی خوب است. زندگی را شیرین می‌کند.

مرحوم مطهری (ره) چند دفعه که منزل ما تشریف آورد، یک روز گفت: خانواده‌ی شما در آشپزخانه هستند؟ گفتیم: بله! آمد نزدیک آشپزخانه گفت: خانم من از شما تشکر می‌کنم. خانواده‌ی ما می‌گفت: تنها مهمانی که از من تشکر کرد، ایشان بود. این زندگی را شیرین می‌کند. گاهی هم باید از بچه، از نوجوان و از کارگر تشکر کرد بعضی اولیاء ما دست کارگر را می‌بوسیدند. تشکر زندگی را گرم می‌کند.

۲- اظهار علاقه

دومین چیزی که زندگی را شیرین می‌کند، آن است که انسان علاقه‌اش را اظهار کند. حدیث داریم اگر کسی به همسرش بگوید: من تو را دوست دارم. تا آخر عمر از دلش بیرون نمی‌رود. علاقه‌تان را اظهار کنید. یکی به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: من چند تا بچه دارم. هیچ وقت آنها را نبوسیده‌ام. فرمود: آدم بی‌تفاوتی هستی. فکر می‌کنیم که اگر اظهار علاقه بکنیم کوچک می‌شویم.

قرآن می‌فرماید: گاهی هم ممکن است در دلت دغدغه و کراهت داری «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ» چه بسا تلخی که در درون شیرینی دارد. «وَأَوْ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا» چه بسا شما یک چیزی را کراهت دارید. «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» دعا می‌کند مستجاب نمی‌شود، بعد می‌گوید: چه خوب شد که مستجاب نشد. ما نمی‌دانیم. گاهی می‌خواهد یک سفری برود، نمی‌شود. عصبانی می‌شود. چرا نشد؟ بعد می‌گوید: چه خوب شد که

نشد. ما که علم غیب نداریم. بنابراین همه‌ی محاسبات ما که درست نیست. «کالا» در قرآن یعنی آنطور نیست که تو خیال می‌کنی. یعنی تحلیل غلط است. مثلاً می‌گویند: سال گذشته چند میلی‌متر باران آمده است امسال چند میلی‌متر باران! کار به میلی‌متر نداشته باش. باران آمد، زکات ندادی، امسال کم کردیم. به تو دادیم، زکات ندادی «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (فجر/۱۸) به یتیم ندادی، کم کردیم. تمام کلمه‌های «حَسْبَ»، «أَفَحَسِبْتُمْ» «يَحْسُبُونَ» «لَا تَحْسَبَنَّ» یعنی این محاسبات غلط است. زن‌هایی که دختر دارند، آه می‌کشند که اگر خدا به من پسر می‌داد، مادر داریم که چندتا پسر دارد، در خانه می‌نالد. اگر به جای اینجا آنجا را خریده بودیم، الآن خیابان می‌آمد از کنارش می‌رفت. حالا چه شده بودیم. نصف غصه‌ها در دنیای اگر است. در بافته‌ی خودش دارد غصه می‌خورد. دختر یا پسر از دانشگاه رد می‌شود. فکر می‌کند دنیا برایش تاریک است. دانشگاه یک ارزش است. ولی همه‌ی ارزش‌ها که در دانشگاه نیست. در غیر دانشگاه هم ارزش پیدا می‌شود. این نشد آن یکی! ما فکر می‌کنیم حتماً باید با فلانی ازدواج کنیم. یهودی‌ها می‌گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ» (مائده/۶۴) دست خدا بسته است. ما هم در عمل فکر می‌کنیم دست خدا بسته است. حالا که امسال در کنکور رد شدیم، دیگر بدبخت شدیم. حالا که نشد با این ازدواج کنیم، هیئت ما هرسال از آن خیابان می‌رفت. امسال نیروی انتظامی گفت: از خیابان فلان برو. به ما توهین شد. مگر امام حسین علیه السلام در این خیابان است؟ نه ترافیک باعث آزار و اذیت مردم می‌شود. این فکر می‌کند یک حادثه‌ای رخ داد.

۳- آراستگی در لباس و منزل

از نگرانی‌ها این است که زن و شوهرها، یا بچه‌ها، یا خواهرها و برادرها، شلختگی دارند. آرایش مستحب است. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه‌ی زهرا فرمود: علی کجاست؟ گفت: چند دقیقه‌ی دیگر می‌آید. فرمود: خوب! تو که می‌دانی چند دقیقه‌ی دیگر می‌آید. پس چرا آرایش نمی‌کنی؟ آرایش زندگی را شیرین می‌کند. «خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحُ...» (کافی/ج ۵/ص ۳۲۵) بهترین زن‌ها آن است که بوی خوش برای شوهرش بدهد. نه در کوچه و خیابان و برای دیگران و نامحرمان.

۴- عفو و گذشت

حالا یک چیزی گفت، به دل نگیر. به ما گفته‌اند: چند چیز را از بچه‌ها یاد بگیرید. یکی این که با هم قهر می‌کنند، بعد از یک ساعت با هم آشتی می‌کنند. می‌گویند: نه خیر! هفت سال قبل هم مادرت یک چنین حرفی زد. بیست و دو سال پیش هم داداشت یک چنین حرفی زد. حالا نبش قبر می‌کند. مرده را دفن کردند تمامش کنید.

۵- دوری از تفاخر و خودنمایی

خیلی وقت‌ها که زندگی تلخ می‌شود، چون یکی به دیگری تفاخر می‌کند. حالا هر چه داری، مدرک، شکل، فامیل، هنر، فخر فروشی نکن. قرآن می‌فرماید: وقتی موسی گفت من پیغمبر هستم. فرعون گفت: «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» حکومت مصر دست من است. «وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي» (زخرف/۵۱) رودخانه از کاخ من رد می‌شود. موسی چه دارد؟ «فَلَوْلَا لَأَلْقِيَا عَلَيْهِ آسُورَةَ» (زخرف/۵۳) یک دستبند هم ندارد. چوپان است. یعنی فرعون کاخش را به رخ او می‌کشید. او چوپان است. آمده می‌گوید: من پیغمبر هستم. تو هم باید اطاعت کنی. یا وقتی خداوند فرمود: طلوت رهبر باشد. گفتند: «أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ» او چیزی از دنیا و سلطنت ندارد. فکر می‌کنند مدیر و رهبر کیلویی است. ما اگر امام جواد علیه السلام را می‌دیدیم هشت امامی می‌شدیم. چون امام جواد علیه السلام در نوجوانی به امامت رسید، شاید ما اگر آن حضرت را می‌دیدیم به امامت قبول نمی‌کردیم. چون کیلویی حساب می‌کنیم. کیلویی نیست. به رخ کشیدن زندگی را تلخ می‌کند. حالا خانم حقوق دارد، می‌گوید: من نیاز به تو ندارم. من خودم حقوق دارم. خانم! حقوق را به رخ شوهرت نکش. خانم از پدرش ارث برده یا به عکس. مرد از پدرش ارث برده است.

۸- اشتغال همسر

اشتغال به کارهای مفید برای مرد و زن خوب است. کار برای سلامتی خوب است. آدم‌های بی‌کار بیشتر مریض می‌شوند. کار برای اقتصاد خوب است. کشوری که زن و مردش کار نکنند، اقتصادش پیشرفته است. کار باعث عزت، پرکردن ایام فراغت، است. البته کار کردن زن یک مشکلاتی هم دارد. مشکلاتش این است که زن بالاخره لطیف

است. حدیث داریم زن ریحان است، قهرمان نیست. لطافت زن، جسم زن، در هیچ جای دنیا، کارهای سخت و سنگین را به زن نمی‌دهند. چون قبول دارند که زن لطیف‌تر است. این مشکلات هست و آن فوائد هم هست. طرح اسلام چیست؟ در اسلام کار برای زن به سه شرط:

الف - به شرطی که کار آزاد باشد، اجباری نباشد.

ب - سبک باشد.

ج - در محیط امن و آرام باشد.

به دلیل این حدیث: «وَعَلِّمُوهُنَّ الْعَزْلَ» (مستدرک ج ۱۳/ص ۱۸۷) یعنی به خانم‌ها بافندگی یاد بدهید. بافندگی شغل آزاد است. صنایع دستی دارد در خانه کار می‌کند، هر وقت هم بچه‌اش گریه کرد کنار می‌گذارد. کاری باشد که هر لحظه بخواند کنار بگذارد، بله قربانگوی کسی هم نباشد. آزاد باشد. سبک باشد. حتی المقدور هم در خانه باشد. اینطور نباشد که ترافیک، سرویس و مشکلات رفت و برگشت داشته باشد.

از چیزهایی که زندگی را زیبا می‌کند، چشم ندوختن به زندگی دیگران، گاهی وقت‌ها زندگی آرام است. می‌رود مهمانی برمی‌گردد می‌گوید: اگر آن زندگی است. پس تو چه چیزی داری؟ یعنی این چشم و هم‌چشمی زندگی را برهم می‌زند.

فکر نکنند چون من نپسندیدم حتماً بد است. گاهی وقت‌ها آدم نمی‌پسندد. ولی خیرش در آن است. مثل بچه‌ها فلفل و پیاز را دوست ندارند، اما واقعاً می‌شود گفت: فلفل و پیاز و سیر بد است؟

خدایا تو را به حق محمد و آل محمد زندگی‌های ما را در سایه‌ی دین و اخلاق و تقوا شیرین بفرما. روح بزرگ به ما بده تا مسائل و مشکلات زندگی ما را تلخ نکند.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هفدهم: اخلاق در خانواده (۲)

۱- پرهیز از تبعیض

قرآن می‌فرماید: دختر و پسر هدیه‌ی الهی است. «يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِئِنَّهُ» (شوری/۴۹) به هر کس بخواهیم دختر می‌دهیم. بعد می‌گوید: به هر کس بخواهیم پسر می‌دهیم. «يَهَبُ» یعنی هبه می‌کند. می‌بخشد. «لِمَن يَشَاءُ» به هر کس بخواهد «إِنِئِنَّهُ» است. حدیث داریم وقتی چیزی در خانه آوردی نوبر است، اول به دخترها بده و بعد به پسرها. بعضی از افراد زندگی‌شان تلخ است برای اینکه چرا بچه‌ی من دختر است؟ یا چرا پسر است؟ حدیث داریم وقتی به امام سجاد علیه السلام می‌گفتند: خدا به شما بچه داده است. می‌فرمود: سالم است؟ بله! الحمدلله رب العالمین. نمی‌پرسید: پسر است؟ دختر است؟ این حرف‌ها چیست؟ خدا حکیم است. ما که حکیم نیستیم. خیر می‌خواهی؟ مگر آدم نمی‌تواند از دختر خیر ببیند؟ مگر آدم نمی‌تواند از پسر خیر ببیند؟ این باورهای کج و خیال‌های واهی، غلط و باعث می‌شود که زندگی تلخ شود.

اگر خدا از من بپرسد می‌خواهم به تو ده تا بچه بدهم، چه بدهم؟ می‌گویم: هر طور دوست داری؟ به من چه که پسر است یا دختر؟ خالقش تو هستی. رزقش با تو است من چه کاره هستم؟

۲- چشم ندانستن به مال همسر

می‌گوید: خانم شما که کار می‌کنید، در آمد دارید حقوق چقدر است؟ پولت را کجا و پیش چه کسی گذاشتی؟ توقع بالا می‌رود آن وقت زندگی تلخ می‌شود. «عزَّ من قَنع» (غرا الحکم/ص ۳۹۲) هر کس قانع باشد عزیز است.

۳- انتقاد پذیری

انتقاد پذیری زندگی را شیرین می‌کند. قبول کنم که من اشتباه کرده‌ام. اگر به همسرش گفت: شما این اشکال را دارید. بگوید: حق با شما است. اما وقتی بگویم: نخیر! این یکی می‌گوید. او یکی می‌گوید. اجازه بدهیم یک کسی با ما حرف بزند.

هدهد یک پرنده‌ی کوچکی است. آمد به حضرت سلیمان پیغمبر گفت: «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ» (نمل/۲۲) من احاطه دارم به چیزی که تو نمی‌دانی. حضرت سلیمان هم قبول می‌کند. این انتقادپذیری زندگی را شیرین می‌کند. شما راننده‌ای، اگر من به شما بگویم: آقا اینجا حق با شما است من اشتباه کردم. شما علاقه‌ات به من بیشتر می‌شود. می‌گویی: این آدم خوبی است. به او ایراد گرفتم، گفت: حق با تو است. اما اگر قبول نکنیم به عکس می‌شود.

۳- عذرخواهی

بعد از انتقاد پذیری عذرخواهی. آقا ببخشید من اینجا این حرف را بیخود زدم. امام خمینی(ره) در وصیت نامه‌اش نوشت که اگر تقصیری یا قصوری از من سر زده است، از امت عزیز عذر خواهی می‌کنم. بسیاری از افراد وقتی این را می‌خواندند گریه می‌کردند. امامی که یک ملت اسیر شاه را آزادی داد. زمان شاه خیلی از مردم نمی‌دانستند که نماینده مجلسشان چه کسی هست؟ الان شورای اسلامی، مجلس، رئیس جمهور و خبرنگاران را مردم تعیین می‌کنند. در عین حال عذرخواهی می‌کند. انتقاد پذیر باشیم.

۵- نگاه مثبت به زندگی

توجه به داشته‌ها، زندگی را شیرین می‌کند. وقتی انسان همه‌اش یاد نداشته‌ها بود، خُلقش تنگ می‌شود. در خانه سیب‌زمینی نیست. پیاز نیست. تخم‌مرغ نیست. نیست، نیست، نیست! این زندگی است؟ خوب چهار تا چیزی نیست چند تا چیزی هست. قند هست. چای هست. نمک هست. زرد چوبه هست. گوشت هست. برنج هست. برق هست. آب هست. گاز هست. خوب یک ده تا چیز هست. چهارتا هم چیز نیست. مثل مگس نباشیم. مگس دائم می‌آید و روی زخم می‌نشیند. هر چیزی را از یک زاویه می‌شود نگاه کرد. بنده می‌بینم یک ماشین در گل فرو رفته، زنجیر و طناب هم نیست. می‌گویم با عمامه‌ی من این را از گل بیرون بکشید. اینکه عمالمات گلی شد. دیگر پاک نمی‌شود. قابل استفاده نیست. این یک نگاه است. یک نگاه هم این

است که این عمامه رفت اما یک مسلمان مشککش حل شد. مشکل مسلمان حل شد، لذت دارد.

۶- تواضع نشانه رشد است

در مشعر یک استاد دانشگاه در صف ایستاده بود. من هم کنار استاد دانشگاه بودم. یک سیاه پوست جلوی این استاد دانشگاه بود. وقتی می‌خواست دستشویی برود، به این استاد دانشگاه ایرانی حوله‌اش را داد و در دستشویی رفت. گفتم، این استاد خواهد گفت: بابا در ایران استاد دانشگاه هستم اینجا باید لباس‌های یک سیاه‌پوست آفریقایی را نگه دارم بلکه گفت: اینجا چه سرزمینی است؟ چه جای قشنگی است. چقدر مردم به هم اعتماد می‌کنند؟ سفید و سیاه دیگر مطرح نیست. استاد دانشگاه و عوام مطرح نیست. دیدم استاد دانشگاه با نگاه مثبت نگاه می‌کند. سرزمین صفا، سرزمینی است که نژاد پرستی در آن نیست. سرزمین اعتماد، سرزمین عبادت است.

۷- تلاش برای کسب روزی حلال

قدیم مردم فکر لقمه‌ی حلال بودند. الآن فکر لقمه هستند. کار به حلال و حرامی‌اش ندارند. به هر حال لقمه‌ی حلال و لقمه‌ی حرام اثر دارد قرآن می‌فرماید: کسانی که تقوا داشته باشند، زندگی‌شان شیرین می‌شود. و کسانی که از راه گناه می‌خواهند لذت ببرند، زندگی‌شان به مشکل می‌خورد. باید توجه داشته باشیم که «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَيْبَى» (نجم/۴۳) شادی دست خداست. شاد کردن دست خداست. گریاندن دست خداست. می‌خواهی از راه این فیلم و آهنگ و cd و... زندگی‌ات را شیرین کنی. خدا هم یک صحنه‌ای برایت پیش می‌آورد که زندگی‌ات نکبت شود.

۸- پرهیز از سوء ظن

براساس سوء برداشت زندگی‌ها تلخ می‌شود. در مسجدالحرام نشسته بودم. دستم روی زانویم بود. سرگرم حرف زدن با این و آن بودم. یکی آمد دست من را بوسید و رفت. یکی آمد گفت: حاج آقا! گفتم: بله! گفت: دعا کن خدا تکبر را از شما بگیرد. گفتم: خدایا تکبر ما را بگیر. گفت: این پیرمرد آمد دستت را ببوسد خوب باید نگذاری و مانع شوی. حواسم را جمع کردم. باز یکی آمد دستم را ببوسد، دستم را پس گرفتم. دومرتبه

دیگری آمد گفت: حاج آقا دعا کن خدا تکبر را از شما بگیرد. گفتم: خدایا تکبرم را بگیر. گفت: یک پیرمرد با عشق آمد دستت را ببوسد، چرا اجازه ندادی؟ گفتم: پس چه کنم؟

۹- بیان خوبی‌های

از چیزهایی که زندگی را شیرین می‌کند بیان خوبی‌ها است. به جای اینکه بنشینیم بگوییم: تو اینجا چنین کردی آنجا چنین گفتی. خوبی‌های همدیگر را بگوییم.

* خاطره

یوسف علیه السلام وقتی با برادرهایش آشنا شدند، خوب برادرها یوسف را در چاه انداختند و بعد یوسف به اسم بردگی از چاه، بیرون آمد و او را فروختند و زلیخا عاشقش شد و تهمت به او زدند و زندان کردند و بعد شاه خواب دید و تعبیر خوابش را این زندانی گفت و او را از زندان بیرون آوردند و حکومت دستش دادند و بالاخره این از بردگی مقام رسید و عزیز مصر شد. یک روز برادرها که قحطی شد و آمدند گندم بگیرند و بالاخره او را شناختند و به هر حال اینها بعد از سی، چهل سال با کم و زیادش دوباره به هم رسیدند. برادرهای یوسف گفتند: داداش! ما شرمند هستیم. ما تو را به چاه انداختیم. ولی تو ما را تحویل گرفتی. احترام کردی و به روی خودت نیاوردی. یوسف علیه السلام گفت: که اتفاقاً من که شما را می‌بینم لذت می‌برم. مردم فکر می‌کردند من تنها هستم. نه پدری، نه برادری، شما باعث شدید که مردم بفهمند که من خانواده‌ی ریشه‌دار هستم. پدر و ده برادر دارم. به بچه نگو که: تو تجدید شدی. خوب زندگی تلخ می‌شود. بگو: تو که درس‌هایت خوب است. کاش آن یکی هم خوب بود. سعی کن جبران کنی. از خوبی‌ها شروع کنیم. نه از بدی‌ها! خوبی‌ها را بگوییم، زندگی شیرین می‌شود.

* خاطره

حضرت عیسی علیه السلام با گروهی می‌رفتند. سگ مرده‌ای دیدند. یکی گفت: چه بوی بدی می‌دهد. یکی رنگش سیاه است. چه...چه... هرکسی از این سگ چیزی گفت. حضرت عیسی علیه السلام گفت: چه دندان‌های سفید و قشنگی دارد. یعنی همه عیبش را گفتند،

حضرت زیبایی‌اش را گفت. زیبایی‌ها را بگوییم. بیان زیبایی‌ها؛ زن خوبی‌های مرد را بگوید. مرد خوبی‌های زن را بگوید. زندگی شیرین می‌شود.

۱۰- تعاون و همکاری

همکاری زندگی را شیرین می‌کند. مردی که در خانه کار نکند. زندگی شیرین می‌شود و زنی که به شوهرش کمک کند.

۱۱- مسافرت

مسافرت زندگی را شیرین می‌کند. لازم نیست مسافرت دور باشد. تا امامزاده‌ی شهر بروند و با هم یک بستنی بخورند.

۱۲- احترام به خانواده‌ها

اگر بینم خانم من یک چای دست مادر من می‌دهد. اگر خانم من ببیند من یک چای دست مادرش می‌دهم. زندگی شیرین می‌شود.

۱۳- شخصیت دادن

اسمش را قشنگ ببرد. بگوید: فاطمه خانم، حدیث داریم پیغمبر با بچه‌ها هم که حرف می‌زد با کنیه اسم می‌برد. کنیه در عربی از اسم بالا تر و مثل فامیلی است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا از قاسم نظر می‌گیرد. به نظر شما شهادت چگونه است؟ می‌گوید: اگر بنا است حکومت دست طاغوت باشد، مرگ از غسل شیرین تر است. حرف زدن و شخصیت دادن زندگی را شیرین می‌کند.

۱۴- دوری از تکلف

بی تکلفی؛ یعنی مرد در خانه خیلی گیر ندهد که حتماً باید چنین و چنان باشد. زن هم گیر ندهد.

«تکلف گر نباشد خوش توان زیست *** تعلق گر نباشد خوش توان مرد»

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس نوزدهم: امداد و کمک (سانی) (۱)

* کمک رسانی در قرآن!

* انواع کمک؛

۱- کمک فکری و نقش عالمان	۵- کمک علمی	۹- کمک قلمی
۲- کمک زبانی	۶- کمک عملی	۱۰- کمک اطلاعاتی
۳- کمک مالی	۷- کمک عاطفی	۱۱- کمک زمانی
۴- کمک نظامی	۸- کمک آبرویی	

۱- کمک فکری:

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: «الفقیه» مجتهد کسی است که «انقاذ الناس» مردم را نجات بدهد، «من شر اعدائهم». ممکن است استاد دانشگاه، پروفیسور یا آیت الله باشد، اما هیچ مشکلی را حل نکند. فقیه کسی است که مردم را از شر دشمنان نجات بدهد. مثل امام خمینی(ره) که باعث شد ایران را از شر آمریکا و از شر شاه نجات بدهد. «انقاذ» یعنی نجات دادن. «انقاذ غریق» نجات کسی که در حال غرق شدن است. یک دانشجو، یک استاد دانشگاه، یک طلبه، احساس نکند چقدر می‌داند. ممکن است رساله‌ی دکترا نوشته یا اجازه‌ی اجتهاد هم دارد. ولی در مسئله جنگ هم رزمنده‌ها آمدند ما را نجات دادند. این بهترین کمک رسانی بود. عده‌ای در شهرها و روستاها خوابیدند، عده‌ای هم رفتند لب مرز سینه سپر کردند نگذاشتند دشمن تا خانه‌ی ما بیاید. جان دادند که ما راحت بخوابیم، ما راحت زندگی کنیم.

قرآن درباره کمک فکری می‌فرماید: «وامرهم شوری بینهم» (شوری/۳۸) «و شاورهم فی الامر» (ال عمران/۱۵۹) مشورت برکات زیادی دارد. مثلاً مشورت می‌کنم. آقا من می‌خواهم این قطعه زمین را بخرم. شما نظر مثبت می‌دهی. حالا اگر خریدم و این زمین ترقی کرد و مرغوب شد، می‌گویی: من به او گفتم این کار را نکن. این وضعیت

خوب شد به خاطر فکر من بود. من به او مشورت دادم. چون رشد من را در اثر فکر خودت می‌دانی، حسادت هم نمی‌کنی. یعنی مشورت جلوی حسادت را هم می‌گیرد. اگر هم از این زمین ضربه خورد، باز هم وقتی من غصه می‌خورم غمخوار شما هستم. خدا وقتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تو با مردم مشورت کن. کسی نگویید: من آیت الله یا استاد دانشگاه هستم، نیاز به مشورت ندارم. هرکسی به مشورت نیاز دارد. یک چراغ یک چراغ است. ده تا چراغ، ده تا چراغ است. مشورت نور فکر انسان را زیاد می‌کند. گاهی عوام یک چیزهایی می‌فهمند که خواص نمی‌فهمند.

۲- کمک زبانی:

گاهی کمک زبانی یک جامعه را نجات می‌دهد.

* خاطره قرآنی

فرعون لب دریا نشسته بود جعبه‌ای را روی آب دید. جعبه را گرفتند، در را باز کردند دیدند یک نوزاد است. اگر در آن زمان فرزند پسری متولد می‌شد، فرعون او را می‌کشت. چون به او گفته بودند: پسری متولد می‌شود که کاخ تو را زیر و رو می‌کند. لذا زمانی که موسی متولد شد، مادرش وحشت زده شد. خداوند می‌فرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» به مادر موسی وحی کردیم، الهام کردیم بچه‌ات را شیر بده در دریا بینداز. «إِنَّا رَأَوْهُ» (قصص/۷) ما او را برمی‌گردانیم. فرعون خواست که این کودک را که از آب گرفته، بکشد. زن فرعون گفت: «لَا تَقْتُلُوهُ» او را نکش. من و تو که پیر شدیم بچه‌دار نشدیم، این بچه را آب آورده است. معلوم نیست که چه کسی او را زاییده است. «تَتَّخِذُهُ وِلْدًا» این را به عنوان بچه‌ی خودمان نگه می‌داریم. «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» (قصص/۷) شاید به درد ما بخورد. این باعث شد که رای فرعون را زدو او را نکشت. موسی در کاخ فرعون بزرگ شد. ولی بنی اسرائیل را از شر فرعون نجات داد. یک کلمه، یک نهی از منکر، پیغمبر را نجات داد و او هم یک امت را نجات داد.

*** خاطره دیگر**

برادران می‌خواستند یوسف را بکشند. یکی از برادرها گفت: «لَا تَقْتُلُوا» او را نکشید. «وَأَلْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» (یوسف/۱۰) او را در چاه بیاندازید. رای برادرها را زد. یوسف را نکشتند، بعد همین یوسف جامعه را از قحطی نجات داد.

*** خاطره دیگر**

به یکی از منبری‌ها گفتند: چطور تو اینقدر منبرت خوب شد؟ گفت: اولین منبری که رفته بودم داشتم می‌لرزیدم. وحشت کرده بودم. یک نفر از پایین منبرم گفت: احسنت! تا گفت: احسنت، آرام شدم.

خداوند به پیغمبر می‌فرماید: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» از آنهایی که زکات می‌گیری بر آنها درود بفرست. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه/۱۰۳) «درود و تشکر تو باعث آرامش آنها می‌شود.» تشکر خیلی بار دارد.

*** شهادت دادن**

قرآن می‌فرماید: اگر به یک شهادی گفتند: بیا شهادت بدهد، قبول کند. «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» (بقره/۲۸۳) نگوید: حوصله‌ام نمی‌رسد. راه دور است. ترافیک است چون حقی از بین می‌رود.

۳- کمک مالی:

تمام آیات انفاق، قرض الحسنه، در باب کمک مالی است. قرض الحسنه شرطهایی دارد. قرض فوری، قرض بی‌منت و بی‌آزار و قرضی که برای کار خوب و بدون سود باشد.

تقریباً پانصد آیه درباره کمک مالی در قرآن داریم. کمک مالی معنایش پول زیاد نیست. گاهی یک برگ زرد در حوض می‌افتد. همین برگ زرد کشتی پنجاه‌تا مورچه می‌شود. یعنی گاهی کمک کم، اما یک افرادی را نجات می‌دهد. یکی می‌گفت: وقتی حادثه رخ می‌دهد، پولدارترین آدم‌ها محتاج‌ترین آدم‌ها هستند. فرعون‌ی که می‌گفت:

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات/۲۴) من پروردگار بزرگ شما هستم، در تغذیه‌ی یک نوزاد بیچاره شد. آن وقت یک دختر که در حقیقت خواهر موسی بود آمد و او را راهنمایی کرد که من شخصی را سراغ دارم که به او شیر بدهد.

*** خاطره**

یک روز شاه می‌خواست به قم بیاید. امام خمینی^(ره) فرمود: اگر شاه آمد، هیچ‌کس در خیابان‌ها نباشد. گاهی وقت‌ها شاه بیچاره می‌شود و ولایت فقیه این است که می‌گوید: شیر نفت را ببندید، مردم هم اطاعت می‌کنند. رگ حیات شاه قطع می‌شود. سربازها از پادگان فرار کنند. ارتش شاه متلاشی می‌شود. این ولایت فقیه خیلی بر ما حق دارد. آدم‌هایی که پولدار هستند، خدا چند آمپول وجدانی و معنوی و اخلاقی به آنها زده است که پولشان را در راه خیر بدهند. چون بعضی افراد پول دارند اما سخاوت ندارند. یعنی گاو صندوق گوشتی هستند.

الف- دنیا ارزش ندارد. «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء/۷۷)

ب- تو مهمتر از پول هستی. پول جماد است. تو انسان هستی. اسیر آن نباش.

ج- «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (بلد/۱۵) یتیم و از فامیل تو است.

د- «أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد/۱۶) روی خاک نشسته است. رحم نمی‌کنی؟

ه- دیگران دادند تو عقب ماندی.

و- اگر بدهی هفتصد برابر به تو می‌دهیم.

ز- اگر ندهی در همین دنیا مالت را می‌سوزانیم.

هلال احمر و همه‌ی مردم و وظیفه دارند وقتی آسیبی پیدا شد، کمک برسانند. اما بدانیم که امام صادق^(علیه السلام) فرمود: «وَمَا تَلِفَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِمَنْعِ الزَّكَاةِ» (وسائل الشیعه/ج ۹/ص ۲۴) اگر یک جایی سیلی، زلزله‌ای می‌آید عقلای قوم بنشینند فکر کنند که آیا این منطقه زکات داده‌اند یا نه؟ فرمود: هر کجا خطری پیش می‌آید به خاطر این است که زکات داده نشده است.

کمک کردن خوب است. ولی سعی کنید تا می‌توانید کمک نگیرید و روی پای خودتان بایستید. یک کسی آمد گفت: یا رسول الله پول به من بده، فرمود: حمالی کن اما گدایی نکن. می‌گوید: برایم یک وام ضروری است، ضرورت چیست؟ می‌گوید: تلویزیونم را می‌خواهم رنگی کنم. رنگی کردن تلویزیون ضرورت دارد؟

* خاطره قرآنی

پدری از میوه‌های باغ به فقرا می‌داد، مُرد. بچه‌هایش گفتند: ما نمی‌دهیم. خوابیدند که سحر بروند میوه‌ها را انبار کنند، سحر که رفتند دیدند باغشان سوخته است. نیت کردند ندهند، خدا مالشان را سوزاند.

* خاطره تاریخی

در کمک به محرومین مسلمان بودن هم شرط نیست. امام صادق علیه السلام دید که کسی تقاضای کمک می‌کند. به اصحابش فرمود: بروید ببینید که او چه مشکلی دارد؟ رفتند و برگشتند، گفتند: آب می‌خواست. ندادیم برای اینکه یهودی بود. فرمود: یهودی باشد. مگر در کمک رسانی شرط اسلام است؟ به یهودی هم کمک کنید. به مسیحی هم کمک کنید. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) «با همه مردم به نیکی سخن بگویید» نمی‌فرماید: «قولوا للمومنین حسناً» باید کمک رسانی برای همه باشد افراد کافری بودند که وقتی ائمه علیهم السلام به آنها محبت می‌کردند مسلمان شدند.

۴- کمک نظامی

قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ بَعَثَ» اگر یک گروهی تجاوز می‌کنند، «فَقَاتِلُوا» همه‌ی شما بسیج شوید، در مقابل آنها بایستید. «حَتَّى تَقِيَّءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات/۹) تا به دستور خدا برگردد. یعنی اگر یک قلدری مثل صدام پیدا شد، همه‌ی کشورهای اسلامی باید به نفع جمهوری اسلامی بیایند و جلوی صدام را بگیرند. همه بسیج شوند. به نفع مستضعف، به نفع آن کسی که مورد حمله قرار گرفته است.

در جای دیگر می‌فرماید: «مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ» (نساء/۷۵) چرا شما به نفع مستضعفین بلند نمی‌شوید کمک نظامی کنید؟ هر جای کراهی زمین مستضعفی بود، جمهوری اسلامی اگر بتواند، باید کمک کند. از نظر قرآن در کمک رسانی مرز در اسلام نیست. ما در نماز نمی‌گوییم: «السلام علينا و علی ایرانی‌ها» می‌گوییم: «وعلی عباد الله الصالحین» بندگان خوب خدا هر جای کراهی زمین باشند. هر جای کراهی زمین مستضعفی بود باید کمک کنیم. اگر می‌توانیم. بله، یک وقت هست که یک تعهدات سیاسی است، می‌فرماید: «إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (انفال/۷۲) اگر یک قرار و تعهد قبلی است، حسابش جداست.

۵- کمک علمی

هدهد نزد سلیمان آمد، «مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ» (نمل/۲۰) هدهد کجا بودی؟ غیبت داشتی، باید توجیه کنی. وگرنه «لَأُعَذِّبَنَّ» عذابت می‌کنم. «أَوْ لِيَأْتِيَنَّ» (نمل/۲۱) یا استدلال بیاور. گفت: «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ» من یک چیزی می‌دانم که تو نمی‌دانی. پرواز می‌کردم از منطقه‌ای که مردم خورشید پرست بودند. پادشاهشان خانمی بود که روی تخت نشسته بود. این داستان را هدهد به سلیمان اطلاع داد و سلیمان هم نامه نوشت و او را دعوت به پذیرش حق و عبادت خدا کرد. «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل/۳۰) خانم هم با اطرافیان مشورت کرد. بالاخره او و مردم خداپرست شدند. گاهی یک هدهد عامل ایمان آوردن مردم یک کشور می‌شود.

۶- کمک عملی

قرار شد که بلقیس از پایتختش نزد سلیمان بیاید. سلیمان گفت: «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشِيهَا» (نمل/۳۸) چه کسی می‌تواند عرش و تخت بلقیس را بردارد بیاورد؟ یک نفر در تشکیلات سلیمان بود، گفت: قبل از آنکه از جای بلند شوی می‌آورم. «قَبْلَ أَنْ تَقُومَ

مِنْ مَقَامِكَ» (نمل/۳۹) یکی گفت: نخیر، من زودتر، قبل از اینکه چشمت را به هم بزنی. «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل/۴۰) اینجا ایجاد رقابت کرد. در مدیریت هم می‌گویند: مدیر خوب کسی است که برای پیشرفت کار ایجاد رقابت کند. اینجا حضرت سلیمان علیه السلام از این اصل استفاده کرد.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ» (انبیاء/۸۲) یک عده از جنی‌ها کمک به سلیمان می‌کردند.

۷- کمک عاطفی

گاهی افراد باید کمک عاطفی شوند. افراد مصیبت دیده، یا یتیم است، مشکلات او را اذیت می‌کند. می‌فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی/۹) «یتیم را تحقیر مکن» «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی/۱۰) «سو سؤال کننده را از خود مران» مصیبت دیده را باید تفقد کرد. احوالش را پرسید. باید کنارش ماند. پدر و مادر وقتی پیر می‌شوند احتیاجشان بیشتر می‌شود. ولذا می‌فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/۳۶) احسان به والدین در چهار جای قرآن آمده است. اما احسان در پیری آن‌ها اهمیت بیش‌تری دارد. «إِمَّا يَنْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا...» (سراء/۲۳) اگر پدر و مادر یا یکی از آنها پیر شدند، وقت پیری نیازشان بیشتر است. امام علیه السلام می‌گوید: خدایا، خدایا پناه می‌برم به تو که پیر بشوم و نیاز به دیگران داشته باشم. پسر اگر هزار بار هم از پدر تقاضا کند، خجالت نمی‌کشد. اما پدر خجالت می‌کشد. خدایا آن روزی را نیاور که والدین محتاج فرزند شوند. نگذارید آن‌ها اظهار نیاز کنند که خیلی برای آن‌ها سخت است.

یتیم، داغ دیده، مصیبت زده، آسیب دیده هم محتاج است. ضمناً آسیب دیده‌ها هم خودشان را نبازند. فردی چشم و دست نداشت. مثل یک نکه گوشت افتاده بود. گفتیم: حال شما چگونه است؟ گفت: خدا را شکر. خدا چیزی به من داده که به دیگران نداده است. چون هرکس مرا می‌بیند، می‌گوید: الحمدلله رب العالمین. من وسیله‌ی این شده‌ام که مردم غافل را به یاد خدا می‌اندازم. تلخی‌ها برای همه تلخ نیست. اگر

لیموترشی گیرتان آمد دور نیندازید. هنر دارید از همین لیمو ترش لیمونات درست کنید. می‌شود از شرایط تلخ استفاده کرد. حرف «دال» دولا و کمر شکسته است. اگر ادیب باشیم از همان کمر خمیده‌ی «دال» کلمه می‌سازیم. مثل «ادب». الفش ایستاده است. دالش دولا است. «ب» هم افقی است.

۸- کمک آبرویی:

قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً» (نساء/۸۵) آبرو دارد، دلالی می‌کند یک دختر و پسر را به ازدواج هم در می‌آورد. افرادی با آبرویشان می‌توانند کمک کنند.

۹- کمک قلمی:

بزرگترین آیات قرآن راجع به تنظیم اسناد تجاری است. صدر اسلام باسواد کم بوده است. می‌فرماید: «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ» (بقره/۲۸۳) اگر از باسوادی تقاضا کردند که تنظیم اسناد مالی کند، تقاضا را رد نکند.

۱۰- کمک اطلاعاتی:

دادگاه صحرائی تشکیل دادند که موسی علیه السلام را اعدام کنند. یک نفر فهمید، «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى» یک نفر از دورترین نقطه‌ی آمد و گفت: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ» (قصص/۲۰) شورای نظامی تشکیل و دستور اعدام داده‌اند. سریع از شهر بیرون برو. اگر کسی تریاک جابه جا می‌کند، نگو این آشنا و دوست است. اگر به کلانتری بگویم، نانش آجر می‌شود. با ما قهر می‌کند. رابطه داریم. جوان‌ها را نابود می‌کند، هرکس اطلاع دارد کمک کند. یک توطئه‌ای که در کار است همه باید وزارت اطلاعات را کمک کنند. اگر یک خطری است همه باید پلیس را خبر کنند. مگر می‌شود انسان بی‌تفاوت باشد؟

۱۱- کمک زمانی:

آقا بدهکار است، چرا او را زندان می‌کنی؟ می‌فرماید: «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰) به بدهکار مهلت بده. یک مدتی به او مهلت بدهید. مگر اینکه بفهمی اختلاس و تیز بازی و رندی است. حساب اینها جدا است.

خدایا هرچه می‌توانستیم کمک کنیم، نکردیم، گذشته‌ی ما را ببخش و بیامرز. از الآن تا ابد هر نوع کمکی که می‌توانیم به هر مسلمانی بکنیم، توفیق این کمک را خالصانه، که ذخیره‌ی قیامت شود به ما مرحمت بفرما.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس بیستم: امداد و کمک رسانی (۲)

* کمک رسانی در اسلام!

۱- قرض

الف) کمک به خداست قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ» (بقره/۲۴۵) نمی‌فرماید: «يُقْرِضُ النَّاسَ» بلکه «يُقْرِضُ اللَّهَ» ما به خدا که قرض نمی‌دهیم، به خلق خدا قرض می‌دهیم، چون کمک به مردم، کمک به خداست و هر جا ما کمک به مردم کنیم، خدا با ماست. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد/۷) اگر کمک به خدا کردید، خدا کمکتان می‌کند.

ب) کمک به رسول الله است

روایت داریم اگر مشکل مردم را حل کردی، گویا مشکل رسول الله را حل کردی.

ج) سبب لطف خدا به شماست

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا تَوْفُّ! اِرْحَمِ تُرْحَمَ» (بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۳۹۶) رحم کن، مورد رحم قرار می‌گیری. خداوند هم می‌فرماید: هر طوری می‌خواهی من با تو رفتار کنم، تو هم با مردم رفتار کن. «زَاغُوا أَزَاغَ» (صف/۵) کج شوی، کج می‌کنم. «ارْحَمِ تُرْحَمَ» «تنصر، ينصر»

د) سبب کمک به نسل است:

* خاطره قرآنی

دو پیغمبر، وارد یک روستا شدند، گرسنه بودند، به مردم روستا گفتند «اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا» یعنی طلب طعام کردند از مردم روستا. «فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا» مردم روستا غذا ندادند. داشتند می‌رفتند، یک دیوار خرابه‌ای را دیدند، حضرت خضر علیه السلام گفت این دیوار را بسازیم. موسی گفت: «لَوْ شِئْتَ» اگر می‌خواهی بسازی «لَأَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف/۷۷) مزد بگیر. گارگری مفت؟ باید تأمین اعتبار بشود، در تمام این قصه، ضمیرها دو

تایی‌ست. «رکبا»، «انطلقا» موسی و خضر دو تا بودند، به دیوار سازی که رسید، نمی‌فرماید: «اقاما» بلکه «اقام» یعنی موسی کنار ایستاد و حضرت خضر به تنهایی بنایی کرد. آنهایی که منتظر تأمین اعتبار هستند که بعد کار بکنند، آنها موسایی هستند و آنها که کار خوب دیدند، انجام می‌دهند و کار به اعتبارش ندارند، اینها خضری هستند. و ما باید خضری باشیم.

وقتی می‌خواستند از هم جدا شوند، خضر گفت: می‌دانی چرا این دیوار را ساختم؟ «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (کهف/۸۲) چون دو تا بچه ی یتیم پدر خوبی داشتند، این پدر خوب گنجی زیر دیوار گذاشته، در نامه هم نوشته بچه‌ها وقتی بزرگ شدید فلان دیوار را خراب می‌کنید یک گنجی است، برمی‌دارید خرج می‌کنید. اگر حضرت خضر دیوار را نمی‌ساخت مردم عادی عبور می‌کردند پول را برمی‌داشتند. چون پدرشان آدم خوبی بوده، خدا به پیغمبر می‌فرماید: کارگری مفت بکن، در روستایی که نان برای خوردن نمی‌دهند. برای اینکه پدرشان خوب بوده، باید یک خیری هم به بچه‌شان برسد. کمک به مردم، کمک به نسل آینده است. اگر بنده تشنه‌ای را دیدم یک لیوان آب دادم، در آینده نسل من تشنه نخواهد ماند. غصه نخورید کمک به مردم کمک به نسل است. ما خیلی چیزهایی که داریم از پدرانمان داریم.

۲- نقش پیامبران

قرآن می‌فرماید: پیغمبرها فکر نان مردم هم بودند. «أَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده/۱۱۴) برای نان نزد حضرت عیسی علیه السلام می‌آمدند. و یا می‌فرماید: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى» (بقره/۶۰) برای آب نزد موسی علیه السلام می‌آمدند و یا «تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا» (یونس/۸۷) برای مسکن سراغ موسی علیه السلام می‌آمدند.

۳- زمینه استجابات دعاها

می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۱۰) خوب ما دعا کردیم، چرا مستجاب نشد؟ تو که بنا بود وعده کنی ما هرچه جمکران رفتیم، به هر امامزاده‌ای متوسل شدیم، نشد. چون این یک آیه را خوانده، یک آیه را یادش رفته است. در قرآن هم «استجب»

داریم، یعنی من مستجاب می‌کنم. یک «استجیب» هم داریم. یعنی ای مردم، «استَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/۲۴) اجابت کند. وقتی پیغمبر دعوتتان می‌کند، شما هم اجابت کنید. ما به پیغمبر می‌گوییم: ما گوش نمی‌دهیم. در قرآن زیاد داریم «تولوا» یعنی هرچه گفتی، ما هم به تو پشت می‌کنیم. «حی علی الصلاة» مسجد نمی‌آئیم. نماز جمعه نمی‌آئیم. این چه وضعی است؟ خوب تو بی‌اعتنایی کردی. قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» (طه/۱۲۴) کسی که از ذکر من اعراض کند، که یک مصداقش نماز است. «اقم الصلاة لذكركي» (طه/۱۴) یکی هم قرآن است. «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر/۹) «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» زندگی‌اش پر از نکبت است. تو اعراض کردی، «حی علی الصلاة» گوش ندادی. نماز، گوش ندادی. قرآن گوش ندادی. زندگی تلخ شد.

۴- افتخار خدمتگزاری

اگر آب خنک به مردم دادیم، نگوئیم: مگر من نوکر هستم؟ طبقه‌ی چهارم خانه‌ات است. کیسه‌ی زباله را پایین می‌آوری کنار خیابان بگذاری که این کارمندی‌های محترم شهرداری ساعت مثلاً فلان شب ببرند. در طبقه‌ی دوم که داری می‌آبی می‌بینی همسایه‌ها هم کیسه‌ی زباله، گذاشته‌اند. مگر من نوکر او هستم. تو که پایین می‌روی، این کیسه زباله هم ببر. او هم که همسایه‌ی تو است می‌رود نان بگیرد، دو تا نان هم برای شما می‌گیرد، چه مانعی دارد؟

قرآن می‌فرماید: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/۱۹۵) یعنی من از تو هستم، تو هم از من هستی. حدیث داریم: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (الفقیه/ج ۴/ص ۳۷۸) آن کسی که خدمت می‌کند، آفاترین مردم است. امام سجاد علیه السلام در سفر مکه ناشناس می‌رفت که به حاجی‌ها خدمت کند. وسط راه می‌فهمیدند که امام سجاد علیه السلام است. می‌آمدند عذر خواهی می‌کردند. می‌فرمود: من اصلاً ناشناس آدمم که خدمت کنم. دیگر کسی نگوید که من بچه‌داری کنم که این سر کلاس نهضت سواد آموزی برود.

۵- ریشه‌یابی مشکلات

بسیاری از مشکل‌ها ریشه‌اش در درون خودمان است. فردی سوار اسب بود، به نهر آبی رسید. آب آن هم کم بود. اسب می‌تواند بگذرد. اما ایستاد. هرچه شلاق زد، اسب نرفت. یکی گفت: چه شده است؟ گفت: آب نهر کم است. اسب می‌تواند از آب بگذرد. ولی ایستاده است. گفت: یک چیزی بردار آب را گلی کن، اسب می‌رود. آب گلی شد. اسب به آنطرف رفت. گفت: قصه چه بود؟ گفت: آب که تمیز بود، اسب می‌آمد خودش را در آب می‌دید. هرکس خودش را ببیند، پا روی نفسش نمی‌گذارد. پس حرکت نمی‌کند. ریشه‌ی تکبر در همه‌ی ما هست. منتها کم و زیاد دارد.

۶- آسان بگیریم

آسان بگیریم، آسان می‌گیرند. در قرآن سه رقم حساب در قیامت داریم:

الف) «حِسَابًا يَسِيرًا» (انشقاق/۸) در قیامت حسابشان آسان است.

ب) «حِسَابًا شَدِيدًا» (طلاق/۸) بعضی‌ها حسابشان سخت است.

ج) «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر/۴۰) بی حساب به بهشت، بی

حساب به جهنم می‌روند.

کسانی که با مردم آسان بگیرند، خدا هم در قیامت با آن‌ها آسان می‌گیرد. «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» (لیل/۵) «وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى» (لیل/۶) «فَسَتَيْسِرُهُ لِيُسْرَى» (لیل/۷) کسی که به مردم کمک کند و تقوا داشته باشد، آسانش می‌کنیم.

حدیث داریم: شخصی از کسی طلب داشت. آمد گفت طلب مرا بده. گفت: صبر کن. گفت: نه، بدهکار ناراحت شد. گذرش به خانه‌ی امام علیه السلام افتاد و گفت: آقا یکی از یاران و شیعیان شما، از ما طلب دارد، ولی اذیت می‌کند. در همین حال طلبکار وارد شد. حضرت فرمود: با او چه کردی؟ کاری نکردم. طلب دارم می‌خواهم حقم را بگیرم. حق گرفتی است. امام فرمود: این آیه را خوانده‌ای؟ «وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد/۲۱) یعنی مومنین از حساب سخت خدا می‌ترسند. کسانی که مثل تو به مردم سخت می‌گیرند، خدا هم روز قیامت به اینها سخت می‌گیرد. پس آسان گرفتن و خدمت به

مردم برکت است. در قرآن داریم. «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» (مریم/۳۱) خدایا مرا مبارک قرار داده. «مُبَارَكًا» تفسیر شده به «نفاعا» یعنی «نفع» یعنی خدمت رسانی. می‌خواهیم در راهروی خانه لامپ بزنیم، یک طوری لامپ روشن کنیم که برقش کوچه را هم روشن کند.

۷- برآوردن حاجت

با امام علیه السلام داشت طواف می‌کرد، یک نفر از بیرون طواف به شخصی در حال طواف اشاره و تقاضایی می‌کرد. امام فرمود: برو کارش را حل کن. گفت: آقا در حال طواف هستم. فرمود: مشکل مردم را حل کن. ثوابش بیش از این است.

قرآن می‌فرماید: اگر کسی هجرت نمی‌کند، هیچ پستی به او ندهید. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا» ایمان دارد ولی هجرت نمی‌کند. «مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (انفال/۲۲) نه آن‌ها را دوست داشته باشید و نه پستی بدهید. از گردانه خارج کنید. چون ایمان دارد و هجرت نمی‌کند. اگر همه با هم بودیم و برای کمک بسیج می‌شدیم. «بعضکم من بعض» من از تو هستم، تو هم از من. خیلی از مشکلات را نداشتیم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»